

تابستان ۱۳۷۰

صافی: ۲-۸۱

«یونس امر»

«نظامی گنجوی»

# وایلیق

اون اوچ یاشیندا

تور کجه و فارسجا فرهنگي مجموعه

اون اوچونجو ایل

سیزده ساله

مجله فرهنگي فارسي و ترکی

سال سیزدهم

شماره امتیاز ۸۵۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر جواد هیئت

قیمت: ۷۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

## ایچینده کیلر

( فہرست )

صفحه

۳

۱- گزارشی از کنگرہ حکیم نظامی گنجوی در دانشگاه تبریز

۶

۲- بیانہ پایانی کنگرہ

۸

۳- نظامی و قرآن : دکتر طوبی کرمانی ( تبریزی )

۱۵

۴- نظامی و وظائف نظامی شناسی : آقای حسن حسنوف

۱۹

۵- دوران، شخصیت و تعالیم نظامی : پرفسور رستم علیف

۳۱

۶- حضور نظامی در شعر شهریار : ابوالفضل علی محمدی

۳۷

۷- مقایسہ لیلی و مجنون نظامی و فضولی : پرفسور عبدالقادر قاراخان

۴۲

۸- بہار و باغچہ : بیژن فاضل مجلسی

۴۴

۹- یونس امرہ شاعر متصوف ترک : دکتر جواد ہیئت

۶۴

۱۰- یونس امرہ نین آنادان اولماسی نین ۷۵۰ ایلیگی مناسبتله: دوقتر رحیمید محمد زاده

۷۲

۱۱- اشعار یونس امرہ با ترجمہ های منظوم فارسی پرفسور غلامحسین بیگدلی

۸۲

۱۲- « « « فارسی : پرفسور ملیحہ انبارچی اوعلو

۸۷

۱۳- عناوین ۱۱۴ سؤرد قرآن کریم در ۸ رباعی : سید مصطفی ہاشمیان، مشهد

۷۸

۱۴- الباء دگیشیکلیگی بارہ د، قیدلر (۲) : دوقتور عباسعلی جوادی،

۹۶

۱۵- شعر : دوقتور نورالدین سالمی

۹۷

۱۶- قرآن و اسلام (۲) : دوقتور جواد ہیئت

۱۷- نقد و بررسی فرہنگ جدید آذربایجانی - فارسی : ع. محسنی (گرچک)

۱۱۱

و م. ع. فرزاتہ

۱۲۲

۱۸- یثنی چیخان کتابلار : ح. م. ساوالان

۱۴۰

۱۹- بیزہ گلن مکتوبلار

۱۲۲

۲۰- اوستاد محمد ملامسی - آزر م تبریزی دونیادان کوچدو

۱۲۴

۲۱- آزر مین اونودولماز خاطرہ سینہ : الف. قارتان. سرعین

۱۲۵

۲۲- اوایلیق، برتالیق : روشن خیایوی

۱۲۶

۲۳- یوبانما گل : ہوشنگ ہمنی

۱۲۷

۲۴- قاراباغ : دادمان فروزندہ - دوشگون توجابگلی

۱۲۸

۲۵- محنت ایله نعمت : یوسف بہنمون «دالنین»

۱۴۰

۲۶- ویژه نامہ فروغ آزادی : غ. بیگدلی

۱۴۱

۲۷- میرہاشم خان خیابانی . صمد سرداری نیا

۱۴۷

۲۸- خطاب بہ استاد سخن حکیم نظامی گنجہای (شعر) : اختر ارفعی «ستارہ»



# وارثیق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی  
آهلق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشره

اون اوجونجوایل - یایما بیسی ۱۳۷۰ شمسی . تا بستان

## گزارشی از کنگره حکیم نظامی گنجوی در دانشگاه تبریز

کنگره بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی که از تاریخ ۱ / ۴ / ۷۰ تا آخر ۴ / ۴ / ۷۰ در دانشگاه تبریز برگزار شد از اهمیت زیادی برخوردار بود. بهمین جهت پای صحبت آقای دکتر منصور ثروت دبیر اجرایی کنگره نشستیم و ایشان گزارش نسبتاً مفصلی را در اختیار ما گذاشتند که عیناً در زیر درج می‌گردد: طی جلسات کنگره تعداد ۱۱۳ مقاله علمی قرائت گردید. این جلسات پیش از ظهرها در سالن بزرگ اجتماعات وحدت و بعد از ظهرها همزمان در سه سالن دیگر انجام گرفت. موضوعات قابل بحث راجع به نظامی بسیار گسترده بود که اکثر آنها بصورت تلخیص شده همراه برنامه‌های سخنرانی در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفته بود البته در خلاصه مقالات بیشتر از ۸۵ مقاله نیامده است و علت امر در این بوده که مابقی سخنرانان خارج از افراد مندرج در راهنما و خلاصه مقالات نوشته‌ها ایشان دیرتر از موعد مقرر بدست ما رسیده بود که توفیق تلخیص آن حاصل نشد. مقاله‌های ارائه شده از نظر موضوع متعدد و کاملاً علمی بود همه این مقاله‌ها قبلاً توسط اعضای هیئت علمی کنگره با زدید و از میان بیش از ۲۰۰ مقاله رسیده انتخاب شده بود و تنها یک مقاله قبل از تحویل اصل مقاله بر اساس عنوان پیشنهادی نویسنده از سوی هیئت علمی مورد قبول واقع شد.

آنهم به دلیل اعتماد اعضای هئیت علمی به نام و مقام و مسئولیت دانشگاهی نویسنده آن بود که اتفاقاً همین یک فقره مسئله ساز شد.

در این کنگره نزدیک به پانزده تن از شرکت کنندگان خارجی به

ارائه مقاله پرداختند. مقاله‌ها در مجموع به جمیع مسائل ادبی، علمی، تاریخی، اجتماعی زیباشناسی، تطبیقی و تاثیرات جهانی ابعاد کار نظامی پرداخت که امیدواریم با چاپ هرچه سریعتر مجموعه مقالات ابعاد وسیع این مباحثات در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

از کشورهای خارجی ۷۰ تن شرکت داشتند که ۵۰ تن اینان از جمهوری آذربایجان بود. ۱۳ تن این عده قبلاً توسط کنگره براساس قبول مقاله دعوت شده بودند که نزدیک به ۶ تن از اینان سخنرانی کردند مابقی براساس توافق کنگره با وزارت خارجه ضمن آنکه مهمان کنگره تلقی می‌شدند مهمان وزارت خارجه نیز بودند و این افراد بیشتر برای آشنائی با کشور جمهوری اسلامی ایران مهمان بودند.

حضور اساتید، اندیشمندان حتی رجال سیاسی طراز اول کشور و اشتیاق فراوان شرقشناسان برای شرکت در کنگره نمایانگر اهمیتی بوده است که جامعه علمی و سیاسی ایران نسبت به نظامی داشته است و حتی پیشاپیش گردانندگان کنگره تا این حد علاقمندی را پیش‌بینی نمی‌کردند.

بر اساس نامه‌ها، تلگرافها، تقریرات شفاهی و هدایایی که به دانشگاه تبریز داده شده است همچنین بر مبنای سنجشی که نتایج آن در دست ماست نشان می‌دهد که کنگره با توفیق کامل در اهداف خویش روبرو بوده است.

این افراد نه تنها به بار علمی کنگره اشاره داشته‌اند بلکه از نظم، نزاکت، سلوک و رفتار اعضای اجرایی کنگره کمال امتنان را اظهار نموده‌اند به اندازه‌ای که درست از پایان کنگره تا به امروز (۱۶ / ۴ / ۷۰) دبیرخانه کنگره با این گونه برخوردها روبروست. سپس آقای دکتر ثروت به مشکلات موجود در این کنگره اشاره نمودند:

در اینجا به نکته‌ای مهم نیز باید اشاره کرد. اینکه انتظار

برگزاری هرنوع کنگره‌ای در سطح جهانی با مشکلاتی توأم است که فرار از بخشی از آن امکان پذیر نیست. این گونه‌ها هماهنگیها مسلماً بر روند صحیح کنگره اثر می‌گذارند. مثلاً همزمانی روزهای کنگره با حادثه نقل حجاج به مکه معظمه در کیفیت انتقال مهمانان کنگره تاثیر بخشید. بدین معنی که تهیه بلیط را با مشکل مواجه ساخت و درست‌روزیست - و ششم با تلاش فراوان ستاد و کمک صمیمانه هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران، هواپیمائی درستی کرایه شد تا بقیه مهمانان بدون بلیط را صبح سیویکم خرداد به تبریز و شب پنجم تیر به تهران انتقال دهد. تصدیق می‌کنند که تماس با یکصد و پنجاه مسافر در عرض ۴۸ جقدر مشکل است و با تمام تلاش بالاخره عده‌ای جزئی از مهمانان نتوانستند به موقع به پرواز برسند و بالاخره ما از آنها شرمند شدیم.

یا اصولاً نبودن فرهنگ صحیح کنگره و شرکت در آن موجب اشکالها و گلایه‌هایی شده که اساساً این مشکلات نه به لحاظ عدم کارائی ستاد بلکه به جهت عدم توجه بعضی شرکت‌کنندگان به فرهنگ کنگره بوده است علی‌رغم تاکید کنگره از نخستین مکاتبات تا نزدیک به برپائی آن بر عدم امکانات در پذیرش همسر و اولاد شرکت‌کننده باز هم دست‌آخرومواجه با عده‌ای مهمان ناخوانده حتی از خارج از ایران شد علی‌رغم آنکه کنگره هیچگونه مسئولیتی در پذیرش آنان نداشت و با وجود این از آن دسته افرادی نیز استقبال کرد و در عین کمبود مکان آنان را ساکن داد. تصلاً - دفاً همین طبقه از گلایه‌مندترین گروه بودند. دزکنار این دیگر مهمانان را معذب کردند.

امیدواریم آرام - آرام مفهوم کنگره و ارتباط علمی قضیه در ایران جا بیفتد و مشکل آفرین نباشد. یعنی شرکت‌کنندگان نا دریکه کنگره را محل تجمع تفریحی و دوستانه تلقی می‌کنند به آرامی از فضای کنگره‌ها برجیده شود. البته در صورتیکه محیط از نظر مکان استراحت و تغذیه و سالن اجتماعات اجازه می‌دهد چه بهتر که استاد یا پژوهشگر درکنار همسر و خانواده‌اش از امکانات بهره‌مند باشند. گرفتاریهایی نیز از جهت سوء استفاده گروهی از بیماری رژیم گذشته در باب ترک و فارس پدیدار شد و هنوز هم در مطبوعات ادامه دارد که نیاز به بحث دقیقتری دارد و در فرصتی دیگر باید بطور ریشه‌ای به موضوع پرداخته شود. امیدوارم این فرصت در آینده نزدیک دست

دهد و با مجله وارلیق در میان گذاشته شود. بهر حال شخص من به عنوان عضو کوچکی از ستاد کنگره از مجموع کنگره راضی هستم و آن را به نفع دانشگاه تبریز، شهر تبریز و بالاتر از همه ایران اسلامی می‌دانم. کنگره شکوهی داشت که در کنگره‌های دیگر کمتر دیده بودیم.

م. ر. ه

ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی‌نام تو نامه کی کنم باز

## بیانیه پایانی کنگره

برپایی کنگره‌های فرهنگی و ادبی در سطح بین‌المللی، نظیر کنگره حافظ، در شیراز، فردوسی در تهران و نظامی در تبریز و بزودی خواهد بود. کرمان و سایر کنگره‌های علمی جهانی، تنها در فاصله زمانی اندک، نشانه‌ای از توجه خاص مقام معظم رهبری و دولت مردان صدیق نظام مقدس جمهوری اسلامی به مسایل فرهنگی است که در راستای سیاست‌ها و تدابیر بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران در جهت گسترش علم و معرفت شکل می‌یابد.

حضور معنوی مقام محترم ریاست جمهوری از طریق ارسال پیام ویژه به کنگره و قرائت آن توسط جناب آقای دکتر آذاهای معاونت محترم ریاست جمهوری در امور فرهنگی و حضور جناب آقای دکتر حسن حبیبی معاونت اول ریاست جمهوری، حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی عضو محترم هیات امنای فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای دکتر مصطفی معین وزیر با فضل فرهنگ و آموزش عالی و ارائه سخنرانی از طرف آنان در مراسم افتتاح کنگره، همگی نشانه‌ای از حمایت‌های بی‌دریغ هیات دولت و تایید سیاست‌های فرهنگی مقام معظم رهبری می‌باشند. شرکت کنندگان در کنگره ضمن سپاسگزاری از این سیاست‌ها و توجهات، بیانیه زیر را بعنوان قطعنامه پایانی کنگره مورد تأیید قرار می‌دهند:

۱- حراست و پاسداری از میراث فرهنگی و آثار برجسته مفاخر گذشته ایران اسلامی، یک ضرورت تام تلقی می‌شود و صیانت از دستاوردهای

گذشتگان بعنوان عاملی موثر در جهت رشد و اعتلاء فرهنگ و ملیت اصیل ایرانی موردتأیید قرار می‌گیرد و تشکیل‌کنگره‌های بزرگ علمی و ادبی امکان مقابله و برخورد فعال با هجوم فرهنگ استکباری را فراهم می‌سازد. ۲- تکریم منزلت و مقام شعرا، شناختن و شناساندن ارزش‌های انسانی و مراتب معنوی حکماء، بعنوان کوششی اصیل در جهت اشاعه فرهنگ ریشه‌دار ایرانی و اسلامی و ترویج ارزش‌های معنوی و اخلاقی در جامعه ایران تلقی می‌شود و هرگونه تلاش در قلمرو اشاعه فرهنگ و زبان فارسی اقدام مؤثری برای چاره‌جویی بمنظور حل معضلات حاکم بر فضای خالی از معنویت و گرفتار جهانی بحساب می‌آید.

۳- شرکت‌کنندگان در کنگره، تکریم و اعزاز مفاد علمی و ادبی را بعنوان وظیفه‌ای اسلامی و ملی برای ایرانیان و همه جوانان بهره‌مند از دستاوردهای فرهنگ و ادب پارسی می‌شناسد و معتقدند که شناخت واقعیت‌های حیات و آثار مفاخر فرهنگی و ادبی، بهترین روش برای جلوگیری از زهرنوع انحراف، تحریف و انتساب به‌غیر، در برخورد با مفاخر علمی و ادبی و هنری همه‌جوان بشری است.

۴- بمنظور استمرار حرکتی که با تشکیل کنگره نظامی گنجوی در دانشگاه تبریز آغاز می‌شود و تداوم کوشش‌هایی که وجهه‌ها مت‌آنها شناختن و شناساندن نظامی و افکار، اندیشه‌ها و آثار اوست، تشکیل منظم این قبیل گردهمایی‌ها بصورت مستمر و سالانه در دانشگاه‌های کشور پیشنهاد می‌گردد.

۵- در جهت تقویت حرکت‌های فرهنگی و تسریع در روند گسترش فعالیت‌های تحقیقاتی، و بازشناسی آثار فرهنگی و تاریخی، تجدید فعالیت‌های پژوهشی و گسترش موسسه تاریخ و فرهنگ ایران وابسته به دانشگاه ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز پیشنهاد می‌شود و توصیه می‌گردد که تهیه و انتشار بهترین نسخ منقح از مجموعه آثار حکیم نظامی، در سرلوحه‌برنامه‌های موسسه مذکور قرار گیرد.

۶- شرکت‌کنندگان در کنگره مراتب سپاس و تشکر خود را از وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دانشگاه تبریز و همچنین از کلیه مسئولان اجرایی که با تشکیل این کنگره بزرگ امکان مبادله تجارب و اندیشه‌ها را برای استادان ادب پارسی و شیفتگان آثار نظامی گنجوی فراهم آورده‌اند، اعلام می‌دارند.

## نظامی و قرآن

□ سخنرانی خانم دکتر طوبی کرمانی (اردبیلی)

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

با عرض سلام و ارادت به پیشگاه همه بزرگان علم و ادب و سپاس پیشاپیش از اینکه به این بنده فرصت ارائه مقاله به غنیمت دادید اگرچه از زمان مقرر بتاخیر افتاده بود. بنده نیز تا دبا کوتاه سخنی در خصوص عنوان منتخب "نظامی و قرآن" حضورتان تقدیم می‌دارم با علم به اینکه اولای پای در دریای بیکران کلام الهی نهادن، بضاعت علمی معنوی بسیار می‌طلبد و عملی بس دشوار است و از طرفی ورود درمیان سخن و ابیات نظامی و ادای حق سخن وی به توان و توشه‌ای بس فراوان نیازمند است، از اینرو انجام کاری شایسته و بایسته در ارتباط با موضوع، کاری سنگین و ناممکن می‌نماید و لذا نقص و قصور در این مقاله از سوئی ناشی از عظمت مقام آیات الهی است که در حیزبیبیان و گفتار نمی‌گنجد و از طرفی معلول هیبت و شکوه قدر و قیمت این شاعر بلندمرتبه است. و مزید بر آن عدم اشراف علمی این بنده، در ساحت هردوی این مقامات.

پس از این مقدمه کوتاه باید بعرض برسانم که به اتفاق رأی نظامی در تمام علوم عقلی و نقلی و نیز شرعی چون قرائت قرآن، تفسیر و اخبار و احادیث و فقه (۱) بهره کافی داشته و نیز بسیاری از آیات و احادیث را به زبان پارسی به نظم در آورده است و به ایسین حقیقت، خود در اواخر خسرو و شیرین اشارت دارد که :

• بسی دارم سخن کان دل پذیرد      چگونه چون کسی دامن نگیرد  
منم دانسته در پرگار عالم      بتصریف و بنحو اسرار عالم  
همه زیج فلک جدول به جدول      با سطرلاب حکمت کرده ام حل

۱- مرحوم وحید دستگردی در *خمس نظامی* ص ۳ و نیز کتاب *تحلیل هفتست* بیکر استاد معین .



که پرسید از من اسرار فلک را      که معلومش نکردم یک بیک را ؟  
 زسرتا پای این دیرینه گلشن      کنم گر گوش داری بر تو روشن  
 اما گرچه آیات الهی را در قالب گفتار بشری بخصوص بصورت  
 ترجمه و بویژه بصورت نظم فرو ریختن از ناممکنات است اما این مرد  
 حکیم الهی با یاری جستن از خدا و استمداد از حقیقت زنده و جاوید  
 کلام حق، به این مَهم، بخوبی دست یازیده و دریای بیکران معنای  
 قرآن و حقایق آنرا به نیکوئی و تا درجهٔ مقدور در قالب السفاظ  
 و تراکیب نظم خویش فرو ریخته است که خود در آغاز دفتر خسرو و  
 شیرین گوید :

● خداوندا در توفیق بگشای

نظامی را ره تحقیق بنمای

واج چنین قدرتی و فراز چنین توانائی از مناجات های وی در  
 مخزن الاسرار - که خود وی نیز بدان مفتخر است - جلوه گر می باشد که  
 پیوند محکم و ارتباط تنگاتنگ نظامی با قرآن را نشان می دهد، و بنده  
 در حد توان فقط بعنوان نمونه، ابیات مناجات اول ایشان را که بر -  
 گردانی از آیات قرآن کریم است، حضورتان تقدیم می دارم، اما قبل از  
 آغاز به آن جهت بیشتر روشن شدن مطلب، اشاره بدین نکته را ضروری  
 می دانم که انس نظامی با آیات الهی و الهام گیری او در اکثر  
 اشعارش از قرآن کریم، بگونه ای است که اولاً روح قدوسی کلام الهی  
 تقریباً در سراسر ابیات او سایه گسترده و معرفت خدا سراسر هستی اش  
 را فرا گرفته و ذرات وجود و فکر و روحش همه در ذکر و تسبیح خداوند  
 است و ثانیاً در بسیاری از ابیات او حقایق قرآنی بوضوح منعکس است  
 بطوریکه همه خمسه نظامی مزین و متبرک است به آیات حمد و تسبیح و نیز  
 بیان ذات و صفات و افعال باربیتعالی بگونه ای که در قرآن ذکر شده  
 به صراحت در ابیات او هویدا است و عمده در آغاز همه مثنویهای  
 خویش در حمد خدا نکاتی بدیع از توحید دارد که :

ای نام تو بهترین سر آغاز      بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یا دتومونسس روانم      جز نام تونیست برزبا نسّم (۱)

بنام آنکه هستی نام از او یافت      فلک جنبش زمین آرام از او یافت (۲)

۱ - لیلی و مجنون ص ۲ - ۲ - خسرو و شیرین ص ۳ .

خدایا جهان پادشاهی تراست  
پناه بلندی و پستی توئی

زما خدمت آید خدائی تراست  
همه نیستند آنچه هستی توئی (۳)

خدایا توئی بنده را دستگیر  
توئی خالق بوده و بودنی

بود بنده را از خدا ناگزیر  
ببخشای بر خاک بخشودنی (۴)

ای جهان دیده بود خویش از تو  
در بدایت ، بدایت همه چیز

هیچ بودی نبوده پیش از تو  
در نهایت نهایت همه چیز (۵)

بزرگا بزرگی دها بی کسم  
نیاوردم از خانه چیزی نخست  
و آنگاه پس از حمد و ستایش ایزد یکتا به نعمت رسول اکرم (ص)  
پرداخته که :

توئی یاوری بخشویاری رسم  
تودادی، همه چیز من چیزتست (۶)  
و آنگاه پس از حمد و ستایش ایزد یکتا به نعمت رسول اکرم (ص)  
پرداخته که :

ای شاه سوار ملک هستی  
ای ختم پیا مبران مرسل

سلطان خرد به چیره دستی  
خلوای پسین و ملح اول (۷)

محمد کا فرینش هست خاکش  
چراغ افروز چشم اهل بینش

هزاران آفرین بر جان پاکش  
طراز کارگاه آفرینش (۸)

فرستاده خاص پروردگار  
گرا نمایه تر تا چ آزادگان

رساننده حجت استوار  
گرامیتر از آدمیزادگان (۹)

محمد که بی دعوی تخت و تاج  
غلط گفتم آن شاه سدره سریر

ز شاهان شمشیر بستند خراج  
که هم تا جور بود وهم تخت گیر (۱۰)

نقطه خط اولین پرگار  
نوبر باغ هفت چرخ کهن

خاتم آخر آفرینش کار  
دُرّه التاج عقل و تاج سخن (۱۱)

---

۳- شرفنامه ص ۲ . ۴- اقبالنامه ص ۴ . ۵- هفت پیکر ص ۴ . ۶- شرفنامه  
ص ۱۱ . ۷- لیلی و مجنون ص ۸ . ۸- خسرو و شیرین ص ۹۰ . ۹- شرفنامه ص ۱۴ .  
۱۰- اقبالنامه ص ۶ . ۱۱- هفت پیکر ص ۶ .

و سپس به وصف معراج میرسد و در این مورد، سخن به تمام دارد، و چنین چیزی حکایت از عشق و سباحت وجود او در تسبیح و حمد الهی و نشست با پیام آور حقتعالی است و در این مورد چنان قلم رها می‌کند و شیرۀ جان، جوهر آن می‌سازد که ذات و جوهرۀ همه ابیاتش سراسر معطر به عشق الله و پیامبرش می‌گردد، ابیات زیر بصورت قطره‌ای از دریا، گویای این همه عشق و ارادت است.

معراج تو نقل آسمانی  
بر چارگهر قدم نهاده (۳)

ای نقش تو معراج معانی  
از هفت خزینه در گشاده

شب از روشنی دعوی روز کرد  
بر آمده گوهر بچینی حریر (۴)

شبی کا سما ن مجلس افروز کرد  
سرا پرده هفت سلطان سربروز

تخت برعرش برد معراجش  
جبرئیل آمده براق بدست (۵)

چون نگنجید در جهان، تاجش  
سربلندیش را ز پایه پست

کرد روان مشعل گیتی فروز  
زهره و مه مشعله داریش کرد (۶)

نیم شبی کان فلک نیمروز  
نه فلک از دیده عماریش کرد

باقصی الغایت اقصی رسیده  
بتفصیل امانت و فته درپیش (۷)

چه مرغی از مدینه بر پریده  
نموده انبیاء را قبله خویش



تطبیق ابیات مناجات اول مخزن الاسرار با آیات قرآن کریم :

ای همه هستی ز تو پیدا شده  
قل الله خالق كل شيء و هو الواحد  
القهار . ( بگو خدا همه چیز را آفرید و واحد و قهار است .  
خاک ضعیف از تو توانا شده  
الله الذي خلقكم من ضعف ثم  
جعل من بعد ضعف قوة ، ( و شما را از ضعف آفرید بعد شما را قوی کرد .

زیر نشین علمت کائنات  
و سع کز سیة السموات و الارض .. له هلك  
السموات و الارض

۳- لیلی و مجنون ص ۴۰۱۴ - شرفنا مه ص ۱۶ . ۵- هفت پیکر ص ۶۰۹ - مخزن الاسرار ص ۱  
۴- خسرو و شیرین ص ۴۳۹ .

ما بتو قائم جو تو قائم بذات      اَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ .  
 ( کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته ، و سلطان آسمانها و زمین  
 است . ) خداوند نگهبان و قیوم همه نفوس و ذوات است .

هستی تو صورت پیوندنی      لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ . ( نمی‌زاید و  
 نزاده است کسی مانند او نیست . )  
 تو بکس و کس بتو مانند نی      وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، لَيْسَ  
 کمثله شیءٌ . ( چیزی شبیه او نیست . )

آنچه تغییر نپذیرد توئی      هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ، اللَّهُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ .  
 و آنکه نمر دست و نمیرد توئی      تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، كُلُّ شَيْءٍ  
 هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ .  
 او اوّل و آخر و ظاهر و باطن دیر . . . . . او دیرینه گووهن کی او لمز . . . . .

ما همه فانی و بقا بس تراست      كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ  
 ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .  
 مُلْكٌ تَعَالَىٰ وَتَقَدَّسَ تَرَا      فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ  
 ( هر چه هست فانی است فقط خداوند صاحب جلال و کرم باقی است . )  
 ( مالکیت متعال و مقدس فقط از آن خداوند است )

خاک بفرمان تو دارد سکون      أَمْ نَجْعَلُ الْأَرْضَ قَرَارًا ، أَمْ نَجْعَلُ  
 الْأَرْضَ مِهْرًا ، وَاللَّجِبَالَ آَوَاتِدًا ، وَالْقُلُوبَ فِي لَآرِضٍ رَوَاسِيٍّ أَنْ تَمْيِدَ بِكُمْ .  
 قُبَّهَ خَضْرَاءَ تَوَكُنِي بَيْتُونَ ، خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا .  
 ( مگر زمین را قرار و سکون نداد مگر روی زمین را مانند گهوار ، و  
 کوهها را بر آن مسمار (میخ) قرار نداده (خداوند آسمان را بدون ستونی که  
 آنرا ببینی خلق کرده )

جز تو فلک را خم چو گمان که داد ؟      لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ  
 وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ .  
 دیگر جسد را نمک جان که داد ؟      فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي ،

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ .

( نه آفتاب میتواند ماه را بگیرد و نه شب میتواند از روز جلو بزند همه آنها در جای خود تسبیح خدا میگویند ) ، وقتی جسم انسان و خلقتش را کامل و تمام کردم در او جان دمیدم ، از روح خود در او دمیدم .  
چون قدمیت با نیک برابلق زند : وَنَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكِ يَوْمِ الْوَعِيدِ ، قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور .  
جز تو که یا رده که انا الحق زند ، لِمَنِ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ،  
الملك يومئذ الحق للبرحمن ، ذلك بان الله هو الحق .  
( در صور می دمدم ( با نیک میزند ) و آنروز روز و عید است . کلامش حق است آنروز سلطنت و فرمان او راست ..... )

رفتی اگر نامدی آرام تو ، الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ لِابْتِذَارِ  
اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ .  
طاعت عشق از کشتش نام تو ، لَهُمْ وَحْسَنُ فَا ب ، إِنَّ صَلَوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ .  
آنها نیکه . ایمان آوردند با ذکر خدا قلبشان مطمئن میشود .....  
بدون شک دعا های تو برای آنها سکونت است .

تا کرمت راه جهان بر گرفت ، لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرُ  
الْبَحْرِ ، فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي .  
پشت زمین بار گران بر گرفت ، إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ،  
جَعَلْ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَنْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا .  
( بتحقیق ما بنی آدم را گرامی داشتیم و در آب و خشکی آنها را حمل کردیم .  
او را بزرگ داشته و نعمت خود را ارزانی داشت و او گفت خدا یا مزا بزرگ  
دار ، آن اما نستی را که عرضه کردیم ... انسان او را حمل کرد .

گر نه پشت کرمت زاده بود ، حَتَّىٰ إِذَا... أَيْبَاهَا آمَرْنَا لَيْلًا وَنَهَارًا  
فَجَعَلْنَاهَا حَمِيدًا كَان لَمْ تَكُنْ بِالْأُنْسِ .  
ناف زمین از شکم افتاده بود ، وَحَمَلْتِ الْأَرْضَ وَالْجِبَالَ فَذَكَرْتِ ذَكَرَهُ  
وَاحِدَةً ، وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً .  
عقد پرستش ز تو گیرد نظام ، وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي .  
ز بیتی و بر هست پرستش حرام ، وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا يَاهُ .

جن وانس را نیا فریدم مگر مرا بندگی کنند. خواست پروردگار برای ننگه جزا و کسی را پرستش نکنید.

هر که نه گویای توخا موش به  
 لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ  
 أَنْفُسَهُمْ ، وَمَنْ يَعْزِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا .  
 هر چه نه یاد تو فراموش به ، نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ، وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا .  
 وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ سَبِيلًا .  
 ما ننند کسی که خدا را فراموش کردند دنیا شیدا خود را فراموش نکنید. آنها  
 خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را .

ساقی شب دستکش جام تست ،  
 تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ  
 فِيهَا سِرَاجًا ، وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا .  
 مرغ سحر دست خوش نام تست ، وَالصَّبْحَ إِذَا اسْفَرَّ . ( جقدر بزرگ است  
 (خدا نیکه) در آسمان برجها قرار داد و در آنجا مشعل افروخت و مشعل  
 و ماه روشنی قرار داد . . . . .  
 پرده برانداز و برون آئی فرد ، رَبِّ ارْنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ . ( خدای مسن  
 خودت را نشان بده تا تورا ببینم .  
 گومنم آن پرده بهم درنورد اِننِي اَنَالِيهِ لِاَلِه اِلَا اَنَا فَا عَبُدْنِي .  
 (بدون شک غیر از من خدائی نیست فقط بمن بندگی کن ) .

عجز فلک را بفلک وانمای  
 وَ اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ اِذَا النُّجُومُ اِنكَدَرَتْ  
 وَ اِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ،  
 عِدْجِهَانِ رَا زَجِهَانِ وَ اِكْشَاي ، وَ اِذَا الْعِشَاءُ رُعْطِلَتْ وَ اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ  
 وَ اِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ .  
 وقتی آفتاب بخود می پیچد و ستارگان تاریک میشوند . . . . .

نسخ کن این آیت ایام را ، اِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرِقًا اِلَى الْيَوْمِ  
 الْقَيُّمِ مِّنْ اِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ . . . . .  
 مَسْخِ كُن اِيْن صُورَتِ اِحْرَامِ رَا ، اِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعِ وَ اِذَا الْمُنْجُومُ طُمِيْسَتْ  
 وَ اِذَا السَّمَاءُ فُرْجَتْ وَ اِذَا الْجِبَالُ اُنْفِثَتْ ، فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبِتًا . ( اگر خدا شب را  
 تا قیامت ادا می دهد آنوقت جهکشی غیر از خدا به شما روشنی میداد و اگر روز  
 را تا روز قیامت برپا داشت راحت شب را غیر از او چه کسی میداد .

از: آقای حسن حسنوف نخست‌وزیر جمهوری آذربایجان

نظامی گنجوی یکی از ستارگان درخشان آسمان فضل و هنر بوده و صفحه جدیدی را در تاریخ ادبیات جهان گشوده است. میراث ادبی نظامی برای رشد و ترقی افکار فلسفی و اجتماعی منبع پایان‌ناپذیر الهام بوده است. شاعران ملل مختلف خاور نزدیک و میانه صدها نظیره‌هایی درباره مسائل آنی که از طرف نظامی مطرح گردیده است، نوشته‌اند. نکته قابل توجه این است که خوانندگان هرنسلی از نسلهای آینده در آثار نظامی مظاهر جدیدی از استعداد سرشار شاعر را کشف کرده‌اند و بنا بر آن نفوذ معنوی نظامی قرن بقرن افزایش یافته، تعداد شاعران و نویسندگان و نقاشان و آهنگسازانی که به خزینۀ پیرارزش میراث ادبی‌سوی روی آورده‌اند روبفزونی رفته است.

علت اصلی این مسئله قبل از هر چیز آن است که این شاعر و متفکر نابغه، اندیشه و آرمانهای انسانی، احساسات و عواطف همواره جاویدان بشری را که تا تمدن معنوی بشر پا به رجا ست زنده است و هرگز نمی‌میرد، در آثار خود مجسم ساخته است. نظامی بر خلاف بینش‌های حاکم دوران خود برای اولین بار در آثار خویش به تعظیم دنیای پاک عواطف بشری پرداخته و مشتاقانه عشق توأم با از خودگذشتگی و فداکاری را توصیف نموده و بدین طریق بر نمایندگان ادب اروپائی چون دانته و پترارکا و شکسپیر و پوشکین و غیره پیشی گرفته است.

مهمترین موضوعی که نظامی در طول خمسۀ معروف خود به حل آن می‌پردازد عبارت از معنی و ارزش زندگی انسان و مسئولیت او در برابر هموعان خود می‌باشد و در "اسکندرنامه" یک نظریه کامل را راجع به این موضوع مطرح میکند. به نظر نظامی افراد بشر بدون وابستگی به جنسیت طبیعی (یعنی زن یا مرد بودن ایشان)، عقاید دینی و طرز تفکر هر یک دنیایی تکرار نشدنی و جهانی می‌باشند که دارای امکانات پایا و ناپذیری هستند و جامعه باید برای تحقق و شکوفائی استعداد بشر شرایط مساعد فراهم آورد. از طرف دیگر جامعه بشری باید مبنی بر هماهنگی خلل‌ناپذیری باشد یعنی بین وظایف و مسئولیت‌های اعضای جامعه و خواسته‌ها و آرزوهای شخصی آنها باید هماهنگی کامل وجود داشته باشد

که این هم بنوبه خود شرط اصلی پایداری موجودیت آن جامعه می باشد. نظامی این هماهنگی راحتی بین جامعه و طبیعت (محیط زیست) نیست — می بیند و ذکر میکند که شکست این هماهنگی آسیبهای جبران ناپذیری در پی دارد. و امروز در قرن فلاکت های اکولوژی و محیط زیست ما یک بار دیگر شاهد درستی و علمی بودن اندیشه های این شاعر توانا می باشیم.

اهمیت جهانی و عموم بشری آثار نظامی را مردم خاور نزدیک و میانه در دوران حیات خود شاعر درک کرده بودند. ولی براساس یک قانون ابدی هر قدر به ژرفای بصیرت انبیا بشر افزوده میشود، بهمان اندازه برافکار و عظمت گذشتگان بیشتر پی می برد. اگر فعالیت ادبی نظامی تا قرن هفدهم میلادی برای خلقهای خاور نزدیک و میانه منبع تقلید و مایه لذت روحی بوده اما بعد از آن دوره بتدریج در دسترس مردم اروپا و سپس آمریکا و خاور دور و آفریقا نیز قرار گرفت. و در قرن حاضر تحقیق احوال و آثار نظامی چنان وسعت پیدا کرد که یک رشته مستقل علمی یعنی نظامی شناسی بوجود آمده پایهای این رشته علمی را دانشمندان کشورهای مختلف شرق و غرب که شیفته میراث ادبی شاعر بلندپایه آذربایجان بوده اند، گذاشته و در پژوهش آثار نظامی و همچنین در تحقیق مکتب ادبی نظامی موفقیت های قابل ملاحظه ای بدست آورده اند. در این کار نظامی شناسان آذربایجان شوروی نیز نقش ارزنده ای ایفا نموده و سهم شایسته ای دارند. تحقیقات نظامی شناسان ما در دوران های برگزاری هشتصدمین و هشتصد و چهلمین سالگرد تولد شاعر نابغه گسترش خاصی پیدا کرده است. در این سالها متون علمی و انتقادی آثار نظامی به چاپ رسیده، خمسه های به زبانهای ترکی آذری و روسی ترجمه شده، صدها مقاله و دهها کتاب علمی راجع به زندگی و خلاقیت نظامی، دوران و همعصران و معاصران وی چاپ گردیده است. در باکو و گنجه زادگاه نظامی — مجسمه های با عظمت وی وجود دارد. آرا مگاه شاعر باز سازی شده و به محل زیارت دوستداران شعر و ادب مبدل گردیده است. کارها در رشته تحقیق و تبلیغ و طبع و نشر آثار نظامی هنگام برگزاری هشتصد و چهلمین سالگرد تولد شاعر در سال ۱۹۸۱ خیلی وسعت یافت. این سالگرد طبق تصویب دولت آذربایجان شوروی در سطح بین المللی به مثابه جشن شعر و هنر برگزار شد.

امروز ما هشتصد و پنجاهمین سالگرد نظامی گنجوی را نیز در سطح



جهانی برگزار میکنیم و با وجود تمام موفقیت‌های نظام‌شناسی ضرور-  
یست که راجع به وظایف آن و کارهای آتی سخن رانیم.

مسئله اصلی به نظر ما تهیه متون علمی و انتقادی آثار نظامی  
است که پایه تحقیقات نظام‌شناسی را تشکیل میدهد. متونی که امروز  
در دسترس دستداران آثار نظامی است با همه مزایای خودعاری از نقص  
و کمبودها نیست و بنا بر این نظام‌شناسان باید هرچه زودتر به تهیه  
متن‌های کامل مکتوب‌های خمسه با استفاده از نسخه‌های خطی قدیم که در  
کتابخانه‌های جهان وجود دارد بپردازند. ضمناً می‌خواستم کوشش‌های  
پروفسور رستم‌علی‌یف را ذکر نمایم. علاوه بر کارهای پرارزشی که ایشان  
در رشته نظام‌شناسی انجام داده‌اند، اخیراً بر اساس قدیمی‌ترین نسخه-  
های خطی که تا بحال مورد استفاده نظام‌شناسان قرار نگرفته است،  
متن علمی و انتقادی مخزن الاسرار را با ترجمه ترکی و روسی جدیدش  
تهیه نموده‌اند. همین کار باید روی آثار دیگر نظامی نیز عملی شود و  
نخستین گام آن تهیه و تدوین فهرست کامل نسخه‌های خطی آثار نظامی  
است که در کتابخانه‌های کشورهای مختلف جهان محافظه میشود.

تا کنون راجع به زندگی و خلاقیت نظامی بزرگانها، مختلف کتاب-  
بهایی متعددی نوشته و چاپ شده است که بسیاری از آنها حلاله نسخه‌های  
کمیاب و نادر مبدل گردیده است و در دسترس نظام‌شناسان جوان نیست  
بنا بر این تدوین کتاب لوگ‌کامل این کتابها با ذکر خلاصه آنها یکی از  
وظایف عمده نظام‌شناسی می‌باشد.

لازم به یادآوری است که بسیاری از مسایل زندگی و فعالیت ادبی  
نظامی تا بحال حل علمی و نهایی خود را نیافته است. بنا بر این باید  
تمام مآخذ مربوط به دوران زندگی شاعر چاب و بطوریکه شاید و با یقین  
تحقیق شود. از این نظر تحقیق زندگی و آثار معاصران نظامی حایز اهمیت  
زیاد می‌باشد. در دوران نظامی دهها شاعر و نویسنده بزرگ چون خاقانی،  
شیروانی و مجیرالدین بیلقانی و ظهیر فریابی و اشیرالدین اخیسکتی و  
ظهیر شاکوری را بویکسر و استاد و غیره وجود داشته‌اند که نظامی با  
آنها روابط ادبی و شخصی داشت و پژوهش میراث ادبی این شاعران  
میتواند روی برخی از مطالب مهم مربوط به نظام‌شناسی روشنی اندازد.  
نظامی نه تنها یک شاعر بلکه یک فیلسوف و دانشمندی بود که به  
تمام علوم زمان خود تسلط کامل داشت و در آثار جاودان خود دستاوردها

دهای رشته‌های مختلف علوم چون نجوم، ریاضیات، طب و غیره و همچنین علوم اسلامی استفاده مینمود. بنا براین بدون بررسی این مسائل درک کامل آثار نظامی غیرممکن بنظر میرسد. ضمناً باید بگوییم که موضوعاتی چون "نظامی و اسلام" و "نظامی و تصوف" از طرّف نظام‌میشناسان در سطح مطلوب مورد تحقیق قرار نگرفته است.

و بالاخره باید تدوین و چاپ دایرةالمعارف نظامی را بمثل سابقه مهمترین وظیفه نظام‌میشناسی ذکر کرد. چون همین دایرةالمعارف می‌تواند نمودار دستاوردهای نظام‌میشناسی و همچنین نقطه اتکاء بسیاری تحقیقات بعدی باشد.

مسلم است که انجام وظایف مذکور در حد توانایی یک شخص و حتی محققین یک کشور نیست و همکاری و تشریک مساعی نظام‌میشناسان تمام کشورها و جهان بویژه ایران و آذربایجان را ایجاب میکند. و امروز در شرایط جدید تاریخی یعنی در دوران برقراری تفکر جدید در روابط بین‌کشورها همکاری ما با کشور دوست و همسایه یعنی جمهوری اسلامی ایران مانند تمام رشته‌های اقتصادی و فرهنگی و علمی دیگر در رشته نظام‌میشناسی نیز مفید و مؤثر خواهد بود. پایه‌های این همکاری در سالهای اخیر گذاشته شده است و باید آن را به راهل و شکل‌های گوناگون تحکیم بخشید.

---

#### بقیه دوران، شخصیت و تعالیم نظامی .

مانند تمامی اندیشمندان بزرگ، نظامی نیز هنگام تفکر در مورد معنای زندگی، به طور حتم با مسئله مرگ و زندگی مواجه گشته است. نظامی دیدگاه‌های خود درباره هماهنگی این دو مفهوم جدائی ناپذیر مطرح کرده است. اندیشه‌های او در این باره کاملاً براسلام تکیه دارد.

سخنرانی آقای پرفسور رستم‌علیف  
درکنگره بین‌المللی حکیم‌نظامی  
گنجوی دردانشگاه تبریز .

### دوران ، شخصیت و تعالیم نظامی

از بین میلیون‌ها انسان که تشکیل دهنده یک ملت می‌باشند تنها یکی نابغه زاده می‌شود. از میان میلیون‌ها ساعت ، تنها یکی ، ساعت خوشبختی واقعی تاریخ می‌شود. لاجرم هرگاه درزمینه هنر نابغه‌ای پیدا شود ، اقرون متمادی خواهد زیست ، و اگر کوس خوشبختیش نواخته شود ، اوسا لها وقرون آئینده راز پیش‌مشخص خواهد کرد .

نظامی گنجوی شاعر و اندیشمند بزرگ آذربایجان در زمره چنین شخصیت‌های نابغه‌ای است که نظیرش نه تنها در میان یک ملت بلکه در کل بشریت نیز به ندرت یافت شده است . خلاقیت ادبی او نه تنها بخش جدائی‌ناپذیر زندگی معنوی سرزمین مادریش آذربایجان ، بلکه تمام می ایران و آسیای میانه و نزدیک ، ماوراء قفقاز و هندوستان را در بر می‌گیرد .

ماهیت و اهمیت انسانی میراث هنری استادان کبیر سخن با گذشت زمان عمیق تر شکافته می‌شود . و هنر نسلی در آن لایه‌های جدیدی را که نسل‌های گذشته موفق به دیدنش نشده‌اند کشف می‌کند و این علت فنا نا پذیری و طراوت همیشگی هنر حقیقی است . شعر نظامی بدینگونه است . در طی تقریباً هشتصدسالی که از فوت شاعر می‌گذرد ملل و نسل‌های گوناگون او را به مثابه‌ی شاعری معاصر درک کرده‌اند و برای یافتن پاسخی پرستش‌هایی که زمانه مطرح می‌سازد از خزانه پاپیان نا پذیر سخن وی یاری گرفته‌اند . نظامی نیز روی آورندگان را هیچگاه دست خالی با زنگردان نده است .

البته خلاقیت هرا دیبی ، به درجات مختلف ، ثمره دوران او ، نتیجه سنن و تجربیات زمانه ، و محصول شرائط فرهنگی و تاریخی مشخصی است . خلاقیت ادبی نظامی از این قاعده مستثنی نیست . درک عمق و طرافست میراث شعری و مضامین رنگارنگ آثار او تنها درکنار توجه به شرائط تاریخی - اجتماعی و فرهنگی که وی در آن به خلاقیت پرداخته می‌راست .

نظامی در قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی): قرنی سرشا را زحوم - ادت مهم و گوناگون تاریخ ملت ما به کار و فعالیت پرداخته است. در آن دوران بسیاری از اقوام خاورمیانه و نزدیک تابع خلافت اعراب بودند و تمامی آنها به درجات مختلف در آفرینش فرهنگ غنی اسلامی و در پیشرفت علم و هنر سهم داشتند در این دوران آذربایجان به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و اقتصادی شرق تبدیل شده بود.

آنچنانکه می‌دانید امپراطوری سلجوقی در اوایل قرن پنجم هجری (اواسط قرن یازدهم میلادی) توسط طوایف اوغوز - ترک، که در تشکله مردم آذربایجان نقش مهمی داشته‌اند، پایه‌ریزی شد. امپراطوری آنها بعدها به حکومت‌های مختلفی که دائماً در حال نزاع با یکدیگر بودند تقسیم شد. این دولت‌ها توسط اتابکان، که خود مربی فرزندان سلاطین سلجوقی بودند، اداره می‌شد. اوایل قرن ششم هجری (اواسط قرن دوازدهم میلادی) سردار بزرگ شمس‌الدین یلدگزی یکی از اتابکان آذربایجان را یکی کردن تمامی این ممالک، دولت نیرومندی را که مرکزش آذربایجان بود پایه‌گذاری کرد. گنجه و نخجوان در آن زمان نه تنها پایتخت اتابکان آذربایجان، بلکه مرکز تجاری و فرهنگی کل خاورمیانه و نزدیک بودند.

در دوران شکوفایی دولت اتابکان آذربایجان، روابط آنها با روسیه، بیزانس، چین، هندوستان و شرق عربی در مقیاس وسیعی گسترش یافت. شاهان، دانشمندان، معماران و نقاشان از چهار گوشه عالم اسلامی به سوی آذربایجان، که به مرکز علم و هنر تبدیل شده بود، سرازیر شدند.

در نتیجه قدرت روزافزون اتابکان در اواسط قرن ششم هجری (نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی) آذربایجان شاهد آرامشی نسبی بود و مردم عادی امکان پرداختن به کار خلاق را یافته بودند.

در این دوران علاوه بر شهرهایی مانند گنجه، اردبیل، شاه‌ماخی، تبریز، بیلقان، بردع، باکو و شامخور که صدها هزار نفر جمعیت داشتند، ده‌ها شهر دیگر که جمعیتشان بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر بودند نیز در این خطه وجود داشت.

افزایش شهرها منجر به یکجانشینی توده‌های وسیعی از کوچ‌نشینان، پیشرفت صنعت و ولایه‌بندی اهالی شهرها گردید. با فندگی، سفالگری، فلزکاری و بخش‌های دیگر صنعت در شهرها به

حدی از پیشرفت رسیده بود که کشورهای اروپایی تنها در قرن دهم هجری (قرن شانزدهم میلادی) توانستند بدان پایه برسند. صنعتگران در اصفهان گوناگون متحد می‌شدند و به تدریج در میان آنان نابرابری مالکیت پدید می‌آمد. در این زمان صاحبان کارگاه‌ها، استادان و شاگردان در پله‌های مختلف پلکان اجتماعی قرار داشتند.

در آذربایجان آن دوران تا جبران تشکیل دهنده قشردارای امتیازات ویژه در میان اهالی شهرنشین بودند.

کشاوری نیز در حال پیشرفت بود. به دلیل تکیه کشاوری بر آبیاری مصنوعی، کشور توسط شبکه جویها و قنات‌ها پوشیده شده بود. ارتفاع سطح فرهنگ دهقانی باعث پدید آمدن شرایط برای افزایش محصولات کشاوری می‌گردید.

از نظر اجتماعی نیز این خطه شاهد دگرگونی‌های جدی بود. در اوایل قرن ششم هجری (اوایل قرن دوازدهم میلادی) پیشرفت فن‌ودالیزم و مناسبات تولیدی فن‌ودالی به درجه‌ای رسید که آغاز روند مهاجرت روستائیان به شهرها را باعث شد.

نمودار دیگر ترقی اجتماعی روند "بورژوا شدن فن‌ودال بود. مالکان بزرگ مزارع خود را ترک کرده به زندگی شهری روی می‌آوردند. احتیاج دائم به وسائلی که با پول به دست می‌آمد و نیز نیاز به خدمات صنعتگران و تا جبران، که قسمت اعظم اهالی شهرنشین را تشکیل می‌دادند، آنان را وادار بدین کار می‌کرد.

در نتیجه فعالیت‌های روحانی‌نمایان دنیا و دولت پرست، حاکمان و امرا و زمامداران جاه طلب که ارکان و اصول دین را فراموش کرده بودند اسلام سیمای اصلی و ماهیت خود را یک نوع از دست داده بیگ تعلیم ارتدکس مبدل گشته بود. بدین سبب اسلام سنتی آن دوره از طرف اندیشمندان و فیلسوفان، پیروان مذاهب و مسالک گوناگون مثل معتزله، عشریه، قدریه و قرامطه، ظاهریه و باطنیه و غیره طریقت‌های متعدد و مختلف صوفیگری که در کلیه زمینه‌های اثنولوژیک نفوذ کرده بود مورد انتقاد و در معرض حمله‌های شدید قرار گرفت. چنانکه خواهیم دید نظامی گنجوی نیز در صف این گونه اندیشمندان بود.

بدین ترتیب می‌بینیم که در زمان حمله مغولان مناسبات فن‌ودالی در آذربایجان و کشورهای همسایه آن به سطح پیشرفته‌ای رسیده بود. اما

حمله مغولان که روند حرکت جامعه را چندین قرن متوقف کرد، مانع این پیشرفت شد.

به نظر ما حادثه دیگر این دوران، که بر روند بعدی پیشرفت تا رخی تأثیری جدی داشت جنگ های صلیبی بود. جنگ های صلیبی دودنیا را، که میتوان گفت از هم جدا شده بودند، در مقابل هم قرار داد، دریکسو اروپا که به تازگی در راه تمدن گام نهاده بود و در سوی دیگر آسیا که بسیاری از اقوامش دارای تاریخی هزارساله بودند و در زمینه علم و تمدن دستاوردهای ارزشمندی به بشریت تقدیم کرده بودند قرارداد داشت صلیبیون با اشغال بیت المقدس و دیگر شهرهای فلسطین و سوریه حکومت خود را بنا نهاده، زمینها را بین جنگاوران فئودال تقسیم کردند. یادآوری این نکته ضروریست که اروپائیان خیلی زود با قشرهای بالای اهالی بومی زبان مشترک پیدا کردند. بنا بر نوشته منابع تاریخی سربازان نصاری که برای آزاد کردن سرزمین مقدس آمده بودند روابط تجاری گسترده ای با تاجران مسلمان و قشرهای ثروتمند محلی برقرار نمودند.

در نتیجه نزدیکی که بیش از ۱۲۰ سال به درازا کشید اروپائیان نه تنها طلا، نقره، ابریشم، فرش و سایر چیزهایی را که چپا ول کرده بودند، بلکه فرهنگ شهرسازی، کشاورزی و صنعت نوین را نیز با خود به اروپا بردند. بدون شک تمدن ما خود از شرق مسلمان نقش بسزائی در روند پیشرفت کلی اروپا بازی کرد. برخلاف حمله مغول که باعث کندی دراز مدت پیشرفت آسیای میانه و نزدیک و ماوراء قفقاز شد، جنگ های صلیبی سریعتر شدن پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی اروپا را باعث گردید. بدین ترتیب در نتیجه حمله مغول و جنگ های صلیبی، گویی آسیا و اروپا نقش تاریخی خود را با یکدیگر عوض کردند.

تعالی اقتصادی و فرهنگی تا هنگام حمله مغول باعث شد، که در ذوق زیبایی شناسی و احتیاجات معنوی مردم نیز دگرگونی هایی رخ دهد در این دوران در آذربایجان و ایران که یکی بودند تمامی شرائطی که باعث رنسانس در اروپا بودند فراهم شده بود. آثار نظامی میتواند اثبات کننده این نظریه مان باشد. تعالیم او در باره ها رمونی (هما هنگی) می تواند نمونه کامل جهان بینی رنسانس به شما را یاد.

نظامی شخصیتی دارای آگاهی های جامع بود. او مبراث علمی - فر-

هنگی اقوام مختلف را عمیقاً فرا گرفته، در سایه نبوغ خود نائل به تحلیل ارگانیک ارزشمندترین سنن آن شده، در نتیجه سیستمی فراگیر فلسفی - اخلاقی برای تمامی اعصار آفریده بود. عظمت نظامی به عنوان یک، اندیشمند در اینجا است.

ادبیات پیش از نظامی یا تنها به راه نصیحت صرف میرفت و به اشکال ادبی بهائی نمی‌داد و با بالعکس با مطلق کردن اشکال پیچیده و ظریف شعری آن را با مضامین واقعی، که با بدبیا نگرش باشد، بیگانگی می‌ساخت. اما نظامی به وحدت آهنگین شکل کامل هنری و مضمون عمیق عقیدتی فلسفی نائل گردید. عظمت نظامی به عنوان یک شاعر در اینجا است.

یک ضرب‌المثل مشهور لاتین می‌گوید: هومن، هومن، یعنی نام آدم هر چه باشد خودش نیز همانست. شخصیت و هنر نظامی برای تصدیق این ضرب‌المثل می‌تواند بهترین و روشنترین دلیل باشد. الیا سن بن - یوسف هنگام گام نهادن به عرصه ادبیات تخلص نظامی "را تصادفاً" انتخاب نکرده بود. این انتخاب اهدافی را که او در زندگی و نیز در شعر، که معنای زندگی می‌دانستش، پیش روی خود قرار داده بود بخوبی نشان دهد. "نظامی" به معنای کسی است که نظام می‌بخشد و به قاعده درمی‌آورد آیا این نظم تنها در کلام است؟ به نظر من خیر! این نظم عوالم درونی انسان، روابط او با اجتماع و رابطه طبیعت با اجتماع را نیز در بر می‌گیرد. البته توسط کلام شعر نظامی از آغاز تا پایان جستجوگرایی - نظام، این آهنگ و این ها رمونی است و نیز نشانگر آن.

فن شاعری، در دوران حیات نظامی به یک نوع از انواع خدمات دربار تبدیل شده بود، قصیده که امکان انجام این خدمت را به بهترین شکل میسر میکرد، سبک (ژانر) اساس ادبی حاکم بود. طبیعتاً شاعر جوان باید توانایی خود را در این سبک شعری نشان می‌داد. قصیده که تاریخ تکاملی چند صدساله داشت و اسلوب و شعریتش در گردونه سالها صیقل خورده بود به شاعر امکان فعالیت در چهارچوب اصول بنیانی را می‌داد. قواعدی که بر قصیده حاکم بود در کنار شکل و حتی بیشتر از آن، محتوی، نیز در بر میگرفت، قصیده در خدمت شناگویی از شاهان بود. بدین ترتیب، نیروی خلاقه شاعران و نوگرایان در زمینه فنون شعری بدین سمت هدایت می‌شد.

بدین ترتیب بین شکل پیچیده و ظریف از یکسو و محتوا از سوی دیگر دره‌ای عمیق به وجود می‌آید. تذکرات این نکته ضروری است که این اصل تنها در تجربیات شعری به کار نمی‌رود بلکه در آثار نظری نیز حقیقتاً قانونی پیدا کرده بود. نظریه پردازان ادبی نه تنها شاعران را از این شیوه برخوردار نمی‌کردند، بلکه بالعکس شاعران را تشویق می‌کردند که برای ابدی کردن نام ممدوح به هر وسیله ممکن دست‌یا‌زند. نظامی عروضی نویسنده قرن ششم هجری (قرن دوازدهم میلادی) در کتاب خود تحت عنوان "چهارمقاله" شعرا اینگونه تعریف میکند: "شعره‌نری است که خرد را به کلان و کلان را به خرد تبدیل میکند و زیبا عرضه می‌دارد" بدین ترتیب سیاه را سفید نشان داد، زینت کردن ممدوح با والاترین خصوصیت‌ها، خونخوار را دادا دگر و ظالم را عادل جلوه داد، دن به وظیفه اصلی شاعر در برابر مبدل شده بود.

نظامی این تضاد را بخوبی تشخیص می‌داد و درک می‌کرد که نمونه‌ها و

بلاغتی مثل :

" از شراره‌هایی که از بر خوردن فل اسب تو بر می‌خاست کوران در دل شب سوزن نخ می‌کردند "هیچگونه را بطلای با شعر ندارد. شعرها رمونی است، بین کلمات، بین مصراع‌ها، بین ابیات... و بین شکل و محتوی اقصاء نظامی تصویری روشن از کوشش شاعر برای رسیدن به این‌ها رمونی به دست می‌دهد. شاعر در قصه‌اش اگر مجبور به تسویه حساب با قوا عدم وجود اسلوب شعری نیز باشد، برای حل مسائل اجتماعی - فلسفی و زیبایی‌شناسی می‌کوشد.

از نظر نظامی وظیفه شاعر تنها با رسالت پیغمبران می‌تواند قابل قیاس باشد. شعر حقیقی نمی‌تواند در خدمت زورمداران قرار گیرد، بلکه مانند کتاب‌های مقدس با یدانسانانها را به سمت حق و عدالت سوق دهد در خدمت‌ها رمونی که پایه زندگی اجتماعی است ولی به سبب بعضی دلایل صدمه دیده است، باشد. نخستین گام جدی شاعر برای دستیابی به این هدف سرودن منظومه "مخزن‌الاسرار" بود. نظامی در یکی از ابیات این منظومه در جرگه بزرگانی که در حضور خداوند صف کشیده‌اند شاعران را بعد از پیامبران در دومین صف قرار می‌دهد. این اعلان جنگ به تئوری و عمل موجود و نمونه با رزی از جاسارت اوست.

نظامی مسلمان مؤمنی بود، لکن اسلام در نظر او بهیچوجه مجموعه -



ای از آیینها، قوا عدو تصورات مشخص نبود. در نظر شاعر، اسلام تعلیمی است که باید در جا معه درک متقابل و هارمونی پدید آوردنظا می شک ندارد که به حضرت محمد (ص) اسلام صرفاً به آیین منظوری شده است. وضعیت واقعی در زمان او چگونه بود؟ آیا تا زمان شاعر ما هیت و سیمای اسلام حفظ شده بود متاسفانه خیر این تا سف نظا می در نعوت آغا زین "مخزن الاسرار" شرح و ایضاً خود را پیدا کرده این کتاب یگانه اشرفی است که با پنج "ستایش" از حضرت رسول شروع میشود (شاعران معمولاً یک فصل درباره نعت و یک فصل در مورد معراج میسرودند). این بهیچوجه تصادفی نیست. هدف شاعر در این "ستایش"ها تنها مدح پیغمبر نبوده، بلکه وی میخواهد ناراحتی خود را از سرنوشتی که تعالیم اسلامی در آن عصر بدان دچار شده بود بیان کند: بین هدف پایه گذاری اسلام و وضعیت فعلی آن عدم تناسب پدید آمده است شاعر، پیامبر را به ظهوری جدید برای از میان برداشتن این عدم تناسب و ایجاد هارمونی فرا میخواند. "گفتار در نعت سوم" تماماً به این مسئله اختصاص داده شده است: منتظران را به لب آمد نفس

ای ز تو فریاد به فریاد رس  
سوی عجم را نم نشین در عرب  
زرد روزه را بینک و شب دیز شب  
ملک بر آرای و جهان تا زه کن  
هر دو جهان را پراز آواز زه کن  
سکه تو زن تا مرا کم زنند  
خطبه تو کن تا خطبا دم زنند  
خاک تو بوئی به ولایت سپرد  
با دنفاق آمدوان بوی برد  
با زکش این مسند از سودگان  
غسل ده این منبر از لودگان  
خانه غولند به پیردا زشان  
در غله دان عدم اندازشان  
کم کن اجیری که زیارت خورند  
خاص کن اقطاع که غارتگرند

"مخزن الاسرار"<sup>۱</sup> ولین تجسم جدی جهان بینی رنسانسی نظا می است. موضوعات منظومه، اگر در ظاهراً گوناگون نیز باشند، در حقیقت اختصاص

به توصیح دوطرف یک مسئله دارند، انسان به مثابه یک فرد و انسان به مثابه عضوی از اجتماع جهات اساسی تعالیم شاعر درباره هارمونی، که در آثار بعدی وی تکامل بیشتری یافتند، در منظومه "مخزن الاسرار" تعیین شده است.

انسان از نظر نظامی عبارت است از دوسرشت: سرشت جسمانی و سرشت معنوی. عالم معنوی را خرد و دل اداره می‌کنند. در عالم جسمانی که در نقطه مقابل عالم معنوی قرار دارد، "دریدگانی" ما نندمعه، گبید و کلیه حاکم هستند و وظیفه آنان تا مین زندگی ارگانیزم است. غرائز بیولوژیک، که نظامی آنان را "امیال پست" نام نهاده، باعث تنگ نظری شکم با رگی و آزمندی انسان می‌شوند. اما اگر این غرائز برآورده نشوند زندگی غیر ممکن خواهد شد. آزادی بیش از حد احتیاجات حیوانی نیز باعث نابودی سرشت معنوی، که صفت ممیزه انسان از حیوان است، می‌شود. با توجه به اینهاست که نظامی تعالیم خود را درباره هماهنگی دوسرشت بیان می‌کند. شاعر درباره کشتن نفس سخن فرسایبی زیاده می‌کند. این بدان معناست که امیال حیوانی فقط تا حد رفع احتیاج باسد برآورده شوند و مابقی نیرو باید در راه تعالی و امور شرافتمندانه و خیراخوانه صرف شود. راه اصلی برای نیل به این هدف تربیت خود و ریاضت است. در مقاله هفتم مخزن الاسرار ("دربزرگوار آدمی") این موضوع به تفصیل شرح داده شده است. شاعر، انسان را به عدم تبعیست از نفس و امیال پست فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که لایق جایگاه اصلی

خویش باشد: چون توهمایی شرف کارباش

کم‌خور و کم‌گوی و کم‌آزار باش

چندپری چون مگس! زبهر قوت

در تنه این دهن عنکبوت

قدر دل و پاپیه جان یافتن

جز به ریاضت نتوان یافتن

تا ز ریاضت به مقامی رسی

کت به کسی در کشد این نا کسی

بدین ترتیب دیدگاه خود در مورد پذیرش طبیعت دوگانه انسان

تفاذبین "جسم" و "روح" - "تن" و "جان" و آهنگدار کردن تا شراین تضاد

بر حیات انسان را مطرح می‌کند. ذکر این نکته نیز ضروری است که این

دیدگاه از دیدگاه سناشی، که شاعران صوفی مسلک بسیاری از او یاد کرده اند.

به طرز بنیادی فرق میکنند و دارای خصیصه با رزاسانگرای است .  
 نظامی ، حق انسان در برآوردن احتیاجات جسمانی در چهار چوبه ای  
 خاص را به رسمیت می شناسد ، و خوبی این نکته را درک می کند که نخستین  
 شرط تحقق این امر کاراجتماعی است یعنی کوشش مشترک انسانها برای  
 بقا . و این خود ، خواهنا خواه ، به وجود آورنده مشکلات فردی و اجتماعی  
 است و نظامی ، در جستجوی راههای هماهنگ کردن مناسبات بین انساناست .  
 از دید نظامی فاجعه همزیستی انسانها در این است که ما تا این

زمان تسلط بر امیال خود را فرا نگرفته ایم و موفق به پدید آوردن  
 آنچنان شکل همکاری نشده ایم که در آن حاصل کار مشترک به عدالت  
 تقسیم شود و امیال اعضاء جامعه در یک سطح و در چارچوب عقل برآورده شود .  
 بدین ترتیب از دید شاعر ریشه بی عدالتی ، فلاکت مناسبات غلط درنا  
 برابری اجتماعی است . در وضعیتی که بخشی از جامعه مجبور به مهار  
 خواسته های طبیعی خود است ، بخشی دیگر ، که در اقلیت نیز هست به چپاول  
 بخش نخستین ، برای خواسته ها و آرزوهای خود محدود می شناسد . بدین  
 ترتیب نظامی ، به شکلی منطقی به سطح نوین تعالیم خود یعنی مسئله  
 هماهنگی بین طبقات و اقشار اجتماعی میرسد . از نظر نظامی مکنیزم  
 دولت که تنظیم کننده فعالیت اجتماع است باید به سمت به دست  
 آوردن این هارمونی و در نتیجه محافظت جامعه از زلزلات غیرمنتظره  
 سوق داده شود . در غیر این صورت در معرض فشار نابودکننده تضادهای  
 اجتماعی - طبقاتی قرار خواهد گرفت و به سمت نابودی خواهد رفت .  
 نظامی ، مهمترین مسئولیت و نقش شخصی که در رأس دولت قرار دارد در  
 تأمین عدالت اجتماعی ، تفاهم طبقاتی و ایجاد هارمونی می داند . خطاب

های مکرر شاعر به حاکمان نیز بدین خاطر است :  
 شهر و سپه را چو شوی نیکخواه  
 نیک تو خواهد همه شهر و سپاه  
 خانه بر ملک ستمکاریست  
 دولت باقی ز کم آزار نیست  
 رسم ستم نیست جهان با فتن  
 ملک به انصاف توان یافتن  
 مملکت از عدل شود پایدار  
 کار تواز عدل تو گیرد قرار

این دیدگاه، که در "مخزن الاسرار" بیان شده، در تمام آثار ربعدی شاعر راه تکامل می‌پویید و در سیمای اسکندر، که هماهنگی حقیقی بین خواسته‌های اجتماعی گوناگون را به وجود آورده و با عدالت خویش جهان را مسخر نموده، "سمبول خود را می‌یابد." "اسکندرنامه" تجسم پرمغز تصورات وی درباره اجتماع است.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم تعالیم نظامی درباره هارمونی مسئله هماهنگی طبیعت و اجتماع است. مسئله مناسبات متقابل انسان و محیط اطراف از قرن دوم و سوم هجری (قرون هشتم و نهم میلادی) نظر فیلسوفان مسلمان را به خود جلب کرده بود. این مسئله، تجسم هنری خود را برای نخستین بار در آثار نظامی بازمی‌یابد، و بخوبی می‌داند که هماهنگی ازلی و دنیوی بر کائنات حکم فرماست و نقض آن، به هر شکلی که باشد، عواقب وحشتناکی در پی خواهد داشت. در اندیشه شاعر، طبیعت ارگان نیز می‌باید یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر است. تک‌تک اعضاء این ارگان نیز عملکرد ویژه‌ای را که آفریدگار برای آنان منظور کرده است انجام می‌دهند. خارج شدن هر حلقه زنجیر تأثیری منفی بر کل ارگان نیز می‌سوزاند بشریت دارد. در طبیعت موجود غیر ضروری وجود ندارد. حیوانات نیز مانند انسان دارای "جسم" و "جان" هستند. آنان به انسان شبیهند، اما در پله زیرین تکامل قرار دارند. بدین خاطر است باید نسبت به حیوانات و گیاهان و پاک‌آب و خاک توجه مبذول دارد.

این نقطه نظر شاعر در حکایت "فریدون و آهو" بخوبی تصویر شده است. فریدون که به شکار رفته، شروع به تعقیب آهو بره‌ای می‌کند. لکن نمی‌تواند به او برسد و تیرهایش نیز به خطا می‌رود. آن هنگام که فریدون مذمت اسب و لعن تیر را آغاز می‌کند، به یکباره کمان زبانه می‌گشاید و گناه بودن کشتن موجود "بی‌زبان" را بر زبان می‌آورد. وظیفه انسان نه نابود کردن دیگر جانداران، بلکه توجه نسبت به آنان است:

صورت خدمت صفت مردمیست

خدمت کردن شرف آدمیست

از پی آن گشت گهر تا جسر

کز سر خدمت همه تن شد کمر

این نکته را نیز علاوه کنیم که شاعر هنگام بیان این اندیشه در رهله اول منافع خود انسان را در نظر ندارد. انسان بنا بود کردن

طبیعت و جانداران، زندگی و معنویات خود را فقیر و علاقه به زیبایی را محو می‌کنند. برخورد توأم با علاقه و توجه به طبیعت بدون شک بسه بار می‌نشیند این اندیشه‌ها در منظومه‌های "هفت‌نیکر" و "لیلی و مجنون" نیز جایگاه خود را یافته‌اند.

به نظر نظامی نقص‌ها رمونی موجود در طبیعت به شکلی از اشکال، بدون مجازات نمی‌ماند و بدبختی واقعی را منجر می‌شود. این اندیشه نظامی در دوران ماکه بشریت در مقابل بحران اکولوژیک، که خدای زائیده برخورد غیر انسانی با محیط زیست می‌باشد، عاجز مانده است چه طنین عبرت‌آمیزی دارد.

جهاتی که از تعالیم نظامی درباره‌ها رمونی برشمردیم در تمام آثار او انعکاس خود را یافته‌اند. اما با توجه به موضوع اثر، این وی آن مسئله بارزتر می‌شود و عمیق‌تر بررسی می‌گردد. مثلاً در منظومه "خسرو و شیرین" "ها رمونی روابط زن و مرد جلب نظر میکند. علیرغم اینکه در سیمای خسرو مسئله‌ها رمونی بین فرد و اجتماع و نیز بی‌خواسته شخصی و وظیفه اجتماعی تعقیب می‌شود و تصادم این قطب‌ها به نیروی محرکه تکامل شخصیت خسرو تبدیل می‌شود. با وجود این "خسرو و شیرین" قبل از هر چیز حکایت عشق است.

یادآوری کنیم که پیش از نظامی مسئله عشق از طرف فیلسوفان بسیاری اندیشیده شده، حتی آثاری نیز در این خصوص نوشته و انواع عشق تعریف‌گشته است (ابن سینا، رازی و سایرین).

نظامی نیز تعالیم ویژه خویش را در این باره مطرح می‌کند. از دید نظامی عشق دارای منزلتی فلسفی است و نه تنها درها رمونی میان انسان‌ها، بلکه درها رمونی کلی کائنات نیز یکی از عوامل تعیین‌کننده است.

روابط خسرو و شیرین بیان‌کننده دیدگاه‌های وی درباره هماهنگی بین میل بیولوژیک و احساسات متعالی است. اما در اینجا مسائل دیگر نیز خارج از دایره توجه نیستند. رفتار شیرین نمونه بسیارها رمونی بین عشق و نجات است نطایح مهین‌بانو به شیرین را به یاد آوریم. در اینجا مسئله هماهنگی بین خواسته‌های شخصی و لیاقت ملی جلب نظر می‌کند. دیدگاه شاعر بسیار صریح است: لیاقت ملی به هیچوجه نمی‌تواند قربانی امیال و آرزوهای شخصی شود.

در اسکندرنامه "اشراف و دانی شاعر، تعالیم وی درباره رومونی به شکلی گسترده تر منعکس شده است. این رومونی قبل از هرچیز در روابط بین اقوام دارای باورها، زبانها و سطح تمدنهای مختلف مطرح است. شاعر سلطه یک قوم بر قومی دیگر با توسل به زور را غیرممکن می‌شمارد. می‌توان با لشکرکشی خاک دیگری را فتح کرد، اما راه فتح قلبها چیز دیگری است. در اینجا باید بعد معنوی نقش اصلی را ایفا کند. از همین دیدگاه است که شاعر مخالف جنگ به مثابه نقض کننده رومونی بین ملتهاست. روابط اسکندریا نوشابه و نیز خاقان چین (در اینجا ذکر این نکته ضروریست که برخلاف تصور خیلی کسان منظور نظامی از "چین"، نه چین فعلی بلکه ترکستان شرقی است) دیدگاه نظامی درباره این مسئله را با تمامی عمق آن آشکار می‌سازد.

یکی دیگر از جهات تعلیم نظامی، مسئله رومونی بین شرق و غرب است. نظامی هم بر ادبیات آنتیک و هم بر اندیشه هنری - فلسفی شرق وقوف کامل داشت و سعی میکرد آن دو را به عنوان اجزاء تشکیل دهنده تمدن بشری یکی کند و واحد بودن آنان را نشان دهد. "اسکندرنامه" نمودار درخشان این تحلیل است و طبیعی است که نظامی از جایگاه ادعای برتری یکی نسبت به دیگری بسیار دور بود. حکایت مسابقه رسام روم و رسام چین به شکلی آشکار این موضوع را نشان می‌دهد.

با اواخر نظامی خواهان رومونی بین زمان و مکان بود. به نظر شاعر حرکات عظیم و حوادثی که در کشورهای گوناگون رخ داده اند باید در تمامی زمانها و در مکانها به حیات خود ادامه دهند. خطوط آگاهانه تاریخی "اسکندرنامه" و تقدیم و تاخیر حوادث باید تنها از این دیدگاه ارزشیابی شوند. برای مثال در اطراف اسکندریه تنها شخصیت‌های معاصر او، بلکه اندیشمندانی که قبیل و نژاد وی می‌زیستند نیز وجود دارند. شاعری که اسکندر را به مثابه کلیدها رومونی ایده آل خویش برگزیده، تصورات خود را به گونه‌ای دیگر نمی‌توانست بیان کند. این موضوع درباره به آذربایجان آوردن اسکندری که هیچگاه در آذربایجان نبوده و تارومار کردن روسها توسط وی نیز صدق می‌کند.

جهاتی که به طور کلی از تعالیم نظامی درباره رومونی هستی برشمرده نشان می‌دهد که این اندیشمند بزرگ سیستمی اجتماعی - فلسفی و اخلاقی آفریده که بدیع و کامل بوده و در تمامی اعصار اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

حضورنظا می در شعر شهریار

یادنظا می در دیوان فارسی شعر شهریار تنها در منظومه های "مولانا در خانقاه شمس" و "ذکر مفاخر ادب ایران" خلاصه نمی شود. <sup>(۱)</sup> هم چنین تعبیر "باغ نظا می" به منطقه آذربایجان در دیوان شعر ترکی شهریار <sup>(۲)</sup> و اطلاق سبک آذربایجانی یا سبک نظا می به سروده های شاعر گنجه نشانه تعارف و تمجید ادبیانه از سوی شهریار نیست. او به مقیاسی بالاتر از آنچه که در برخی از آثارش از جمله "افسانه شب" به سبک نظا می نزدیک می شود با شخصیتها ی داستانهای نظا می احساس همدردی می نماید.

خاصه کز شور جوانی سردل دادن بود

بایکی شاهد شیرین پریزاد مرا

مردتا دردم امید وصال شیرین

زنده شد حسرت و ناکامی فرهاد مرا

( ناکامی )

امشب دگر از شهر برون خواهم خفت

نمیدانم تو لیلای گه باشی

که من نادیده مجنون تو باشم

( لیلای )

تولیلی و شچه مجنون بیابانی

در این صحرا زمن آشفته موتر

( مهربی )

به سودای تو خواهم سر نهادن

به کوه و دشت مجنون وار جاننا

( سرود برگریزان )

خسروی بودم و دور از لب لعل شیرین

به سرم قصه ناکامی فرهاد آمد

( ناله نومیدی )

مست و شیدا خواهم از لیلی و شی آویخت یاران  
بید مجنونی سرپیوند سروی نـاز دارد  
( قندپارسی )

شور فرهادم به پرستش سر به زیر افکنده بود  
ای لب شیرین جواب تلخ سـر بالا چـرا  
( حال حرا )

واژه‌های "لیلی"، "مجنون"، "خسرو"، "شیرین" و "فرهاد" تداومی  
کننده آفریدگار خودنظامی در شعر شهریار هستند، هرچند که این داستان -  
نها را ابن الندیم، ابن قتیبه، طبری و جاحظ و بلعمی و دیگران نیز  
بازگو کرده‌اند، اما ویژگیهای بیان و نوع صحنه‌پردازی نظامی و تاشیر  
سخن جادوئیش چشمها را به سوی او خیره نموده است. وقتی شهریار  
می‌گوید من و مجنون در مکتب عشق همدرس بودیم. تلمیح به لیلی و  
مجنون نظامی دارد، چرا که از رومیان این داستان تنها نظامی عاشق  
شدن دو یار را از مکتب دانسته است.

مجنون نیله من مکتب عشق ایچره او خور دوق  
من مصحفی ختم ائتدیم او "واللیل" ده قالدی  
بیرگونده ائشیتدیکه که دو شوب چوللره مجنون  
"واللیل" اولوب وردی، جوانکن ده قوجالدی  
بیرگون ده خبر گلدی کی واللیلی سی ایله  
جان وئردی جهان ایچره یا مان ولوله سالدای

ترجمه به مفهوم :

من و مجنون در مکتب عشق همدرس بودیم  
او در سوره "واللیل" در جاذبیت من قرآن را ختم کردم  
یک روز شنیدیم که مجنون "واللیل" را ورد زبان کرده و در بیا با آنها  
آواره شده است.  
او از درد عشق لیلی در جوانی پیر شد.  
یک روز هم خبر رسید که مجنون بر سر تربت لیلی اش جان باخت و ولوله -  
ای در جهان انداخت

سرنه‌های سناریوهای عاشقانه حکیم نظامی اگر دیگران داستان  
زندگی فرهاد و شیرین و خسرو و لیلی و مجنون را به تماشا می‌نشینند،



شهریار با تفاوتهای بسیار جزئی قصه زندگی خود را می‌بیند .  
 اگر مجنون در مکتب عاشق لیلی شد ،  
 اگر لیلی به خانه شوهری نادلخواه رفت  
 اگر مرگ ابن سلام لیلی و مجنون را به وصل نرساند .  
 اگر عشق، مجنون را به بیابان تبعید کرد  
 اگر پدر لیلی گوهر خود را به زروسیم فروخت  
 شهریار و عشق پاک اولیهاش نیز همین حوادث را پشت سر گذاشته .

اند .  
 "۵"  
 نظا می در توصیف ابن سلام رقیب مجنون می فرماید :  
 آورد خزانهای بسیار  
 عنبر به من و شکر به خروار  
 زان زرکه بیک جوش ستیزند  
 می ریخت چنانکه خاک ریزند  
 آمد پدر عروس در کنار  
 آراست به گنج کوی بازار  
 و شهریار از زبان خود می‌سراید :

پدرت گوهر خود تا به زروسیم فروخت  
 پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم  
 عشق و آزادگی و حسن و جوانی و هنر  
 عجا هیچ نیرزند که بی‌سیم و زرم  
 هنرم کاشگر هنبد زروسیم بود  
 که به بازار تو کاری نگشود از هنرم

( گوهر فروش )

به عقیده شهریار تنها تفاوت بین او و مجنون در طی مراحل عشق  
 است . مجنون دانش آموز عشق است که در سوره واللیل درجا میزند و مردود  
 میشود ولی شهریار همانند یک شیفته تحصیل مصحف را تماماً می‌خواند  
 و به مرحله استادی میرسد . در واقع شهریار عشق مجازی را مرحله‌ای از  
 عشق می‌شناسد که بایده آن را پشت سر گذاشت تا به مراحل عالیتر رسید .  
 او در مورد نقش عشق در شعرهای خود می‌گوید :  
 " عشق در سنین مختلف محدوده‌های مختلفی دارد ، عشق به پدر ، عشق به  
 مادر ، عشق به یک دختر ، عشق به همه عالم و عشق به او که همه عالم از

اوست. با این وصف می‌توان گفت که من با عشق زاده شدم، با عشق زندگی کردم و با عشق هم جان خواهم داد، طبعاً شعر من هم انعکاسی از روحیایم است و واقعی خودم هست.

تنوع مراحل عشق در سخن شهریار قابل بررسی است. شعرا و گاه خنده خسرو به حجله شیرین است، گاه گریه مجنون به تربت لیلی و گاه هدف شعر او همچون هدف شعر نظامی عشق بقا است هرچند که از حسن فانی لیلی حکایت کند.

عشوه شدم ریختم به بستر شیرین  
نغمه شدم و اشدم ز جنگ نکیسای  
خنده خسرو شدم به حجله شیرین  
گریه مجنون شدم به تربت لیلی  
جلوه به فرهاد کردم و دم آخر  
تیشه به سرکوفتم چنانکه به ظارا

( شاه شعر )

هدف از لیلی و هر حسن فنا، عشق بقا است  
ورنه جز جهل و جنون نیست که مجنون باشی

( کوره عشق )

نظامی نیز در پایان داستان لیلی و مجنون هشدار میدهد که مبادا فنا را بر بقا ترجیح بدهیم: این عالم فانی است و خاک است و آن عالم باقی است و پاکی است. پاکی که در اوبقا میسر از خاک فنا پذیر بهتر زنهار به هوش با ش زنهزار کان گل ندهی به این چنین خار.

داستان لیلی و مجنون که شهریار این همه شیفتگی نسبت به آن نشان میدهد داستان برخوردار است. نسلی که میخواهد عاقل باشد و عاقلانه زندگی کند و نسلی که میخواهد عاشق باشد و عاشقانه بزیاید. و عجب است که نسل عشق قربانی می‌شود. قربانی تعصبات و تنگ نظریها و ظاهری بینیها. یاران به حساب علم خوانی و ایشان به حدیث مهربانی یاران سخن از لغت سرشتند

وایشان لغتی دگر نوشتند  
یا ران صفت مقال گفتند  
وایشان همه حسب حال گفتند  
یا ران ورقی ز علم خواندند  
وایشان نفسی به عشق راندند  
یا ران ز شمار بیش بودند  
ایشان به شمار خویش بودند "۸"

مرثیه ناتمام نسل قربانی را که نظامی به نظم کشیده، شهریار  
این همدل و همزبان دانای گنجه، همچنان ادامه میدهد:

وای از اسرار درون دل شب  
شب چه ها دیده به عالم یارب

.....

دیده لیلی که بدشت و هامون  
گیرد از ماه سراغ مجنون  
نال‌های زن شکلا دیده است

قیس بر تربت لیلا دیده است (خاطرات شب)  
زمانه تربت لیلی کشد بدیده مجنون  
سپهر دامن یوسف درد بدست زلیخا

.....

کنونکه چشمه بجوشید همچو دیده مجنون  
کنونکه بید برآشفتم همچو طره لیلا  
بیاد حمله شیرین و بزم دلکش خسرو

نوای باربیدی سا زکن زچنگ نکیسما (مسافرت شاعرانه)  
همه این شواهد نشان میدهند که تأثیر اندیشه نظامی در شعر  
شهریار، همچون تأثیر سخن آن دوبزرگوار، بر شاعران پس از خود قطعی و  
انکارناپذیر است. "۹"

یادشان گرمی باد.

فهرست منابع:

- ۱- مجلس آرائی نظامی رارسد  
نظم مجلس با نظامی داده اند
- آن سخن پرداز نامی رارسد  
جا مپیمودن به جا می داده اند
- "مولانا در خانقا هشمی"



مقایسہ لیلی و مجنون نظامی و فضولی

زچندین سخنگو سخن یا ددار  
سخنرا منم درجهان یا دگار  
نظامی "شرفنا مه"

دانشمندان ارزشمند، از نخستین روزهای آشنائی با فرهنگ  
پرما یه پرسی تأثیر این فرهنگ را بر عواطف و احساسات ادبی مردم ترک  
حس کردم و عمیقانه علاقمند به بررسی این تأثیر و شناسائی علل و  
اسباب آن شدم.

در طول نیم قرن، تدریس ادبیات اسلامی و تفسیر متون ادبی آن  
با تدارک یا دداشتهائی بتدوین کیفیت و کمیت و چون و چرائی این تأثیر  
پرداخته و برای این اساس در سال ۱۹۷۱م مطابق با ۱۳۴۹ هـ. ش رسماً  
دانشکده ادبیات استانبول پیش نهاد تأسیس رشته ادبیات تطبیقی نمودم.  
امروز خوشبختانه در بسیاری از دانشکده های ترک این رشته علمی  
مشغول تدریس و تحقیق است.

از مدتی به این طرف دانشگاه های ارزشمندایران به برگزاری  
کنفرانسهای بین الملل پرداخته و فرصتی برای تحقیق در زمینه فرهنگ  
های تطبیقی آماده ساخته است، اینجانب نیز در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی  
بکنگره شیخ طوسی (رحم الله علیه) دعوت شدم. همچنین در سال ۱۹۸۸ میلادی  
دی بکنگره حافظ در شیراز و در سال ۱۹۹۰ بکنگره خردوسی و شاهنامه  
افتخار حضور یافتم. و همچنین در سال جاری در سمپوزیوم خواجه عبدا  
لله انصاری در آنکارا شرکت کردم.

با استفاده از دعوت دانشگاه محترم تبریز و شرکت در کنگره بین  
الملل بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی (۱۲۱۴-؟ ۱۱۵۰)  
موضوع سخنرانی خود را مانند کنگره های گذشته ذکر مقایسه لیلی و مجنون  
نظامی و فضولی انتخاب کردم تا نکات مشترک و غیر مشترک این شاکار  
ادبی را در معرض قضاوت دانشمندان نظامی شناس قرار دهم. باشد که

تحقیقات وسیع عالمانه آنان ادبیات تطبیقی منطقه‌ای را کاملاً ترسایند  
انشاء الله .

اصل داستان ماجرای علاقه طبیعی دو جوان عرب بیکدیگر است که بر اثر مخالفت‌های خانوادگی و قبیله‌ای بناکامی میکشد و با مرگ حزین دو عاشق پایان میگیرد. از این رو اصل مسئله جهانی میشود. و چنانچه میدانیم در بسیاری از ادبیات جهان نمونه‌ای از این بناکامیها بچشم میخورد.

وباز از همین نظر در ادبیات ترک بیشتر از سی لیلی و مجنون نگارش یافته که تعداد بیست لیلی و مجنون موجود است. و در میان آنها لیلی - و مجنون فضولی از همه مهمتر است. در ادبیات ایران نیز چندین شاعر بزرگ لیلی و مجنون را ترنم کرده‌اند.

اینک بنقاط مشترک و نقاط غیرمشترک لیلی و مجنون نظامی و فضولی میپردازیم :

هر دو به اصل داستان صادق مانده‌اند ولی در کیفیت اسباب نگارش و الهام شاعرانه اختلاف دارند.

پادشاه شیروان ضمن نامه‌ای بخط خویش از نظامی میخواست تا لیلی و مجنون را بنظم درآورد تا حکمدار بخواند و در بزم‌های خود از آن استفاده کند. نظامی این درخواست پادشاه را چنین روشن میکند:

در حال رسیدن صد از راه      آورد مثال حضرت شاه  
بنوشته بخط خوب، خویشم      ده پانزده سطر نغز بیشم  
"گای محرم حلقه غلامی      جا دوسخن جهان نظامی  
از جاشنی دم سحر خیز      سحر دگر از سخن برانگیز  
خواهم که بیا د عشق مجنون آری      سخنی چو در مکنون

چون لیلی بکراگری توانی      بگری دوسه در سخن نشانی

تا خواهی گویم این شکر بیمن      چنانم سرکه تاج سربین"

نظامی این قصه‌پرداز نعرگو و صحنه‌آرای نقاش برای خوانسدرن در بزم پادشاه لیلی و مجنون را با بکار بردن نوآوریهای فراوان در چهار هزار بیت و کمتر از چهار ماه بنظم میکشد.

این چهار هزار بیت اگر شد گفته بچهار ماه کمتر. ولی فضولی نه‌خواه - ننده‌ای مثل پادشاه دارد و نه روزگاری مثل نظامی بلکه درست برعکس

درموقع لیلی و مجنون توشه راه مکتوبرا ندارد. و چنین میگوید:  
"ور توشه راه! ولورسه مطلوب مضمون خوش و عبارت خوب"  
برای نظامی که خسرو و شیرین را نوشته است و پایه گذار مثنوی بزم  
است در داستان لیلی و مجنون جزگرمی ریگ بیابان و سختی کوه صحنه -  
ای وجود ندارد. و نظامی از این تنگی مینالد. فضولی هم که نظامی را  
استاد خود معرفی میکند از همین نظر دلتنگ است و میگوید:

بالله نه خوش دشمین نظامی بویا بده ختم ائدوب کلامی  
و اشعار نظامی را در این خصوص عینا نقل میکند:

اسباب سخن نشاط و نازست      زین هردوسخن بهانه ساز است  
میدان سخن فراخ باید      تا طبع سواری نماید  
درگرمی ریگ و سختی کوه      تا چند سخن رود بانبوه  
و فضولی مانند نظامی میگوید:

بیرایش کی قیلور شکایت استاد شاگرده! ولور رجوعی بیداد  
نظامی برای رفع این مشکل از دل الهام بخش خویش کمک میطلبد  
و مانند چشمه که باکا ویدن انگشت بیشتر می تراود دل و هم الهام  
بیشتری به او میدهد:

میگفتم و دل جواب میداد      خاریدم و چشمه آب میداد  
نظامی با چنین وسعت امکان شاهکار بزمی خود را بوجود می آورد  
ولی فضولی میدان خود را در صحنه وسیع عرفا نمیجوید و بجای حماسه بزمی  
نظامی حماسه عرفانی می آفریند. و با این کیفیت لیلی و مجنون فضولی از  
دید ادبی بکلی با لیلی و مجنون نظامی از هدف نگارش متفاوت است.  
اینکه به اختلافات و مشترکات درجه دوم این دوشاعر بزرگ بطور  
مختصر اشاره میکنیم و باین ترتیب روشنتر میتوان مقایسه را دنبال  
نمود:

پدرمجنون در نظامی برای تولد جانشین خود دعا میکنند ولی در  
فضولی، پدرمجنون برای تولد فرزند بمکانهای مقدس نذر میکند:

چوق نذولر ایتدی هر مزاره      چوق قیلدی نشار کردگاره  
تاشیر قیلوب فغانو آهی      عون ایتدی عنایت الهی  
در پیدایش عشق مجنون و لیلی، نظامی و فضولی از هم جدا میشوند  
نظامی میگوید: عشق و وفا را با شیردر رگهای مجنون جای دادند  
هر شعر که در دلش سرشت اند      حرفی زوفا برا و نوشتند

هرما بیه که از غذاش دادند یک پارچه دل در او نهادند  
در طلی که فضولی میگوید: مجنون در کودکی فوق العاده نا آرام  
بود. روزی پریشی دست او را گرفت و مجنون از آن پس آرام گرفت و باین  
کیفیت معجزه آسا، عشق و خواستن جزء ذات مجنون شد.

لیکن اول اندیب همیشه ناله  
بیرگون آونی گز دیردی دایسه  
هر آوده مگرکه بیرپسری وش  
رحم ایتدی الینه آلدی بیردم  
خوشنود ده گیلدی هیچ حاله  
دردینی بیترمگه دوا یسه  
اول طفلی گؤروب بسی مشوش  
طفل آنی گورونجه اولدی خرم  
به این ترتیب فضولی معتقد با عجاز عشق است که با عنایات  
الهی در وجود مجنون نهاده شده است:

ذاتننده چو وارا یدی محبت لیلی ی گورونجه توتدی الفت  
در کیفیت آشنائی دو عاشق و معشوقه نظامی و فضولی اختلاف نظر دارند.  
نظامی میگوید که مجنون و لیلی بطور طبیعی و در ملاقاتهای کودکانه ی  
مکتب روز بروز نهال محبت را با رورتر کردند.

در هر دلی از هواش میلی گیسوش جولیل و نام لیلی  
اونیز هوا ی قیس می جست در سینه هردو مهر میرست  
چون از گل مهر بو گرفتند با خود همه روزه خو گرفتند  
ولی فضولی در صحنه سازی این عشق یک مکتبخانه ترک را توصیف میکند،  
لیلی برای جلب توجه مجنون غلط مینویسد:  
چون لوح را آوزره خط یا زاردی عمداً خطنی غلط یا زاردی  
ویا در تعطیل مکتب کتاب خود را عمداً گم میکند.

قصدا یله نهان ایدوب کتا بین حدندن آشوردی اضطرابین  
دیده میشود که صحنه آرائی مکتب نظامی، بر حسب عرف و عادت ایرانی،  
و صحنه سازی فضولی بر حسب عادات و عرف ترکها صورت میگیرد.  
در جدائی لیلی و مجنون نیز فضولی و نظامی دگرگونه صحنه آرائی  
میکند، نظامی علت جدائی این دو عاشق را عیبجوئی مردم میگوید:

عشق آمد و کرد خانه خالی برداشته تیغ لایالی  
غم داد دل از کنان برد در دلش دگی قران برد  
زان دل که بی کدگر نهانند در معرض گفتگو فتادند  
ولی فضولی درست بر حسب عرف و عادت ترک میگوید ما در لیلی او را با بسی  
نا موسی تهدید کرد



ای یکی گوزوم یا ما ناولور عار نا موسمزی بییتیرمه زینهار  
بیز عالم ایچنده نیک نامز معروف تمام عام و خاصیز  
من بعد گل ایله ترک مکتب بییل مکتبی همین جد و اب  
دیده میشود در مورد خواستگاری از دختر، فضولی صحنه دیگر و نظاً می‌صحنه  
دیگر آرایش میدهد. نظاً می‌خواستگاری را ترجیح میدهد.

و آنگاه پدر عروس را گفت کارا سته با دجفت با جفت  
خواهم بطریق مهر و پیوند فرزند ترا زبهر فرزند  
ولی پدر دختر جواب مخالف میدهد و عشق اصلی در جانی آغاز میشود. لیلی  
به تنهایی پناه می‌برد و فقط با سایه خود صحبت میکند.

از بس که بسایه را زمیگفت همسایه او به شب نمی‌خفت  
و بعد با خون دل بر تخته پاره‌ای، حال خود را برای مجنون مینوشت. و  
مجنون نیز با خون دل جواب می‌نوشت:

زین گونه میان آن دو دل‌بند میرفت پیام‌گونه چند  
فضولی بر عکس نظاً می‌صحنه‌سازی عارفانه را دنبال میکند. و قدم قدم  
مجنون را در مراحل سلوک عرفانی سیر میدهد تا جایی که وقتی پدر،  
مجنون را بزیارت خانه خدا می‌برده و از او می‌خواهد تا برای نجسات  
خود از خداوند طلب شفا کند مجنون بر عکس از خداوند می‌خواهد تا عشق  
او را نیرومندتر کند و غم او را افزایش دهد. مجنون وقتی مجنون سربه  
بیا بان میگذارد و زمانه خود را از مسیر عارفانه تمام میکند. حتی وقتی  
صیادی آهوئی را که برای اعاشه خود شکار کرده است. در مقابل لباسهای  
خود از صیاد می‌خرد و از او می‌کند. زیرا در چشم او زیبایی چشم لیلی را دیده  
است. فضولی هم این صحنه‌سازی را درست مثل نظاً می‌دنبال میکند تل  
بمرحله عروسی ابن‌سلام و لیلی میرسد. در اینجا میتوان گفت این مراسم  
و صحنه‌های جنگ نوفل تقریباً بهم شباهت دارد. فقط در صحنه‌سازی زن -  
عجوزه که اسیری را به زنجیر دارد. بین دوشا عر بزرگ اختلاف روش و  
نظر است. در نظاً می‌زنیست که اسیری دارد ولی در فضولی، پیر مردیست که  
اسیری را برای کسب درآمد به زنجیر دارد.

مجنون وقتی که این مرد و یا زن را می‌بیند از او می‌خواهد تا او  
را بجای اسیر به زنجیر ببندند. زیرا خود را لایق زنجیر میدانند.

در ضمن گردش تصافاً بکنار خیمه لیلی میرسند. و وقتی مجنون  
را می‌بیند ضجه میکشد و بمقام حیرت میرسد، و در این مقام یک باره از  
تعلقات دنیا، و در این میان از لیلی می‌برد در اینجا چون توصیف بی‌شش

از حد این صحنه‌ها از حوصله مقام علمی این کنگره‌ارزشمند فزون است لذا  
 بذکر صحنه‌های دیگر و اختلافات و تشبیهات آنها نه پرداخته بدو صحنه مرگ  
 لیلی و وصیت او بماندر و مرگ مجنون می‌پردازیم .  
 لیلی وقتی احساس مرگ میکند دست بگردن مادر می‌آویزد و چنین  
 می‌گوید :

کان لحظه که جان سپرده باشم      وز دوری دوست مرده باشم  
 فرقم ز گلاب عشق ترکمن      عطرم ز شامه جگر کن  
 ... خون کن کفنم که من شهیدم      تا باشد رنگ روز عیدم  
 فضولی این صحنه را چنین می‌آراید :

من شمع شب فراق بیا رم      سوزان و سیاه روزگارم  
 بیا نداری بنی جفا عالم      دین نامه ز ما و لیمه یینجه بیردم  
 بیا رب بنی ایت فنا بیه ملیح      کیم راه فنا ایمیش ره حق  
 مرگ مجنون را بر سر آرا مگاه لیلی، نظا می و فضولی چنین تصویر میکند  
 و بطور خلاصه از هریک به چند بیت قناعت میشود . نظا می می‌فرماید  
 وقتی مجنون بخوابگاه ابدی لیلی میرسد خود را بخاک می‌اندازد، خاک  
 لیلی را به آغوش میکشد و جان میدهد :

چون تربت دوست در بر آورد      ای دوست بگفت جان بر آورد  
 اونیز گذشت از این گذرگاه      وان کیست که نگذرد بر این راه  
 و نظا می بلافاصله تجربه حکیمانۀ خود را درباره مرگ اظهار می‌فرماید :  
 راهیست عدم که هر چه هستند      از آفت قطع او نرسند  
 و اما فضولی داستانرا عارفانه تمام میکند :

بیا رب بنه جسم و جان گر کمز      جانانه یوق ایسه جهان گر کمز  
 ... امداد قیلوب عنایت خود      قلدی آنی مقصدینه ملحق  
 گل دردی حدیقۀ مل دن      می ایچدی صراحی اجلدن  
 ... لیلی دندی و پردی جان شیرین      اول عاشق بی قرار و مسکین  
 ولی نظا می حکیمی است دانشمند، از این داستان چنین نتیجه می‌گیرد :  
 دایم بتوبیرجهان نمائند      آنرا مپرستگان نمائند  
 درخاتمۀ داستان هردو شاعر بزرگ در صحنه مرگ، این دو عاشق همنظر نرسند  
 نظا می می‌گوید :

خفتند بنا ز تا قیامت      برخاست ز راهشان ملامت  
 بودند در این جهان به یک عهد      خفتند در آن جهان بیک مهد

کردند چنانکه دستگای  
بر تربت هردو روضه‌گای  
... زان روضه کسی جدا نگشتی  
تا حاجت او روا نگشتی

وفضولی :

قبر او ستنه قویدیلر نشانه  
فاش اولدی بوما جراجانه  
... گج دکچه زمان مکرما ولدی  
حاجتگه اهل عالم اولدی  
.. خلقمین و اوب اعتقاد دی افزون  
اول قبره زیارت اولدی قانون  
چنانکه دیده شد فضولی که به سه زبان اسلامی عربی و فارسی و  
ترکی دیوان دارد . و در حقیقت سنبول شعرای اسلام زبان است ، در  
داستان لیلی و مجنون خود را شاگرد ارجمند نثامی تلقی میکند . اما  
شاگردیست که از استاد خود کیفیت صحنه سازی و موضوع می آموزد و لسی در  
بکار گفتن داستان شخصیت ادبی خود را رهنمای نگارش خود می سازد .  
از استادان محترمی که لطف فرموده و بیانات مرا گوش کردند  
یک دنیا تشکر نموده و سخنانم را با این دوبیت نثامی خاتمه میدهم  
زان پیش کا جل فرار سدتنگ  
وایام عنانستاند از چنگ  
ره باز ده از ره قبولم  
بر روضه تربت رسولم

---

بیژن فاضل مجلسی : " بهار و باغچه "

---

امشب من از پیاله و گل یاد کرده ام  
با گریه شبانه شبنم به روی گل  
وقتی قفس فروشی قفس را به دار زد  
با سرخی خضاب شقایق ، شب بهار  
گل داده باغ زیر نفسهای آفتاب  
با دیهار بوسه زند بر حریر گل  
درهربهار نام تو را سبز ترز باغ  
باراهیان راه " مجلسی " ندر شب وصال

نام تو را به باغچه فریاد کرده ام  
با مستی شبانه دلم شاد کرده ام  
در پای دار چجه بیداد کرده ام  
من سینه سرخ باغچه داماد کرده ام  
با هرنفس خراب دل آباد کرده ام  
من پیر درفش در این باد کرده ام  
در خاکریز باغچه شمشاد کرده ام  
یاد مراد در شب میلاد کرده ام

## یونس امره شاعر متصوف ترک

یونس امره (۱) و یا قول یونس یا عاشق یونس و یا یونس امره در نیمه دوم قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ میلادی در آناتولی زندگی کرده است از احوال این شاعر درویش اطلاعات دقیقی در دست نیست. آنچه از اشعار او و دیگر منابع "ولایتنامه بکتاشی" بدست آمده نشان میدهد که یونس در یکی از دهات کناره رود ساکاریا بدنیا آمده و بعد از دیدن تاپدوق امره مریدان شده و سالها در خدمت او سیر و سلوک نموده و بعد از سالها ریاضت و سیر و سفر خود او هم بمرحله ارشاد رسیده و شیخ - سجاده نشین گردیده است.

یونس امره بزرگترین و بانفوذترین شاعر متصوف ترکان آناتولی بوده و اشعارش را بزبان مردم و در شکل و قالب شعر ترکی سروده است. بنا بر آنچه در روایات آمده یونس امره اُمی بوده و تحصیلات مدرسه را ندیده است ولی از مطالعه اشعارش چنین استنباط میشود که این شاعر علاوه بر آداب و عقاید تصوف بشعر و ادبیات و داستانهای ایرانی - آشنائی داشته و تحت تأثیر افکار و اشعار مولوی قرار گرفته است.

در باره مدفن یونس هم نظریات متفاوت ارائه شده در ترکیه ۱۵ محل مختلف بعنوان مزار یونس امره معروف شده که بنظر میرسد قطعی تر - بین آنها در ساری کوی در حومه اسکی شهر بوده باشد همچنین در قارامان در حیاط مسجد یونس امره قبر یونس و مرشدش تاپدوق امره در یکجا میباشد. اخیراً در آذربایجان شمالی هم مقبره ای بنام یونس امره و تاپدوق پیدا شده (طیار اکبروف).

در این باره بختیارواها بزاده شاعر ملی و مشهور آذربایجان - شمالی چنین گفته است:

بیر یئرده اولوب بس نییه مین یئرده دوغولدی

عشقینده یا نارکن بینی دن بیرده دوغولدی

۱- امره به معنی عاشق، برادر، اخی، شاعر است.

شعرینده کی حکمتلی سطرلرده دُوغُولدی  
 بیر بیئرده اُولوب بس نییه مین بیئرده مزاری  
 هرگون قازیلیر چونکی کُونوللرده مزاری  
 اوتلاردا، جیچکلرده، کونوللرده مزاری  
 افسانه می، گرچک می بوان نما ن نتیجه انسان  
 وارلیق سسی دیر قوپموش اوتورکون قوپوزونسا ن

\* \* \*

ترجمه :

دریک جا مرده پس چرا در هزار جا زاده شده  
 در سوختن در آتش عشق یکبار دیگر زاده شده  
 در سطرهای حکمت آمیز اشعارش زاده شده  
 در یکجا مرده پس چرا در هزار جا آرامگاه دارد  
 زیرا هر روز در دلها آرامگاهش ساخته میشود  
 در سبزه ها و گلها و دلها است آرامگاهش  
 آیا افسانه ای ایست و یا حقیقتی است چگونه انسان است  
 صدا و بانگ هستی است که از سا زعا شق ترک در آمده

\* \* \*

بگفته دکتتر محمد اونددر مولوی شناس معروف ترکیه که سالها  
 مسئول موزه ها و آثار باستانی قونیه و آرامگاه مولوی بوده یونس-  
 امره در جوانی بخدمت مولای روم رسیده و در حلقه مریدان و درویشان  
 درگاه او قرار گرفته و در مجالس سمع و سماع وی شرکت جسته است. در  
 این باره خود شا عرنین میگوید:  
 مولانا صحبتنده سا زایله اشارت اولدی  
 عارف معنا یا دالدی جون بنطه دیر فرشته

ترجمه :

در صحبت مولانا با سا زاشا رتی رفست  
 عارف در دینای معنی فرورفت زیرا فرشته چنین است  
 در اینجا مقصودا ز فرورفتن در دنیای معنی، عروج ارواح و گردش فرشته-  
 گان در اطراف الهی یعنی مجلس سماع است (۱)  
 در شعری دیگر میگوید مولای روم نظر محبتی با و داشته است : دیر.  
 مولانا خدا وندگا ربیزه نظر قیلالی اونون گورکلونظری کونلوموز آیناسی



تیمورتاش، طلعت‌حلمان و تاج‌ثی بursalی و احمدقا با قلی آثا ریونس امره را بررسی نموده‌اند. طلعت‌حلمان برگزیده اشعار او را بشعر انگلیسی برگردانیده و آقای وحیدما می قسمتی از اشعار و مقدمه انگلیسی را به فارسی ترجمه کرده که از طرف مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای در سال ۱۳۵۵ به چاپ رسیده است.

یونس امره در زمان حیات خود در میان مردم شهرت یافته و بعد از مرگش اشعار او از طرف متصوفین خواننده شده و شهرت او تا امروز ادامه یافته است. یونس در اشعارش افکار صوفیانه، وحدت و عشق و محبت و مردم دوستی را تبلیغ نموده است. اشعار والهی‌های یونس در شعرای فرقه‌های بکتاشی‌قزلباش و حیدریه تاثیر نموده و بکتاشی‌ها در باره یونس مناقب زیادی قائل شده‌اند.

دیوانش از مثنوی و غزلیات و مسطحاتی بشکل مربع تشکیل شده. در مثنویات بعد از مقدمه کوتاهی از داستان روح، نفس، داستان قناعت، غضب، در بیان احوال صبر و حکایت یوسف علیه السلام، در بیان حالت بخل در بیان داستان عقل صحبت شده و قواعد اخلاق صوفیانه شرح داده شده است در مثنویات او تاثیر عطار، سنائی و مولوی بچشم میخورد. مثنوی یونس با وزن مفاعیل مفاعیل فعول سروده شده است.

قسمت مهم اشعار یونس بشکل دوبیتی‌هایی است که از چند بند تشکیل شده و قوشما یا "الهی" نامیده میشود. در این اشعار افکار صوفیانه عقاید وحدت وجود بزبان ساده و عوام فهم بیان شده است. بعضی از اشعار یونس شبیه شطحیات صوفیانه مولوی است. مانند:

چیق‌دیم اریک‌دالینا آندا یئدیم اوژومو.

ترجمه: رفتم روی شاخه زردآلو و در آن انگور خوردم.  
مانند غزل مولوی که با مطلع زیر شروع میشود:

دوش وقت صبحدم در چرخ پالان یا فتم در میان دانه‌خشا ش‌سندان یا فتم  
در اینجا دوش اشاره به عالم‌الست و وقت صبحدم اشاره به تجلی  
افعال و پالان به معنی روح است. دانه‌خشا ش‌شئی حقیر و سندان هم  
نفس‌ماره است.

یونس در اشعارش وزن عروض و هجائی هر دو را بکار برده است. از وزن عروض و زنه‌ای فاعلات فاعلات فاعلات و مفاعیل مفاعیل فعلول را که هجاهای آن اغلب ۱۱ و شبیه بوزن ۱۱ هجائی ترکی است بکار برده

است. ولی زیبا ترین الهی‌ها بیش با وزنهاى هجائى است. یکقسمت از اشعار یونس (مثنوی و الهی‌ها) درباره اخلاق صوفیانه سروده شده است. در این اشعار از فقر، بذل، ترک اختیار، تواضع مدارا، ایثار، مسأورت، عفو و احسان، عدالت و شفقت تعریف میکنند و میگویند باید بمرشدی کامل پیوست تا با هدایت او به مقصود رسید. بنظر یونس امره درویشی با خرجه و مرید و تاج بدست نمی‌آید با یداهمه چیز دنیا و نام و ننگ دست کشید تا با عشق الهی بستر وحدت آگاهی یافت آن وقت همه چیز در نظر درویش خوب جلوه میکند و فرقی بین مسلمان و مجوس نمی‌ماند. درویش حتی به کسانیکه با او بدی کرده‌اند با نیکی جواب میدهد.

پیروان وحدت وجود ذات با رب تعالی را وجود مطلق میدانند و همه کائنات را مظهر وجود او می‌شمارند. حسن مطلق را وجهه‌ای از خداوند میدانند و خیر محض را هم برای آن ضروری می‌شمارند. صفت جبلی حسن میل بتجلی است و فلسفه خلقت هم همین است معنی و مفهوم حدیث **كُنْتُ كَنْزاً** مخفیاً هم جز این نیست.

شر و عدم بذات وجود ندارد بلکه برای تجلی حسن و خیر بصورت خیالی و بطور موقت می‌نمایند.

بعضی از حکما هم مانند ملاصدرا معتقدند که خیر و شر شبیه علم و جهل اند. یعنی شر یکا مرعدمی است مانند جهل و فقط بطور نسبی در جهان مادی پیدا میشود، وقوع آن بدلیل تغییر و تحول است آنهم نسبت به انسانها که برای اشیاء و حوادث خوب و بد قائلند و محبت و عداوت می‌ورزند. در نظر وحدت وجودیها انسان نقطه مرکزی کائنات و مظهر کامل خداست از اینجهت باید انسان را دوست داشت و هر کس خود را بشناسد خدا بیشتر می‌شناسد. هدف اخلاق صوفیه وصال الهی است که با عشق الهی و غلبه بر نفس و فناء فی الله دست می‌دهد. آنوقت درویش جز خدا نمی‌بیند و چون نفس خود یعنی عدمی را از بین برده خود را هم از وجود مطلق می‌شمارد. در این باره چنین می‌گوید:

ایکی لیکدن گنجه دین حالی قالدن سئجه دیس

حقدن یانا اوچما دین فقیه لیک اولدی سنه فاق

جبه و خرفه، تخت و تاج و نرسن گره کدیر عشقه باج

دورت یوز مریدله الی حج ترک، ائیلده دی عبدالرزاق



آنین گیبی دین اؤلوسو خاچ اؤپدو چالدى ناقوسو  
سن داخی بۇراق ناموسو گل بروبوتون اودا یا ق  
عاشق معشوق بیردیر بیلله عشقندن گلیر هر سوز دبله  
بیچاره یونس نه بیلله نه قارا اؤخودو نه آق

ترجمه :

ازدوئی نگذشتی حال را از قال تشخیص ندا دی  
بطرف حق پروا زنگردی فقیهی برای تو رزق شد  
باید جبه و خرغه، تخت و تاج را در برابر عشق باج بدهی  
عبدالرزاق چهار صد مرید و پنجاه حج را ترک کرد  
بزرگ دینی مانند او خاچ بوسید و ناقوس زد (شیخ صنعان)  
توهم ره کن ناموس را و بیا و در آتش بسوزان  
عاشق و معشوق یکی هستند هر کلامی از عشق بزبان می آید  
یونس بیچاره چه میداننده سیاه خوانده نه سفید

\* \* \*

کیم بیزه تاش آتار ایسه گوللر نثار اؤلسون آنا  
اؤرما قلیغا قصدا ئدینن دؤشم اؤپم آیا غینی  
هر کیم با نا سؤبرایسه هر دم دعا قیلام آنا  
جرا غیما قصدا ئدینن حق یا ندیر سین اؤجا غینی

ترجمه :

هر کسی سنگ بما پرتا بکند گلها نثار او باد  
آنکه قصد زدن ما را دارد بپایش بیفتم و پایش را  
هر کس بمن ناسزا میگوید هر دم دعایش میکنم  
هر که قصد چراغ مرا دارد خداوند چراغ او را زوشن کند

و در جای دیگر میگوید:

بیتمیش ایکی ملته بیر گوزایله باقما یان  
خلقه مدرّس ایسه حقیقت ده عاصی دیسر

ترجمه :

کسی که به ۷۲ ملت بیک چشم نگاه نمیکند  
اگر مدرس مردم هم باشد در حقیقت عاصی است

و درباره وجود چنین میگوید:

معنی بحرینه دالذیق وجود سیرینی قیلذیق  
ایکی جهان سربسر جمله وجوددا بولدوق  
گئجه ایله گوندوزو گؤگده یئددی اولدوزی  
لوحده یازیلان سوزی جمله وجوددا بولدوق  
موسی چیقدیغی طوری گؤگ ده بیت المعموری  
اسرافیل ده کی صوری جمله وجوددا بولدوق  
تورات ایله انجیلی فرقان ایله زبوری  
بۇنلاردان هم بیانی جمله وجوددا بولدوق  
یئددی گؤگ، یئددی بیتری، دا غلاری، دنیزلری  
اوچماق (۱) ایله تامویی (۲) جمله وجوددا بولدوق  
یونسین سوزلری حق جمله میز دئدیگ صدق  
قاندا (۳) ایسترایسن باق جمله وجوددا بولدوق

ترجمه :

در دریای معنی فرو رفتیم و در عالم وجود سیر نمودیم  
هر دو عالم را سربسر در وجود یافتیم  
شب و روز و هفت ستاره آسمان را  
کلام نوشته در لوح راهمه در وجود یافتیم  
طور موسی و بیت المعمور آسمان را  
صور اسرافیل راهمه در وجود یافتیم  
تورات و انجیل، فرقان و زبور  
و بیان اینها را همه در وجود یافتیم  
هفت آسمان و هفت زمین را کوهها و دریاها را  
بهشت و جهنم را همه در وجود یافتیم  
سخنان یونس حق است همه تصدیق کردیم  
هرجا میخواستی نگاه کن همه در وجود یافتیم  
بعد میگوید: وجود مطلق هم در وجدان و یا دل انسان منعکس است  
و از او جدا نیست:

---

۱- اوچماق = بهشت ۲- تا مو / دا مو = جهنم ۳- قاندا = کجا / ها را دا .

ایسته دیگمی بولدوم آشکاره جان ایچیننده  
 تاشرا ایستهین کندین کندین پنهان ایچیننده.  
 قائم دیر اول اریلمز آنمیز کیصمه دیر یلمز  
 آدیم - آدیم بیئر اولچر حکمی روان ایچیننده  
 بو طلسمی با غلایان جمله دیلی سؤیله یسن  
 بیئر، گؤکه صیغما یان گیرمیش بیرجان ایچیننده  
 گیردیم گونول شهرینه دال دیم آنین بحرینه  
 عشق ایله سیرا نده رکن ایز بولدوم جان ایچیننده  
 شاه اولوبن اوتورور قولا بویروق توتدورور  
 فرما نینی بویورور کندی فرمان ایچیننده

\* \* \*

ترجمه :

آنچه میخواستم آشکارا در جان پیدا کردم  
 خود را، بیرون جستجو میکرد در داخل خود پنهان  
 قائم است با و نمیشود رسید بدون او کسی زنده نمیشود  
 قدم بقدم میسنجد حکمش روان است  
 آنکه این طلسم را بسته وبهمه زبان سخن میگوید  
 بزمین و آسمان نمیگنجد در درون یک جان جای  
 وارد شهر دل شدم، در دریای آن فرو رفتم  
 جان یافتم در حالیکه با عشق سیر می نمودم جای پایش را در  
 شاه است و جلوس میکند وبغلام فرمان میدهد  
 فرمانش را میفرماید خود در میان فرمان است  
 باز در باره دل جنین میگوید:  
 آق ساققالی بیرخوجا، هئچ بیلمزکیم حال نئجه  
 امک وئرمه سین حجه بیرگونول بی خار ایسه  
 ما غیر (۱) ائشیتمز سوزو، گئجه ما نور گوندوزو  
 کوردور منکرلر گوزو عالم منور ایسه  
 کونول چلبین تختی چلب (۲) گونوله با خدی  
 دورت کتا بین معناسی بودور اگر وار ایسه

۱- ما غیر = کر ۲- چلب = خدا / مرشد

ترجمه :

زاهد ریش سفید هیچ نمیداند حال چگونه است  
اگر دلی را میازارد رنج سفر حج را بخود ندهد  
کراست و نمی‌شنود، روز را شب می‌پندارد  
چشم منکران کوراست اگر چه عالم روشن باشد  
دل تخت خدا و نداست خداوند بدل نگاه کرد  
معنی چهار کتاب این است اگر باشد

یونس هم مانند مولوی و سایر متصوفین بصدور و تجلی معتقد بونه  
و برای آن قوس نزول و قوس عروج قائل است. ابیات زیر عقیده یونس  
را در این باره نشان میدهد:  
او را دان گوئدر یلدیم عشق ایله بیله گلدیم  
بو عالمه چیق جاق بیر عجب حاله گلدیم  
گورنه یووادان اوچدوم خلقه رازیمی آچدیم  
عشق تو ز اغینا دوشدوم تو تولدوم اله گلدیم  
گلدیم او ش یینه و ارام یینه رحمانیم بولام  
سانور لار بنی بوندا دا و ارا مالا گلدیم

ترجمه :

از آنجا فرستاده شدم با عشق آمدم  
وقتی به این عالم آمدم به حال عجیبی در آمدم  
بین آنچه آشیانی پرواز کردم رازم بر مردم فاش کردم  
بدم عشق در افتادم گرفتار شدم  
آدم باز بروم و رحمانم را پیدا کنم  
می‌پندارند در اینجای برای اموال و احشام آمده ام  
چون دوست آچدی یوزومو گوؤ ستردی کند و زومی  
کونلو مده کی رازیمی سویله دیم دیله گلدیم  
توزا قدا ییم نه گوله م نه حاله ییم نه بیلیم  
بیر غریبچه بلبلیم او تمگه گولسه گلدیم  
توزا غا دوشن گولمز عاشق هئچ راحت ائتمز  
کیمسه حالیمدن بیلمز بیر عجب ایله گلدیم

ترجمه :

چون دوست چهره ام را با زکر دمرا بخودم نشان داد  
بزبان آدم و راز دلم را باز گفتم

در دام چگونه بخندم نمیدانم درجه حال

یک بلبلک غریبم آدمم برای گل بخوانم

آنکه در دام افتاد نمی‌خندد عاشق هرگز آرام نمی‌گیرد

کسی از عالم خبر ندارد با حال عجیبی آدمم

در اینجا یونس خودش را چون مرغ آلهی میدانده که از آشیان دور

شده و آرام ندارد میخواهد هر چه زودتر به مسکن اصلیش برسد. مولوی نیز

در این زمینه چنین گفته است:

کنی.

مرغ دلم می‌طپید هیچ سکونی نداشت مسکن اصلی‌اش دیدیافت در او سا

در اشعار یونس نیز مانند شعرای متصوفایران از آن جمله

مولوی، محمود شبستری دوریه مبتنی بر عقیده دور شامل قوس نژولی "قوس

عروج: مِنْهُ بَدَأَ الْأَمْرَ وَالِیْهِ یَعُودُ وَبِإِثْنَالِلَّهِ وَآثَالِیْهِرَأِ جَعُونَ مَلْهَمًا زَا یَاتِ

دیده میشود.

این درویش ساده دل آزاد اندیش اینگونه افکار و عقاید فلسفی و عرفانی

را با زبانی ساده در اشعار خلقی خود بطوری بیان نموده که با

احکام شرعی و عقاید مذهبی مردم هم مغایرت پیدا نکرده است.

اشعار یونس امره پیام آور صلح و دوستی و مدافع ارزشهای

انسانی است. یونس برجسته ترین نماینده سنت انسان دوستی در فرهنگ

ترک است بهمین جهت نه تنها در ادبیات ترک بلکه در ادبیات جهان

نیز شاعر امروزی است. در اشعارش بطبقات محروم توجه بیشتری دارد

و بی پروا بظلم طبقه حاکم و ثروتمندان اعتراض میکند. در یکی از اشعار

ش چنین می‌گوید:

گیتدی بیکلر مروتسی      جوانمردی از دل اربابان رفته است

بینمیشلر بیرر آتسی      اکنون هر یک براسبسی سوارند.

یندیگی یوقسول اتسی      گوشت فقیران را می‌خورند.

ایچدیگی قان اولوسار      و خون بینوایان را می‌نوشند.

یونس امره بعد از وفاتش نیز مورد توجه مردم و در ایش طریقتهای

مختلف مانند: بابائیه، ابدالیه، بکتاشی، حروفی، قزلباش، قلندری

و حیدری قرار گرفته است. از طریقت‌های فوق شعرا و در ایش بکتاشی

بیش از دیگران از یونس استقبال و پیروی نموده و برای او مناقب ذکر

نموده‌اند.

شیوه‌های یونانی بجز خانقاه‌های مولوی در تمام تکه (خانقاه).  
 های ترکیه بصورت سنت درآمده و شعرای بزرگی مانند اشقیا شا، قایقو.  
 سوز آبدال، بایرامولی و دیگران سبک و شیوه یونس را در اشعار خود  
 بکار برده‌اند.

زبان یونان مره : یونان مره بالهجه ترکی قدیم آنا طولی شعر گفته  
 است ترکی قدیم آنا طولی با ترکی اوغوزکی متفاوت است و شکل نسبتاً  
 پیشرفته آن است، ترکی اوغوز مادر لهجه‌های آنا طولی و آذری است.  
 زبان اشعار یونان مره زبان گفتگوی مردم است و کمی هم با زبان  
 دده قورقود (ترکی اوغوز) متفاوت است زیرا شاید یک قرن بعد از آن گفته  
 شده و به لهجه ترکی قدیم آنا طولی تبدیل شده است، زبان اشعار یونس-  
 مره حداقل ترکی آذری و آنا طولی است و شاید به ترکی آذری قدری  
 نزدیکتر است.

در اشعار یونس واژه‌های ترکی قدیم بچشم می‌خورد که امروز  
 متروک شده است مانند: آشی = فایده، ایس = صاحب، سین = قبر، قاندا  
 = کجا، آییتماق = گفتن (این واژه هنوز در ترکی ترکمنی رایج است)،  
 بنجیله‌یین = ما نندمن، قامو = همه، قانجارو = بکجا، آغماق = بالارفتن  
 برجسته شدن، آغوز = زهر، آقچا و آقچه = پول، آنداق = فوراً، در آن لحظه  
 آرقوری = کج، معکوس، مقابل، آرماق = خسته شدن، ام = دوا، چاره، ایاق  
 = پیمان، قدح، بای = ثروتمند، بیگی = مانند، بون = غم، شوو = غضب  
 یا تلاماق = اذان دادن، چلب = خدا، بیتی = نامه، نوشته، چری = سرباز  
 دون = شب، دوتون، توتون = دود..... ضمناً واژه‌های مخصوص ترکی آذری  
 نیز دیده میشود مثلاً: آرتوق یا آرتیق = زیاد، آزدورماق یا آزماق =  
 از راه بدر کردن، منحرف شدن، برك = محکم، بزهک = زینت، چیغیرماق =  
 فریاد کردن، داد = مزه، لذت، دگمک = تماس، رسیدن، دک، تک = مانند  
 دون = لباس، دوزمک = مرتب کردن، چیدن، آگین، آیین = تن، تنه  
 شانه، امجک = پستان، گوینه مک = سوزش کردن، آیلدوز، (آلدوز) =  
 ستاره، ایراق = دور، ایستی = گرما، ایمدی و ایندی = حالا. قارماق =  
 پیر شدن، قوجا = پیر، قودوق = کره خرموز، آتشی نوکر، خدمتکار، اوغری =  
 دزد، اوتمک = گذشتن، اوزگه = دیگری، ساج = ساج، سا وولماق (سووو-  
 لماق) = گذشتن، سینماق = شکستن، سونوک (سوموک) = استخوان  
 تان (دان) = صبح صادق، شفق، تاپیشورماق = سفارش کردن

امانت ، تایاق (دایاق) = تکیه‌گاه ، توش = شبیه ، روبروشدن ، اوتماق =  
 بردن در برابر با ختن ، یاد = بیگانه ، یاغی = دشمن ، یراق = تجهیزات  
 یازی = دشت ، یوخو = خواب ، سوماق = شستن ....

در زبان یونس امره واژه‌های زیاد عربی و فارسی بکار رفته.  
 او برای بیان مفاهیم مذهبی ، عرفانی اغلب از واژه‌های عربی فارسی  
 استفاده کرده است . با وجود این زبان او هنوز هم برای ترک، زبانان  
 ایران و ترکیه به آسانی قابل فهم و نسبتاً ترکی ساده است .  
 اینک بعنوان نمونه چند قطعه از اشعار او را با ترجمه‌های فارسی

آنها در اینجا درج میکنیم :

آدمیز مسکین‌دیر بیریم	دشمنیمیز کین‌دیر بیزیم
بیز کیمسه‌یه کین‌توتما ییز	قا مو عالم‌بیردیر بیزه
جمله یا رادیل‌میشا	بیر گوزایله باقما یان
خلقه مدرس ایسه	حقیقت‌ده عاصی دیر
چالیش قازان یه‌ئیدیر	بیر گونول اله‌گتیر
یوزکعبه‌دن بیره‌کدیر	بیر گونول زیارت‌سی
گلین تانیشا اولایم	ایشی قولای قیلایم
سنو‌لیم سنو‌یله‌لیم	دونیا کیمسه‌یه قالماز

ترجمه :

نام ما مسکین است	دشمن ما کین است
ما به کسی کین نمی‌ورزیم	همه عالم برای ما یکی است
کسی که به همه مخلوقات	بیک چشم نگاه نمی‌کند
اگر مدرس مردم باشد	در حقیقت عاصی است
بکوش و بدست آر ، بخور و بخور <sup>ان</sup>	دلی بدست آور
از صد کعبه بهتر است	زیارت یک دل
بیا ئید با هم آشنا بشویم	کار را آسان کنیم
دوست‌بداریم و دوستمان بدارند	دنیا برای کسی نمی‌ماند .

\* \* \*

ای عاشقلار ، ای عاشقلار عشق مذهبی دین دیر بنه  
 گوردو گوزوم دوستیوزونو غمویا سدیویون دور بنه  
 سن سنه نه سا نیرسان آیریغا دا آنوسان  
 دورت کتا بین معناسی بودور اگر وارا یسه

ترجمه :

ای عاشقان ، ای عاشقان مذهب عشق دین من است

چشم‌رویی دوست را دید برای من غم‌وما تم جشن و عروسی

تو برای خودت هر چه می‌اندیشی برای دیگری هم بی‌اندیش است

اگر معنائی برای چهار کتاب قائل هستی همین است.

\* \* \*

عشقیں آلدی بندن بنی	بنه سنی گرهک سنی
بن یا ناریم دؤنو گؤنو	بنه سنی گرهک سنی
نه وارلیغا سئوینیریم	نه یوقلوغا ایرینیریم
عشقیں ایله آوونوروم	بنه سنی گرهک سنی
عشقیں عاشقلار اولدورور	عشق دنیزینه دالديرير
تجلی ایله دولدورور	بنه سنی گرهک سنی
عشقیں شرابندا ن ایچم	مجنون اولوب داغا دوشم
سن سین دؤنو گؤنه دئشم	بنه سنی گرهک سنی
صوفی‌اره صحبت گرهک	آخیره آخرت گرهک
مجنونلارا لیلی گرهک	بنه سنی گرهک سنی
اگر بنی اولدوره لیر	کولوم گویه صووورا لار
توپرا غیم آندا چا غیریر	بنه سنی گرهک سنی
یونس دورور بنیم آدیم	گون گنج‌دیکجه آرتارا اودوم
ایکی جهاندا مقصودیم	بنه سنی گرهک سنی

ترجمه :

عشقت مرا از من گرفت	من ترا می‌خواهم ترا
من شب و روز می‌سوزم	من ترا می‌خواهم ترا
نه از بودن خوشحالم	ونه از نبودن دلتنگم
با عشقت دلخوشم	من ترا می‌خواهم ترا
عشقت عاشقان را میکشد	در دریای عشق غوطه‌ور میکند
با تجلی پرمی‌کنند	من ترا می‌خواهم ترا
میخواهم ز شراب عشقت بنوشم	مجنون بشوم و بکوهساران بروم
شب و روز به تومی‌اندیشم	من ترا می‌خواهم ترا
صوفیان را صحبت باید	برای اخی‌ها آخرت باید
برای مجنونها لیلی باید	برای من هم تو باید
صوفیان صحبت می‌خواهند	اخی‌ها آخرت می‌خواهند



مجنونها لیلی می‌خواهند  
اگر مرا بکشند و  
آنوقت خاکم فریاد می‌زند  
نام من یونس است  
مقصود من در دو جهان

تاشدین گنه دلی گونول  
آقدین گنه قانلی یاشیم

نئدم الیم ارمز یاره  
اولدوم ائلیمدن آواره  
یا ووقیلدیم من یولداشی  
گوزلریمین قانلی یاشی  
من توپراق اولدوم یولونا  
شو قارشیم گویوس گره  
حرامی گیبی یولومما  
من یاریمدان آیری دوشدوم  
قارلی دا غلارین باشیندا  
ساجین چوزوب بنیم اوچون  
اسریدی یونسون جانی  
یونس دوشده گورور سنی  
ترجمه :

ای دل دیوانه با زلبریز شدی  
اشک خونینم با زسرازیر شدی  
چکنم دستم به یار نمی‌رسد  
از قوم خود آواره شده  
دوستم را گم کردم

اشک خونین چشمانم  
من خاک سر راهت شدم  
آیا تو کوهسارانی هستی که  
مانند حرامی سر راهم

من ترا می‌خواهم ترا  
خاکستر مرا بهوا بیفشانند  
من ترا می‌خواهم ترا  
روز بروز آتشم تندتر میشود  
من ترا می‌خواهم ترا

مولار گیبی چا غلار می‌سین  
یوللاریمی با غلار می‌سین

بولونماز دردیمه چاره  
بنی بوندا اشلر می‌سین  
اونولما زبا غریمین باشی  
ایرماق اولوب چا غلار می‌سین  
سن آستیری گوزه تیرسین  
تاش با غیرلی دا غلار می‌سین  
آرقورو ایلن قارلی داغ  
سن یولومو با غلار می‌سین  
سالقیم - سالقیم اولان بولوت  
یاشین یاشین غلار می‌سین  
یولدا ییم ائللریم قانی  
صایرکمی سین، صا غلام می‌سین

مانند آبها شرش می‌کنی  
میخواهی راه مرا ببندی  
چاره دردم پیدا نمی‌شود  
آیا پروای مرا داری؟  
زخم دلم خوب نمی‌شود

مانند رود شر سر می‌کنند  
تو کمتر از آن می‌خواهی  
در برابرم سینه سپر کرده‌اند  
کوه پر برف و پرفراز و نشیب

من از یارم جدا ماندم  
 ای ابرهائی که بالای کوهها  
 آیا زلفهایتان را بازمیکنید  
 جان یونس سرمست شد  
 یونس در خواب میبیند ترا

\* \*

حق بیرگونول و نردی بنه  
 بیردم گلیر شادان اولور  
 بیردم سانارسین قیش گیبی  
 بیردم بشارت دن دوغسار  
 بیردم گلیر سؤیلیه مـ  
 بیردم دیلندن دُر دؤکر  
 بیردم چیقار عرش اوزره  
 بیردم سانارسین قطره دیر  
 بیردم واریر مسجده لـ  
 بیردم واریر دیره گیر  
 بیردم گلیر عیسی گیبی  
 بیردم گیر گیر اثوینسه  
 بیردم دؤنر جبرائیله  
 بیردم گلیر گمراه اولور  
 ترجمه :

حق تعالی بمن دلداده که  
 دمی شادمان است  
 دمی مانند زمستان  
 یکدم هم از بشارت  
 یکدم نمی تواند حرف بزند  
 یکدم از زبانش دُر میفشاند  
 یکدم به عرش اعلا می رود  
 دمی پنداری قطره است  
 یکدم بمسجدها می رود  
 یکدم وارد دیر میشود

توراه مرا میبندی؟  
 خوشه خوشه ایستاده اید  
 و برای من های های میگریید؟  
 در راه مانده اید قوم و قبیلها م کجا  
 آیا بیماری یا سلامتی؟

ها دئمه دن حیران اولور  
 بیردم گلیر گریان اولور  
 شول زمهریر اولموش گیبی  
 خوش باغ ایله بستان اولور  
 بیر سؤزی شرح اثیلیه مـ  
 دردلی لره درمان اولور  
 بیردم اینر تحت السـ  
 بیردم تاشار عمان اولور  
 یوز سؤر آندا یرلره  
 انجیل اوخور رهبان اولور  
 اولموش لری دیری قیلیر  
 فرعون ایله هان اولور  
 رحمت ساچار هر محفلـ  
 مسکین یونس حیران اولور

ح نگفته حیران میشود  
 دمی گریبان  
 مانند آن یخ بنندان  
 باغ و بوستان خوش میشود  
 نمی تواند سخنی را شرح دهد  
 درمان دردمندان میشود  
 دمی هم بزیر فرش فرود میاید  
 دم دیگر لبریز شده عمن میشود  
 در آنجا روی بخاک میمالد  
 انجیل میخواند و رهبا نمیشود

یکدم ماننند عیسی  
یکدم تکبر اورا فرامیگیرد  
یکدم جبرائیل می شود  
یکدم می آید گمراه می شود

مردگانرا زنده می کند  
و فرعون و هان می شود  
و بهر محفل رحمت می فشانند  
یونس مسکین حیران می شود

من یوروروم یانه یانه  
نه عاقلم نه دیوانه

عشق بویادی بنی قانسه  
گل گور بنی عشق نئیلهدی

گه اسه دریم یئلر کیبی  
گه آخاریم سلر کیبی

گه توزاریم یولار کیبی  
گل گور بنی عشق نئیلهدی

آخار صولاین چا غلاریم  
شیخیم آنوبن آغلاریم

دردلی جگریم دا غلاریم  
گل گور منی عشق نئیلهدی

یا الیم آل قالدیر بنی  
چوخ آغلادین گولدور بنی

یا وصلینه اردیر بنی  
گل گور بنی عشق نئیلهدی

مجنون اولوبن یوروروم  
اویا نیب ملول اولوروم

اول یاری دوشده گوروروم  
گل گور بنی عشق نئیلهدی

مسکین یونس بیچاره ییم  
دوست ایلیندن آواره ییم  
ترجمه :

باشان آیاغا یاره ییم  
گل گور بنی عشق نئیلهدی

می سوزم و میروم  
نه عاقلم نه دیوانه

عشق مرا بخون آمیخت  
بیا ببین عشق با من چه کرد

گاهی چور، بادها میوزم  
گاهی همچون سیل خروشان می غرم

گاهی هم مانند راهها گرد آلود می شوم  
بیا ببین عشق با من چه کرد

مانند آبهای جاری درخه شم  
بیاد شیخیم می گریم

سینه دردمندم دا غدار است  
بیا ببین عشق با من چه کرد

بیا دست مرا بگیر و بلندم کن  
خیلی گریانندی بخندان مرا

و یا بوصله خود کا مکارم کن  
بیا ببین عشق با من چه کرد

مجنون وار راه میروم  
بیدار میشوم و ملول میگردم

پارم را در خواب می بینم  
بیا ببین عشق با من چه کرد

یونس مسکین بیچاره ام  
از دیار دوست آواره شدم  
باز در باره محبت جنین میگوید:

سرتا پا زخمی هستم  
بیا ببین عشق با من چه کرد.

من گلمه دیدم غوغا او چون  
دوستون ائوی گونوللردیر  
ترجمه:

بنیم ایشیم سئوی او چون  
گونوللر یا پماغا گلدییم

من برای دعوا نیامدم  
خانه دوست در دلهاست

کار من دوستی است  
برای بدست آوردن دلها آمدم

بعد در باره خودشناسی - خداشناسی جنین میگوید:  
نیته کیم بن بنی بیلدوم یقین بیلکیم حقی بولدوم

حقی بولونجایدی قورقووم شیمدی قورقودان قورتولنو

ترجمه:

تا خود را شناختم یقین حق را دریافتم

تا حق را دریافتم از ترس نجات یافتم

در یکی از آلهی هایش جنین میگوید:

شویله حیزان ائیله بنی عشق اودونا یانا ییم

هر قانجارو با قار ایسم گوردوگوم سنی ساناییم

ترجمه: آنچنان مرا حیرانت ساز که در آتش عشق بسوزم

بهرجا بنگرم هرچه دیدم تواش زینندارم

اللهی بیر عشق وئربنه قاندالیغیم بیل میئییم

یا ووقیلاییم بن بنی ایسته یوبن بول میئییم

شویله حیزان ائیله بنی بیل میه ییم دوندن گونی

دائیم ایستییئییم سنی آیروق نقشه قالمیئییم

آل گیدر بندن بنلیگی دولدور ایچیمه سنلیگی

بو دنیا دا اولدور بنی واریب آندا اول میئییم

عشقیں بیر اؤد اوردی جاننا      اوش یوروروم یا نایاننا  
 جگریم فرق اولدی فاننا      نیجه زاری قیلیمیئیم  
 ترجمه :

الهی عشقی بمن- بده که ندانم درکجا یم  
 خودم را گم کنم بخواهم و پیدا نکنم  
 آنچه ان مرا حیران کن که روز را از شب ندانم  
 دائم روی ترا بخواهم و بنقش دیگر نپردازم  
 منیت را از من بگیر مرا از خودت بپرکن  
 مرا در این دنیا بمیران تا در آنجا رفتن نمیرم.

بیر ساقی دن ایچدوک شراب عرشدن بوجه میخانسی  
 بیرقدحن اسریمیشورجانلار آنین پیما نسی  
 عشق اودینا یانانلارون کلی وجودی نور اولسور  
 اول اؤد بو اؤدا بنزه مزهئج بلور مزیا نسی  
 بیزوم مجلس مستلرکئیون دم لری " انا الحق" اولور  
 بین حلاج منصور گیبی نه کمینه دیوانسی  
 اول مجلس کی بیزده وار دور آندا جگر کباب اولسور  
 اول شمع کی بیزده یا نا رای و گونش پروانگی  
 بیزوم مجلس بگری لری ابراهیم ادهم گیبی دور  
 بلخ شهرینجه یوزبین اولاهر گوشه دیوانسی  
 بیونس بو جذبیه سوزلرین جا هل لره سؤیله مه گیل  
 عاقل کا مل اولان کیشی بو معنی یه اینا نسی.

ترجمه :  
 از دست ساقی شراب خوردیم که میخانهاش بالاتر از عرش است  
 از قدحی سرمست شدیم که پیما نهاش جانهاست  
 سوختگان عشق تمام وجودشان نور میباشود  
 آتش عشق بسا ن این آتش نیست زبانه نمکی کشد  
 دم مستان بزم ما انا الحق است  
 هزاران منصور حلاج کمتر یمن دیوانسه آنهاست  
 در مجلس ما جگر کباب میشود  
 ماه و آفتاب پروانه شمع بزم ماست

سرخوشان مجلس ما همچون ابراهیم ادهمانند  
 تاشهر بلخ درهرگوشه صد هزار ویرانه دارد  
 یونس این سخنان جذبه و شوق را به جانانمگو  
 کسیکه عاقل و کامل باشد باین معنی باوردارد .

در آخر مقاله برای حسن ختام شعر زیر را که در مدح پیغمبر اکرم (ص) سروده  
 نقل می‌نمائیم .

جانوم قربان اولسون سنون یولوننا  
 آدی گوزهل کندو گوزهل محمد (ص)  
 شفاعت ائيلهسون کمتیر قولوننا  
 آدی گوزهل کندو گوزهل محمد (ص)

مومن اولانلارون چوقدور جفا سی  
 آخرت ده اولور ذوق و صفا سی  
 اون سکیزبین عالمون مصطفا سی  
 آدی گوزهل کندو گوزهل محمد (ص)

بیعدی قات گوکلری سیران ائيله یین  
 کرسینون اوستونده جولان ائيله یین  
 معراجیندا اومتیننی دیله یین  
 آدی گوزهل کندو گوزهل محمد (ص)

دورد چاریار آنون گوکچک یاری دور  
 آنی سئون گنا هلاردا ن بیری دور  
 اون سکیزبین عالمین سلطان سی دور  
 آدی گوزهل کندو گوزهل محمد (ص)

ترجمه :

نامت زیبا خودت زیبا محمد (ص)  
 نامش زیبا خودش زیبا محمد (ص)  
 در آخرت ذوق و صفا می‌کشند  
 نامش زیبا خودش زیبا محمد (ص)

جانم در راه توفدا باد  
 شفاعت کند به کمتر بنده اش  
 مومنین در دنیا جفاکش اند  
 مصطفای هیجده هزار عالم

آنکه هفت آسمان را پیمود  
در معراجش امتش را دعا کرد  
چهاربار، یاران حقیقی ویند  
سلطان ۱۸ هزار عالم است

برکسی عرش جولان نمود  
نامش زیبا خودش زیبا محمد (ص)  
دوستدار او ازگناهان مبراست  
نامش زیبا خودش زیبا محمد (ص)

منابع :

- 1- Yumus Emre and His Mystical Poetry. -1  
Edited by Talât Halman. Indiana University  
Turkish Studies. G. Ed. Ilhan Başgöz  
Second Edition, 1989
- 2- Yumus Emre Poèmes, traduit du Turc par Nimet -2  
Arzık, Ministère de la Culture. S. Ofset  
Ankara, 1990
- ۳- یونس امره شاعر انسانگرای ترک. نویسنده به زبان انگلیسی:  
طلعت سعیدحلمان. ترجمه: وحیدامامی. نشریه شماره ۵۶ مؤسسه فرهنگی  
منطقه‌ای. تهران - ۱۳۵۵.
- ۴- یونس امره حیاتی و بوتون شعرلری. مصطفی نجاشی بوسالی. استا -  
نبول ۱۹۹۰.
- ۵- یونس امره حیاتی و بوتون شعرلری. عبدالباقی گؤل بینارلی ۱۹۷۱  
التین کتابلار یا بین ائوی. استا نبول.
- ۶- یونس امره. احمدقا باقلی. تورک ادبیاتی وقفی. استا نبول. چاهشتم  
- ۱۹۸۷.
- ۷- یونس امره خلق شعرینده اوچ بویوکلر (۱) جودت قدرت انقلاب کتاب  
ائوی چاپ سوم استا نبول ۱۹۸۵.
- ۸- ملی کولتور، یونس امره اوژهل صاییسی. کولتورباکانلیغی. اوچاق  
۱۹۹۱.
- ۹- یونس امره. شاعر متصوف خلقی ترکیه: ازدکترجواد هئیت وارلیق  
مرداد و شهریور ۱۳۶۲.

## يونس امره

(آنادان اولماسى نين ۷۵ ايللىگى مناسبتيله)

توركا ادبىياتى سمايينين پارلاق اولدوزلاريندا ن بىرى، آنا دىللى تصوف ادبىياتى نين احمدى سويدن صوران بويوك سىماسى يونس امره نين آنادان اولماسى نين ۷۵ ايللىگى يونسكونون قرارى يله بو ايلل عموم دنيا اولچوسونده قيد اولونور. يونس امره نين حىياتى مسلمان خلقلرينين دوچار اولدوغو قانلى - قارالى بير دؤوره تصادفات - ميشدير. حىيات يولونا قدم قويدوغو ايلك آددىملاردا ن مغوللار يىن يانديريب يا خديغى هجوملار يىن فلاكتلر. نتيجه لرى ايله اوز - اوزه، گل ميشدير. ظلمون وحقسيزليغين حكم سوردوگو، انسا نلاردا روح دوشگو - نلوگو وعقيده سستلوغو عمومى خسته ليگه چئوريلديگى بير زماندا يونس امره حق وعدالت سىنى اوچالتميش، الهىنا مه لرى ايله انسا نلاردا ايشيقلى گله جگه اينام يارالتميشدير. ظلم وجهالتين قاراللىقلار يىن تانرى يا سارسيلماز محبتى ايله يازان يونس امره آددىم - آددىم گزدىگى تورك يوردوندا علوى نغمه لرى يله توركا نللىرى نين اجنبى اشغالچيلار يىندا ن آلدىغى يارالارا ملحم قويموش، يونسيم - يونسيم - دثيه هريخرده سئوگى ايله قارشيلانميشدير. حق عاشىغى يونس امره نين قوشمالارى اوز زمانيندا ن باشلياراق ديللر ازبرى اولموش، تكيه لرده اوخونموش و زمانيميزا قدر ديللردن دوشمه ميشدير.

يونس امره خلق ايچيندن چيخيب، خلقين رۇحونا اوغون قوش - مالارى يله اونلارين وجدانينى اويا تمش، يارادانا ن سونسوز محبت، دينه قايغى وسا يغى، دنيا و آخرته درين اينام، سئومك وسئويلمكله انسا نلار آراسيندا انسبىت ياراتماق كيمي علوى افكارين مثلسيس ترنمچيسى اولموشدور. "توركا ادبىياتيندا ايلك متصوفلر" اثرى نين مؤلفسى، مشهور عالم و ادبىياتشناس محمد فواد كوپريلى يونس امره حقينده دشميشدير: "توركا ادبىياتى، بوتون شعبه لرينده منشاء لريندن بوگونه قدير، اوندان داها بويوك بير صوفى شاعرى بيتيشدير مه ميشدير" (۱).



"رسملى تورك ادبىياتچىلار سۆزلۈگۈ" مۇلفى سىدكمال قارا على اۇغلى  
 يونس امرەدن بحث ائىتىدىكى بۆلمەدە اۇنۇ: خلق تكيە ادبىياتى نىن ان  
 قدرتلى وان بۇيوك شاعرى" (۲) آدلاندىرير. احمدحمدى تان پىنا راگۇرە:  
 يونس، توركجە نىن قاپىنىدىر. يونس امرە نىن ديوانىنى صون ايللردە نشر  
 ائىدىب اۇنا گۇزەل مقدمە و شرحلر يازان مصطفى نجاتى بورسالى بو  
 صوفى شاعر حقىندە داها اوبرازلى دىل ايله دانىشير: "يونس آنا دو-  
 لۇنون بركتلى تۇپراقلار يندا ن فيشقيران وعصرلردىر كۇنوللردە تخت  
 قوران، حق عاشىق نىن پۇتاسىندا اريىەن، تصوف دنيزى نىن ان پارلاق  
 اينجىلر ينى تۇپلايان بىر عشق اريدىر." (۳)

تارى عشقى وانسان سئوكىسى يونس امرە نىن يارا دىجىلىغى نىن

محورى دىر: ● بن يورورەم يانا - يانا عشق بۇيادى بنى قانا

نە عا قلم نە ديوانا گل گۇر بنى عشق نئىلدى

گە سەرەم يىللىر گىبى گە تۇزارام يوللار گىبى

گە آخارم سئلر گىبى گل گۇر بنى عشق نئىلدى..

مسكين يونس بىچا رەيم باشان اياغە يارەيم

دوست ايليندن آوارەيم گل گۇر بنى عشق نئىلدى؟

تخمين ائىلدىگىنە گۇرە، يونس ۶۳۹ ھجرى قمرىدە دۇغۇلوموش،  
 ھارادا آنادان اولدۇغۇ قطعى اولاراق معين ائىلىمە مېش بعضى  
 منبىلردە يونس امرە نىن سيورى حصار ياخىنلىغىندا كى سارى كۇيىدە  
 دۇغۇغۇ و اورادا وفات ائىتىدىكى قيد اولۇنور. بۇدا چۇخلارى نىن  
 ملاحظە سىنە گۇرە سادەجە روايت سايلىر. تحصيلى حقىندە دە روايتلر  
 مختلف دىر. يونس امرە نىن اُمى اولدۇغۇ نو ادعا ائىدنلر وارسادا، اشرلى  
 اۇنۇن عربجە نى، فارسجە نى، اسلام تارىخى نى، شريعت و تصوف اينجە ليكلر-  
 ينى مكممل بىلدىگىنى آيدىن گۇسترمك دە دىر. حق عاشىقلار ينىن افسانە-  
 لشمىش ترجمە حاللار يندا اولنلار ين كىمسە دن درس آلما دان بىلىگ-  
 بىيەلندىكلرى غىيدن وئركى اولماسىنا دلالت ائىتىدىكى اۇچون يونس امرە  
 حقىندە دە بئله بىر روايت يارانماسى طبيعى نظره گلير. بو حقه  
 محمد فواد كۇپرىلى نىن ايضاً جاتى مارا قلى دىر: "سكى تارىخى قاينا قلا-  
 ردا و منقبەلردە يونس اُمى اولدۇغۇ اهمىتله آچىقلانير. تصوف  
 تارىخىندە اُمى ليكله شهرت قازاندىقلارى حالدا يونس كىمى صوفيانە  
 عرفان نىن ان يوكسك مرتبە سىنە يوكسك مېش بىر چوخ شخصيتلرە تصادف  
 ائىدىلدىگى كىمى،

میلیورانسکی نین ظن ائتدیگی کیمی، بو ادعانی قبول اوقدهر بویوک بیر مانع یوخدور، اساساً بوندان مقصد مدرسه ده تحصیل گورموش بیردا نشمند "ولما دیغینی آنلاتما قدیر، یوخسا ایران ادبیا تینداکی بلاغت قاعده لرینه واقف اولما ماقلا برابری، بوتورک درویشی نین، مولانا - نین فارسطا اثر لرینه هر حالدا آشنا اولدوغو قناعتینده ییز. زمانه - بیندا آنادولودا حاکم اولان تصوف فلسفه سینا جلال الدین رومی دن هئچ بیر صورتده آشاغی ساییلما یا جاق بیر معنوی قابلیتله قاورایان و اونو امثال سیز بیر قدرتله ان بسیط شکیلر آلتیندا افاده یه موفق اولان بو آدم، " حرف لری هجله میه جک قدر اُمی " اولما زدی. اونون شعر لرینی بوسوتون الهی منبع دن چیخیش سا یا بیلک اوجوق خلقت مخیله سینده تشکیل ائده ن بو منقبه یه، تاریخی بیر قیمت وئر یلمز" (۴). یئننده یونس امره نین حیالتیندا ن بحث ائدرکن اونون ۴۰ ایل تا پدوق امره آدلی بیر شیخه خدمت ائتدیگی و بومدته اوناداشی - دیغی اولدولار ایچینده بیرینینده اگری اولما ماسی و "شیخی - قا پی سیندا ن اگری لیک کتجه بیلمز" دئمه سی روایت اولونموشدور. آنجا ق بودا بیر افسانه دیر وحتی تدقیقا تجیلارین قناعتینه گوره تا پدوق - امره نین اولزوده بیر افسانه وی شخصیت دیر. بئله کی یونس امره دیوانینی داها مکمل توپلایان وحقینده گوزه ل آراش دیر ما آپاران پروف سسور - دوکتور فاروق تیمورتاش یا زیر: " یونسین شعر لرینده کتچن تا پدوق کلمه سی بعضاً بیر خاص اسمی دگیل، دوغرودان - دوغرویا تا پیسلان (ستایش اولونان - ح. م.) بویوک وارلیغی (عزیز و جلیل اولان آلاهی) اشارت ائتمکده دیر. " (۵) تا پدوق سوزونون یونسین دیوانیندا ۱۵ یئشره گلدیگینی قید ائده ن تدقیقا تجی، تانری معنا سیندا ایشله نلر اوجون آشاغیدا کی بیتلری شاهد گتیریر:

● یونس حقه بیلیشه لی جان و کونول وئریشه لی  
شول تا پدوغا ایریشه لی گوزلرومی آچار اولدوم

● یونس سن تا پدوغا قیل دعالار  
دئمه کیم نه قیلام بو عشق الیندن

● وار دوغوموز ایللره، شول صفا کونوللره  
خلقه تا پدوق معنی سینا ساچدوق الحمد لله

احتمالا گوره، یونس تحصیلینی قونیهده دوام ائتدیرمیش ومولانا جلال الدین رومی ایله گوروشمه سی روایتلرده سویلندیگی کیمی، دیوان-یندان دا آشکار گورونمکده دیر:

• مولانا خداوندگار بیزه نظر قیلالی

اؤنؤن گورکلی نظری کونلوموز آینا سیدیر .

دیوانینین باشقا یئرینده مولانا نی حسرتله یاداندیر ومعلوم

اولورکی، بومصرا غلاری مولونین وفاتیندان صونرا قلمه آلمیشدیر:

• فقیه احمد قطب الدین سلطان سیدنجم الدین

مولانا جلال الدین اول قطب جهان قانی؟ (هانسی)

یونس امره نین ۶۳۹ دا دوغومو نظره آلینارسا، مولانا وفات ائده-نده اؤنؤن ۳۳ - ۳۴ یاشی اولارمیش . آنا دولونو، تورکیه نین اوجقارلا-رینی، سوریه نی، آذربایجان ی، قافقازی آددیم - آددیم گزیب جوشفون قوشمالاری یله آلهی سؤگی وانسانی عشقی ترنم ائده ن، شعرلری دیلر ازبری اولوب سئویله - سئویله اؤخونان یونس امره نین حیاتیدا ، یارادیجیلیغیدا خلقین حیاتینا و یارادیجیلیغینا ائله قوشوب قاریمیشدیرکی، اولناری بیر حیریندن آیرماق ممکن دگیل. شعرلری دیلرده گزدیکجه گاه صافلاشمیش، گاه دا تحریف ائدیلمیش، حیاتیی افسانه لشمیش و زمان کئچدیکجه غیرعادی بیر شکله سالینمیشدیر. مصطفی نجاتینین دئدیگی کیمی "بوگونه قده ر یونس اؤچون نئجه سؤزلر سویلندی، نئجه اثرلر، نئجه کتابلار یازیلدی. نه وارکی، یونس بیئنسه حقیله بیلینمده ی. چونکی اؤنؤن حیاتینا عا ئد بیر بیلگی الیمیزده یؤخدور... قارشمیزدا افسانه لشمیش و دستا نلاشمیش بیر یونس وار(۶)" ائله دده قورقوت دا، کورا و غلودا، عاشیق غریبده، عاشق عباس دا... افسانه لشیبدیر. بو، خلق سؤگیسینین بیر علامتی و گؤزه ل خصوصیتی-دیر. خلق، ایسته دیگینی اولدوغو کیمی دگیل، آرزو ائتدیگی کیمی- گورمک ایسته ییر، زمان - زمان اونا ذهنینده کی گورکمی وئیریر .

یونس امره نین عادتا ایکی اثریندن آد چکیلیر: دیوانسی و

"رسالة النصحیه". بونلارین دا آراسیندا باشقالارینین، خصوصیله یونس آدلی شاعرلرین شعرلری واردیر. مثنویلری نثرله بیر مقدمه ایله باشلانیر. عروضون رمل و هزج بحرلرینده یازیلیمیش بو مثنوی-تعلیمی خارا کتر داسییر. وزنده وقایه لرده بیرسیرا قصورلاردا نظره



يونس امره نين يا شا ديغي دور، سلجوقلار ينى آنا دولودا زوالسى و مغول لارين تخريب ائديجى آخينلار ينى تصادفا شتديگيندن اونسون شعرلرينده ظلمه معروض قالان انسا نلار ينى اينيلتيسى و فريادى دويو- لما قدادير . آنا يوردونو، بيريچوخ اولكه لرى گزيب دولانان شاعر دوننه- دك دينچا امكله مشغول اولوب اوزونه گوره منتسيز وغوغاسيز بيير معيشت تدارك ائد نلرين اشغالچى يادا ئللى لرين سئل كيمي - بيخيىب داغيدان باسغينينا دوچار اولدوقلار ينى، رحمسيزلرين قيلينجى ايله دوغرانديقلار ينى گورۇب حسرتلى مصرا علار يندا اونلار ينى حالينا آغلا - ميشدير . دوورونونون دوزولمز حادثه لرى، قانلى - قادالى ايللىرى يونس امره نين وفا سيز دونيا دان شكاييت ائتمه سينه سبب اولموشدور . بۇدور، يالان دونيا دان كوچوب گئد نلر حقينده اورهك يانقىلار ينىسى بئله ترم ائدير :

● يالانچى دونيا يا قونوب كوچنلر  
نه سويلرلر نه بيريخبر وئيرلر  
اوزرينده دوزلو اولتار بيتنلر  
نه سويلرلر نه بيريخبر وئيرلر

● كيمي نين باشيندا بوتر آغا جلار  
كيمي نين باشيندا سارارور اولتار  
كيمي معصوم كيمي گوزه ل بيگيتلر  
نه سويلرلر نه بيريخبر وئيرلر

● توپراغه غرق اولموش نازيك تنلرى  
سويله مەدن قالميش تاتلو ديللرى  
كلىن دعا دان اونوتماق بونللىرى  
نه سويلرلر نه بيريخبر وئيرلر

● كيمي سى دوردونده كيمي بئشينده  
كيمي سى نين تاجى بوخدور باشينده  
كيمي آلتى كيمي يئدى باشينده  
نه سويلرلر نه بيريخبر وئيرلر...

شعرده بيريپارا سوزلرين معاصر اوخوجوا وچون بيريقدردر غريبه

گورونمەسى گرەك تەجربەدو غورماسىن نەزەرە آلماق لازىم دىر كىسى،  
بۇنلار يىنى يوز ايللىك تارىخى وار، ھەمدە آنا دولو لەجھە سىنەدە  
يا زىلمىش، بىردە خلق آغزىندا بىر قەدەر تەرىفە اوغرامىشىدۇر.

قىدا ئىمەلى يىك كى، يونس امرە نىن شكايتلىرى و بدبىنلىكىسى  
سورە كلى ودا ئىمى اولما مىش، پىسلىكلىرى يا خىشلىقلا، غم كدرى سئوینجە  
فلاكتى سەادتە دگىشمك عزمىندە اولدۇ و غونودا بىلدىر مىشىدۇر:

• ايكي جھان زندان اولسا گرەك بانا بوستان اولان

آيروق بانا نە غم غصە جون عنایت دوستدان اولان

اران اول دوستا قول اولام ھەم آچىلوبا نكل اولام

ھەم اوتوبىن بلبل اولام توورا غوم گلستان اولان

يونس امرە بىر غومور حق يولوندا سونمز سئوگى اولدۇ ايلە

يانىب كوتوللردە محبت ايشىغى ياندىراندان صورنا حىياتا گوزيو

موشدور. آشاغىداكى قوشمانى مانكى اوز طالعى حقىندە سويلەنە

مىشىدۇر: • گلدى كئچدى غومروم بنىم شولىئىل اسىب كئچمش گىبى

ھلە بانا شويلە خلدى شول گوزيو موب آچمىش گىبى

اشبوسوزە حق تانىق دىر بوجان گوودىە قونوقندور

بىرگون اولان جىقا گندە قفسدن قوش اوچموش گىبى

عموم سئوگىسىنى قازانان، شعرلىرى دىللىر ازبىرى اولان يونس

امرە نىن ھارادا وفات ائىدىگىدە قطعى شكىلدە بللى دگىل، چونكى

حال خاخرە اونون آلتى - يئدى مزارى وار. بۇدا اونا بىلە نىلەن

سئوگى نىن بىر باشقا علامتىدۇر. ھرىردە اونا تۇرە روزە لدىب خاخرە

سىنى عزىز تۇتماق اىستە مىشلىر. بونونلا بىلە يونس امرە حقىندە يا زان

نلار، اونون اشلىرىنى تۇپلايانلار حىياتى نىن صون گونلىرىنى دۇغمسا

يوردوندا باشا ووروب او رادا وفات ائىدىگىنى و دفن ائىدىلدىگىنى

سويلە مىشلىر. محمد فواد كوپرىلى نىن قناعىنە گۇرە، يونس امرە

۷۰۷ ھجرى قمرى تارىخىندە وفات ائىتمىشىدۇر. لاکن مصطفى نجا تىيا زىر:

"عدنان س عرضى استانبول بايزيدکتابلىغىندا بىر مجموعەدە (نومرە

۷۹۱۲) بوقىدى بولموشدور: "وفات يونس امرە سنە ۷۲۰، مدت عمر ۸۲"

كوپرىلى بىردا ھا يا زىر: "آنادولى خلقى آراسىندا شەرتى نىن

بويوكلوگوندن دولايى بۇگون آلتى، يئدى يئردە "مدفن مقامى" موجود

اىسەدە، بىزجە پۇرسوق صيونون ساكارىيا قارىشىدىغى يئردە مدفون



اشعاری از یونس امره با ترجمه منظوم آنها  
ترجمه از آقای پروفیسور علامحسن بیگدلی است

شول بیئل اسیب گنچمیش کیمی شول گوز آجیب یوموش کیمی	گلدی گنچدی عمروم منیم هله منه شوپله گلیر
بو جان گوزیه قون قونق دور قفس دن قوش اوچموش کیمی	اوشبو سوزه حقتا نیق دور بیرگون اولا چقا گیده
بنزه تمیشلر اکینجیه یئرہ تخوم ساچمیش کیمی	مسکین ادام اولانینی کیمی بیتر کیمی بیتر
یانار ایچیم گوینور اوزوم گوی اکینی بیچمیش کیمی	بودنیادا بیرنسنه بیگیتا یکن اولنلره
بیر ایچیم صو وئردین ایسه حله دونون بیچمیش کیمی	بیرخسته یاروین ایسه یارین آندا قارش ی گله
ایکی کیشی قالیر دئرلر آبی حیاتا ایچمیش کیمی	یونس امره بودنیادا مگر خضر، الیاس اولا ترجمه :
همچون بادی وزید و رفت چشمک زنان دوید و رفت	عمر من آمد و گذشت در چشم من چنین نمود
جان در تنم میهمان است مرغ از قفس پرید و رفت	حق گواه این مدعا است روزی ترک بدن کنسد
گویند همچون برزگراست بزری افشان دو چید و رفت	مسکین فرزند انسان را کارد یکی آن بدرود



دراين جهان يک حادثه  
اين مرگ های زودرس !

لرزاند مار، سوزاند مرا  
تخمی که نه روئيد و رفت

رفتی بديدار بيمار  
فردا گري رويـرو

با آبی شدی پرستار  
از ديارت خنديد و رفت

"يونس! مره" دراين جهان  
يکی خضر ويکی الياس

ماند زدو نفرشـان  
آب حیات نوشيد و رفت

کُونلوم دوشدو بو سئودا يا  
باشيمي وئرديم قوغا يا

گل گورمنی عشق نئيلهدی  
گل گور منی عشق نئيلهدی

من يوروروم يا نا - يا نا  
نه عا قلم نه ديوانـنا

عشق بويا دی منی قانا  
گل گور منی عشق نئيلهدی

مجنون اولوبان يوروروم  
اوبانير ملول اولسوروم

ياری دوشومده گوروروم  
گل گورمنی عشق نئيلهدی

گاه اسهریم يئللر کیمی  
گاه آخاریم سئلر کیمی

گاه تو زاریم يولار کیمی  
گل گورمنی عشق نئيلهدی

آخار سولايين چا غلاریم  
ياریم آنوبن آغلاریم

دردلی جگرين دا غلاریم  
گل گوربني عشق نئيلهدی

يا اليم آل قالدير منی  
چوخ آغلاندين گولدور منی

يا وطينه اردير منی  
گل گورمنی عشق نئيلهدی

مسکين يونس بيچاره ييم  
دوست ايليندن آواره ييم  
ترجمه :

باشدان آياغا ياره ييم  
گل گور منی عشق نئيلهدی

بنگر سودا با من چه کرد؟  
بنگر اين عشق با من چه کرد؟

قلیم اسير سودا شد  
سرم درگير غوغا شد

من فراری زآشیا نه  
نه عا قلم نه دیوانه

عشق خونیم نشا نه  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

ما ننندمجنون در گریز  
از بیداری ملول شوم

یارم بخواب آید، عزیز  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

که مثل باد صرصرم  
که سیلم و بنیا نکنم

که گرد بادم میوزم (میخزم)  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

چون سیل غلطان درخروش  
گریان بیاد یا رخود

از سوز دل در حرص و جوش  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

از دستم گیر، بلندم کن  
گریاندهای خندانم کن

یا از وصلت خرسندم کن  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

"یونس" مسکین بیچاره ام  
از ملک دوست آواره ام

از سرتاپا صد پاره ام  
بنگر این عشق با من چه کرد؟

\* \* \*

سنة عبریت گرهک ایسه  
گردا شرایسن ارییه سن

گل گوره سین بوسین لری (قبرلری)  
با خیب گوریجک (گورنده) بونلاری

شونلارکی چوخدورمال لاری  
صونوجو (صون) بیرکؤملک ایمیش

گور نیجه اولدی حالاری  
آنین دا یوقدور یئنلاری

قانی (هانی) ملکه منیم دییین  
شیمدی بیر ائوده. یا تارلار

کؤشک و سارای بیتنمیهن  
دا شلار اولموش اوستونلری

بونلار گئری گلمیه لار  
بویگیلیگی بولما یالار

زهد و طاعت قیلیمیا لار  
زیرا کئچدی دورا نلاری

قانی او شیرین سوزلولر  
شویله غایب اولموش بونلار

قانی او گونش یوزلولر  
هیچ بلیرمز نشانلاری

بۇنلار بىر وقت بىگىلر ايدى  
 گل شىمدى گۇربىلمىيە سىن  
 نە قاپى واردىر گىرەسى  
 نە ايشىق واردىر گۇرەسى  
 بىرگۇن سىن داھى يونس  
 سنى داھى بۇيلە ائىدە

قاپچىلار قۇرلار ايدى  
 بىگ قانگى دىر يا قۇلارى  
 نە يىمك واردىر بىيەسى  
 دۇن اولمۇش دورگۇندوزلرى  
 منىم دىدىكلرىن قالا  
 نىتە كىم (نئجەكى) ائىتدى بۇنلارى

عبرت گرتن ارخوئاھى !  
 سنگ هم باشى آب مىشوى  
 آنان كه ثروت داشتند  
 يك پيرهن برداشتند  
 كوآنكه گفتى ملك من ؟ !  
 اكنون اطلاق خوابشان  
 آنها پس برنمىگردند  
 اين انتظار عبث باشد  
 پتن كوآن شيرين سخنان ؟ !  
 آنسان غايب گرديده اند  
 آنها وقتى خانها بودند  
 حالابيا بنگر چه شد  
 نه يك دركه داخل شوى  
 نه روشنى مايل شوى  
 از توهم اى "يونس امره"  
 توراھم، آنچنان سازد  
 عشقين آلدى مندن منى

بنگر به اين مزارها  
 از ديدن اين غارها  
 انباشتند ، بگذاشتند  
 آنهم ندارد تارها  
 ميپرواندى جسم وتن  
 مفروش سنگ و خارها  
 ديگر طاعت نمىورزند  
 چون گذشته ادوارها  
 كوپس آن غنچه دهنان ؟ !  
 نماند شان آشارها  
 صاحب دربانها بودند  
 كوخان، كجا دربارها ؟ !  
 نه خوردنى سايل شوى  
 روشنىها شد تارها  
 گفته هايت ماندگار است  
 آن سان كه كسره بارها

من يا ناريم دۇنۇگۇنو (كئجەنى، گۇند)  
 وزو

منه سنى گرهك بنسى  
 منه سنى گرهك سنى  
 نه يوخلۇغا يئربىنرىم  
 منه سنى گرهك سنى  
 عشق دىنيزينه دالدىرىر  
 منه سنى گرهك سنى  
 مجنون اولۇب داغا دوشم

نه وارليغاسئوينم م  
 عشقين ايله آوۇنوروم  
 عشقين عاشىقلارا اولدۇرور  
 تجلى ايله دۇلك دۇرور  
 عشقين شرا بىندان اىچم

سن سین دُون وگُون اندیشم  
 اگر منی اُولدوره لــــر  
 توپراغیم اُوندا چاغیرا  
 جنت - جنت دئدیکلری  
 ایستیه نه وئرا وئلاری  
 یونس دُورور منیم آدیم  
 ایکی جهاندا مقصودوم

منه سنی گره ک سنــــی  
 کولوم گویه صووُورالار  
 منه سنی گره ک سنــــی  
 بیرقاچ کوشکله بیرقاچ حوری  
 منه سنی گره ک سنــــی  
 گون گشجدی کجه آرتار اودوم  
 منه سنی گره ک سنــــی

عشقت مرا از من گفت  
 من شب و روز در آتشم  
 نه با بودم من خرسندم  
 امید من به عشق توست  
 عشقت عشاق را کُشد  
 جلوه ی تو یقین بخشد  
 شراب عشقت بنوشم  
 روز و شب جز تو ننندیشم  
 اگر مرا آتش زنند  
 خاکسترم فریادزند  
 جنت جنت که می گویند  
 آنها را به طالبش بخش  
 "یونس" مره خوا نندم نام  
 ازدو جهان مرا مرام

به من تورا ، فقط تورا  
 به من تورا ، فقط تورا  
 نه از نبودم نــــزندم  
 به من تورا ، فقط تورا  
 بدریای عشقت کــــشد  
 بمن تورا ، فقط تورا  
 مجنونم در کوه خروشم  
 به من تورا ، فقط تورا  
 خاکسترم برباد دهند  
 بمن تورا ، فقط تورا  
 آنجا کاخ و حوری جویند  
 بمن تورا ، فقط تورا  
 افزون شود تبسم مدام  
 بمن تورا ، فقط تورا

شویله حیران ائیله منی  
 هر قانجا رو باقا ایسم  
 سنین قو خون دُیدی جانیم  
 هرگز بیلینمز مکانین  
 قاینا رد نیزله بین جانیم  
 ایکی دنیز آراسیندا  
 یئدی دنیز کئچر ایسم  
 سوسوزلوغوم قانما زمینیم

عشقین اودونا یاناییم  
 گوردویوم سنی ساناییم  
 ترکینی اوردئی (ووردی) جه نین  
 سنی قاندا (هاردا) آریپاییم  
 اوینار گمیله بین (کیمی) تنیم  
 غرق اولاییم ، اوشا ناییم (پارچالانیم)  
 یئتمیش ایرماق (نهر) ایچرایسم  
 دوست شربتی ایله قاناییم

علم، حکمت او خویا نسلار  
منصور اولدوم آسپن منسی  
یونس امره نین بو سوؤزی  
کوردور منکرلرین گوؤزی

عشقدن محروم دورور آنلار  
قو (قوی) دیلاره سوئله نه ییم  
جانا دولدی آوازه سی  
من نیجه سی گوستره ییم

آنچنان حیرانم بساز  
بهر طرف که بنگرم  
جانم عطرت را چو شنید  
ای که مکانت نا پدید  
جانم چون دریا خروشان  
در میان این دو طوفان  
از هفت دریا گذشتم  
هنوز بی پایان تشنه ام  
هر که علم و حکمت آموخت  
منصورم من دارم بزن  
یونس امره "با این سخن  
چون نمی بیند منکران؟!

با عشقت بریانم بساز  
تورا بینم، تورا جویم  
ترک دنیا کرد و دوید  
تورا من از کجا جویم  
تنم همچون کشتی غلطان  
غرفه ام و تورا گویم  
از هفتاد بحر جستهم  
شربت دوست با یسد نوشم  
محروم از عشق شد، بسوخت  
بگذار "نا الحق" من گویم  
شد شمع جمع انجم  
چه سان ره حق می پویم

الاهی بیر عشق و ثمرنه  
یا وؤ (ایتگین) قیلاییم من منی  
سوئله حیران ائیله منسی  
دائم 'یستیه ییم سنی  
آل گئدر مندن منلیگی  
بودنیا دا اولدور منی  
عشقی بیر اؤد (ووردی) جاننا  
جگریم غرق اولدی قانا  
سنین قو خون دویدی جانیم  
هرگز بلیرمز مقامین  
قومن یاناییم تونه ییم  
دوست باغچه سینده بیته ییم

قاندا لاغیم بیلمییه ییم  
ایسته یین بولمییه ییم  
بیلمییه ییم دون دن گونی  
آیروق (باشقا) نقشه قالمیاییم  
دولدور ایجیمه سنلیگی  
واریب آندا اولمییه ییم  
اوش یوروروم یانا - یانا  
نیجه زاری قیلمیاییم  
ترکینی اوردی جهانین  
سنی قاندا ایستیه ییم  
بلبل اولاییم اوتیه ییم  
آچیلوبن صولمییه ییم

منصوروم چک دارا منسی  
قربان قیلاییم بۇ جانسی  
عشق دیر بۇدردین درمانی  
یونسلمره آیدور (سۆیلر) بونی

عیان گۆستر آندا سنی  
عشقه منکر اولمیا بییم  
عشق یۆلۆندا و شرم جانسی  
بیردم عشق سیز اولمیا بییم

آلهی عشقی بمن ده  
خودم راگم کنم چنان  
آنچنان حیرانم بکن  
دایم جویای تو باشم  
منیت را از من بگیر  
در این جهان مرا به کش  
زد آتشی عشقت بجان  
چگر خون گشته ام عیان  
عطرت معطر ساخت جان  
جویم مقامت هر زمان  
نگذار تا گریان شوم  
آن به چو گل خندان شوم  
منصورم من دارم بزن  
جان را فدایت می کنم  
عشق است درمان این درد  
"یونسلمره" واضح بگو

من خودم را خود نشناسم  
جویم خورد را و نیابم  
شبر از روز فرق ندهم  
بدیگر سوپی نگرایم  
خودت در قلبم جای گیر  
مرگ عقبی رانه پایم  
می سوزدم اگنون روان  
بخاکت من سر بسایم  
بنموده ام ترک جهان  
جز درگاهت کجا آیم  
چون بلیلی نالان شوم  
بشکفم ونه فرسایم  
با تیر دلدارم بسزن  
اگر به عشقت می شایم  
جان است قربان این درد  
یکدم بی عشقت نه پایم

حق بیر کونول و شردی منسه  
بیردم گلیر شادان اولور  
بیردم سانا سین قیش کیمی  
بیردم بشارتدن دوغار  
بیردم گلیر سؤیلییه مز  
بیردم دیلیندن در تۆکر  
بیردم واریر مسجدره  
بیردم واریر دیره گیرر

حادثه دن حیران اولور  
بیردم گلیر گریبان اولور  
شول زمهریر اولموش کیمی  
خوش باغ ایله بستان اولور  
بیر سۆزی شرح ائیلییه مز  
دردلیره درمان اولور  
یوز سؤرا آندا (اورادا) بیئرله  
انجیل اوخور زهبان اولور

بیردم گلیر عیسی کیمی  
بیردم گیرر کبر اثنینه  
بیردم دؤنر جیرئیله  
بیردم گلیر گمراه اولور

اؤلمولشری دیـری قیلار  
فرعون ایله هامان اولور  
حمت ساچار هر محفیله  
مسکین یونس حیران اولور

دلی بمن داد ذات حق  
یکدم رسد خندان شود  
یکدم زمستانش بـدان  
یکدم امیداست و نشاط  
یکدم رسد خاموش و لال  
یکدم زبان گوهرفشان  
یکدم به مسجد میـرود  
یکدم رود در دیر و پس  
یکدم چو عیسای مسیح  
یکدم رود در پوست کبر  
یکدم شود چون جبرئیل  
یکدم دگر گمراه شود

حا، نگفته حیران شود  
چون ابرگه گریلان شود  
چون زمهریر بیابان  
گه باع وگه بستان شود  
نه صحبتی، نه شرح حال  
پر دردمند در مان شود  
رخساره بر خاکش نهد  
انجیل خوان رهبران شود  
اموات را زنده کند  
فرعون وگه هامان شود  
پا شدهمه فیض جزیل  
مسکین "یونس" حیران شود

### جانلار جانینی بولدوم

جانلار جانینی بولدوم بو جانیم یغما اولسون  
آسی زیاندان کئچدوم دوکانوم یغما اولسون  
من منلیگیمدن کئچدوم گوزوم حجابین آچدیم  
دوست وطنینه ایریشدیم گمانوم یغما اولسون  
مندن منلیگیم گئتدی هب ملکومی دوست دوتتدی  
لامکانا قوم اولدوم مکانسوم یغما اولسون  
تعلق دن اوژوشدوم اول دوستدان یاننا اوچدوم  
عشق دیوانینا دوشدوم دیوانوم یغما اولسون  
ایکی لیکن اوسا ندوم عشق دؤنونی دؤناندوم  
دردون خونوما قاندوم درمانوم یغما اولسون  
وارلیق چون سفر قیلدی دوست آندان بیزه گلدی  
ویران کؤنول نور دؤلدی بوستانوم یغما اولسون

گنجدوم بیتمز ساغینچدان اوساندوم یاز و قیشدان  
 بوستانلار باشین بولدوم بوستانوم یغما اولسون  
 یونس نه خوش دشمیشین بال و شکر بییمیشین  
 بال لار بالینسی بولدوم قووانوم یغما اولسون  
 جان جانان یافتم

جان جانان یافتم، بگذار جانم یغما شود  
 با سود وزیان ساختم، بگذار دکانم یغما شود (رود)  
 تا حجاب از چشم من شد دور، از خود من گذشتم  
 من به وصل دوست رسیدم، بگذار گمانم یغما شود (رود)  
 من از خودم بی خود شدم هلک وجودم دست اوست  
 بالامکان پیوسته ام، بگذار مکانم یغما شود (رود)  
 از تعلق ها بریدم، به جوار دوست پریدم  
 به دیوان عشق رسیدم، بگذار دیوانم یغما شود (رود)  
 از دوگانگی بریدم، لباس عشق پوشیدم  
 بدردتو خو نمودم، بگذار درمانم یغما شود (رود)  
 چوا ز هستی بریدم، دوست به سوی من آمد  
 منور شد قلب ویران، بگذار گلستانم یغما شود (رود)  
 ای آرزوهای بی پایان، در بهار و در زمستان  
 رها کردم باغ و بستان، بگذار بوستانم یغما شود (رود)  
 "یونس" چه خوش سخن گفتی، عسل خوردی، گوهر سفتی  
 شیرین ز انکبین هستی بگذار شانم یغما شود (رود)

صولار کیمی جا غلامی سین  
 بول لاریمی با غلامی سین  
 بولینما ز دردومه چاره  
 بنی بوندا اکلیرمی سین  
 اونولما ز (شفا تا پما ز) با غریمی  
 ایرماق اولوپ جا غلامی سین  
 سن آشورو (افراط) گوزه دورسون  
 تاش با غیرلو دا غلامی سین  
 آرغوری (قارشی) اینن قارلوداغ

داشدون یئنه دلی گونول  
 آقدون یینه قانلو یاشیم  
 نیدم (نه) ندم) الوما یرمزیا ره  
 اولدوم ایلومدن (اولکه) آواره  
 یا وی قیلدوم بن یولداشی  
 گوزلر موم قانلو یاشی  
 بن توپراق اولدوم یولونسا  
 شوکار شوما گویوس گریپ؟  
 حرامی کیمی یولومسا



بن یا رومدن آبرو دوشدوم  
قارلی دا غلارون باشیندا  
سا چون چۆزۆپ بنوم ایچون  
اسریدی یونسون جانی (مست اولدی)  
یونس دوش ده گوردو سنی

سن یولومی با غلارمی سین  
سالقیم سالقیم اولان بولوت  
یا شین - یا شین آغلارمی سین  
یولدا ییم ایلرورم قانی (هانی)  
سایرو (مریض) می سین سا غلارمی سین

باز آشفتی قلب سرکش  
جاری کردی خونین اشکم  
دستم نمیرسد به ییاری  
مهجورم ازایل و دیاری  
من دوست را گم کرده ام  
از چشم خون افشان خود  
من خاک راهت گشته ام  
به مهر تو دل بستم  
قتل حرامی راه گیم  
از دست من ییاری مگیر  
بالای این کوه پر برف  
گیسو پریشان رف به رف  
جان یونس مست و مدهوش  
یونس در خواب ترا بیند

مثل دریا موج زنان  
بر سر من حمله کنان  
به درد مهلکم دوچار  
آیا مراجستن توان  
افسرده دل پژمرده ام  
یک نهر کرده ام روان  
چشم به ره، دلخسته ام  
سنگین دلی، کوه گران  
در کوه پر برف و شریر  
راهم مبند چون رهنان  
ای ابرهای صف به صف  
از بهر من نالان، گریان  
از سفرها گشته بیهوش  
بیماری یا سالم خندان؟

---

تانیق : شاهد . گووده : بدن . نسنه : شئی . بیگیت جوان .  
دورور : دور ، دیر . صولایین : صوکیمی . یورومک : یئریمک .  
آنوبین : آنا راق ، یاد آنده رگ . پئن : قول ، آستین ، اوستونلری :  
اوستلری . سین : قبر . گوریجک : گورنده ساغینج : آرزو- ایستک .  
سود ، دوشونجه . قووان : پتک ، بال پتکی .

---

اشعار زیر یونس را مره بوسیله برفسور ملیحه انبار-  
حی اوغلو رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه آنکارا  
واستا دزیان و ادبیات فارسی ترجمه و برای ما فرستاده  
شده ضمن تشکر از ایشان متن ترکی و ترجمه فارسی  
ایشان را درج مینمائیم. وارلیق .

### حق دن گلن شربتی

حق دن گلن شربتی ایجدوک الحمد لله  
شول قدرت دنیزینی کنجدوک الحمد لله  
شول قارشوغی دا غلاری میته لری با غلاری  
سا غلیق صفا لیقلا آشدوق الحمد لله  
قوری ایدوک یا شا ولدوق قانا تلاندوق قوش اولدوق  
بیر بیری میزه ایتر اولدوق اوچدوق الحمد لله  
وار دوغوموز ایلره شول صفا کونوللره  
خلقه تا پدوق معناسین سا جدوق الحمد لله  
یئری گل باریشالوم با دابسن بیلیشه لوم  
آتوموز اکرلندی اتدوک الحمد لله  
ایندوک رومی قیتلادوق حوق خیروشرا یشله دوک  
اوشن سا هار گلدی گئرو کؤجدوک الحمد لله  
دیربلدوک سنارا ولدوق ایرکمدوک ایرما غا ولدوق  
آقدوق دنیزه دولدوق داشدوق الحمد لله  
تا پدوغون تا پوسوندا قول اولسدوق قاپوسوندا  
یونس مسکین چیغیدوک پیشدوک الحمد لله

### حق دن گلن شربتی ابجدیک

الحمد لله

آن شربتی که آمد از حق نوشیدیم الحمد لله  
وآن دریای قدرت را گذشتیم الحمد لله

آن کوههای مقابل را و آن باغها و جنگل را  
 با سلامت و صفا گذشتیم الحمدلله  
 خشک بودیم و تر شدیم پرافتا ندیم و مرغ شدیم  
 باید کیگر جفت شدیم پرواز کردیم الحمدلله  
 به آن شهرهایی که رسیدیم و آن دلهای شا دو خرم  
 معنی تا پدوق را بخلق پاشیدیم الحمدلله  
 بیا نزدیک ، صلح کنیم گرنا آشنائی، آشنا شویم  
 اسب ما آماده شد جهیدیم الحمدلله  
 در روم قشلاق کردیم سخت خیر و شر نمودیم  
 چون دوباره آمد بهار رخت بستیم الحمدلله  
 جمع شده چشمه شدیم بخود لرزیدیم و رودخانه شدیم  
 جاری شده به دریا روانه شدیم لبریز شدیم الحمدلله  
 در درگاه تا پدوق بنده درش شدیم  
 یونس مسکین ، خام بودیم پخته شدیم الحمدلله

### عقلیم باشیما گلمه دی

عقلیم باشیما گلمه عشق شرابین داتما بینجه  
 قاندا لیغیم بیلمه دوم گرجک اره یئتمه بینجه  
 کندوبیلیشی ایله هنج ایریته می منزل  
 آلاها ایرمز قالور ارا ته گین دوتما بینجه  
 گردین ایمان گره کایسه ائیودیریل بودنیادا  
 یارین آندا بیتمز ایسون بوگون بوندا بیتمه بینجه  
 چون بلبل عاشق دورگونه نظر حقدن اولور قولا  
 بیرکله جی (معنالی سوز) گلمزدیله کونوللرده یا نما بینجه  
 کونوللرده بو رازومی ساعینما زدیردوم سوزومی  
 عاشق نه قاتلانور سوزه عشق متاعون ساتما بینجه  
 بیجاره یونسون سوزین کئی عاشق گره ک آنلایا  
 اوقوش دیلی دور نئیله سون اوگوتله مز اوتمه بینجه

## عقلم بسر م نیا مد

عقلم به سرم نیا مدتا شراب عشق ننوشیدم  
در کجا یم ندانستم تا به مرد حقیقی نرسیدم  
انسان بدانش خود آیا می رسد به منزل هیچ  
به خدا نرسیده می ماند تا دا من مرد حق زان گرفت  
گردین و ایمان بایدت زنده شو خوبه در این جهان (خوب زندگی کن)  
فردا آنجا تمام نشود کارت تا امروز اینجا تمام نشد  
چون بلبل عاشق گلت است به بنده نظر شود از حق  
به زبان سخن نمی آید تا در دلها نسوخت  
در دلها ست این رازم دردمن شرح ندهد سخنم  
عاشق تحمل نکنده سخن تا متاع عشق نفروخت  
سخن یونس بیچاره باید بفهمد عاشق کا م  
آن منطق الطیر است، چه کنند پند نمی دهد تا نخواند

## بن سنی سئود و گومی سؤیله شورلر

بن سنی سئود و گومی سؤیله شورلر خاص و عام  
سؤیله شنلر سؤیله شسون سن سوز دیر لیگوم حرام  
کیم سنون لذتوندن جانی داد آلماز ایسه  
یورور بیر جانسوز صورت عالم حالیندن بیغم  
بن بودم سنی گوردوم نئجه سی صبر ائیله یم  
سنی بیر گورم کلیگه مشتاق دور جمله عالم  
سنی گوره ن کیشی یه نه حاجت حور و قصور  
سنی سئومه بن جانا تا مودور جمله مقام  
ایکی جهان وار لیغی گر بنوم اولور ایسه  
سن سوز بنه گره کمز ایش سنونله دور تمام  
بین بیل عمروم اولور سا خرج ائدم بوقا پودا  
بن گرچک عاشق ایسم گره ک بو یولدا اولم  
بنه سن گره ک ایسن نیده رم کند و زوم سی  
گر بن سن اولدوم ایسه بن بنی یا ووقیلام

عالمرون آرزوسو سنی بولماق ایچوندور  
بن سنی بولمیشا یکن سن سوزین نیته اولام  
چوقلار یونسه دیرکی نئحه عشق اسرو کلیگی  
نیسون ازل بزمینده ائیله چالیندی قلم

عشقی که بتومیورزم درزبان خاص وعام است  
بگذاریم بگویند بی تو آرامش حرام است  
آنکه جان شاز او لذت نمیبرد  
بمانند صورت بیجان از حال عالم بی غم و غافل است  
من که ایندم ترا دیدم چطور صبر نمایم  
برای یک دیدار تو مشتاق است همه عالم  
آنکه ترا دیده است حاجت ندارد به حور و قصور  
جانی که دوست ندارد ترا بشد و زخ است جمله مقام  
هستی هر دو جهان گرمال من بشود  
بی تو به من لازم نیست کار با تو تمام است  
گرهزار سال زیست کنم و بگذرانم در این درگاه  
گر عاشق راستم من باید بمیرم در این راه  
گرتوئی احتیاج من چه کنم خویشتنم را  
اگر من تو شده ام گم کنم خویشتنم را  
آرزوی همه عالم برای یافتن توست  
چون منی ترا یافته ام بی تو من چطور باشم  
خیلی کسان به یونس می گویند که تا بکی مستی عشق  
چه کند او، در بزم ازل چنین نوشته قلم  
مسلمانا م دییه ن کیشی

مسلمانم دییه ن کیشی شرطی نه دور بیلسه گرهک  
تا نری نون بو یروغون توتوپ بئش وقت نماز قیلسا گرهک  
تا نلا دوروپ باشون قالدور اللرونی سویا دالدور  
نفسون دشمن دورور اولدور نفس همیسه اولسه گرهک  
اؤگله ناما زین قیلا سین هر نه دیلر سن بولاسین

تا مردان آزاد اولاسین قولار آزاد اولسه گرهک  
 اول ایکنیدی قیلانلار آری دیرلیک دیله نیلر  
 اولار دیر حقه ایره نلر هر دم آنلار ایرسه گرهک  
 آخشام دورور اوچ فریضه داغجا گناهون اریسه  
 ائیو عملرون سینده شمع و چراغ اولسا گرهک  
 هرکیم بوسوزدن المادی بئش وقت نامازی قیلما دی  
 بیلون مسلمان اولما دی اول تامویا گیرسه گرهک  
 گورمزمی سین مصطفائی نئجه بکله دی وفا ییی  
 امت ایچون اول صفایی امت آنا ایرسه گرهک  
 بکلر ایسن دین غیرتین ویرمه گیل نفسه مرادیسن  
 یونس نبی صلواتین عشق ایله دنگورسه گرهک .

آنکه میگوید مسلمانم شرطش چیست باید بداند  
 به امر خدا گردن نهاده باید پنج وقت نماز بخواند  
 باصبح صادق برخیز دستها بیت فرو بـر آب  
 نفست دشمن است بمیران نفس همیشه باید بمیرد  
 بخوان نماز ظهر که بدست بیاری هرچه خواهی  
 از دوزخ آزاد بشوی بنده ها باید آزاد بشود  
 آنهایی که نماز عصر میخوانند و خود را پاک و زنده میسازند  
 آنها سب بحق رسیدگان هر وقت آنها باید برسند  
 در نماز شام است سه فریضه گناه کوهوارت را پاک بشوید  
 اعمال خوبت در گور مع و چراغ باید بشود  
 هر که این سخن را شنیده و نخوانده پنج وقت نماز  
 بداند که مسلمان نشده او باید به دوزخ برود  
 نمی بینی مصطفی را چطور شد منتظر و فـ  
 برای امت چشم داشت آن صفا را امت باید به او برسد  
 اگر غیرت دین میخواهی بنفسم شده مرادت  
 یونس ، صلوات نبی باید با عشق اعلام کند .

# عناوین ۱۱۴ سوره قرآن کریم

## در ۸ رباعی

بعد از بقره<sup>۲</sup> به آل عمران<sup>۳</sup> پرداز  
 ز اعراف<sup>۶</sup> و زانفال<sup>۷</sup> بجو حکمت و راز  
 رعد آمد و جبر و نخل<sup>۱۵</sup> و کَهِف<sup>۱۸</sup> و تحریم<sup>۱۶</sup>  
 با مریم<sup>۱۹</sup> و حج<sup>۲۲</sup> و انبیا گشته ندیم  
 شد غافر<sup>۲۹</sup> و عنکبوت<sup>۳۰</sup> و روم<sup>۳۱</sup> و لقمان<sup>۳۱</sup>  
 یاسین<sup>۳۶</sup> و دُخان<sup>۴۴</sup> و فُصِّلَت<sup>۴۱</sup> و الرَّحْمٰن<sup>۵۵</sup>  
 شوری<sup>۴۲</sup> شد و ق<sup>۵۰</sup> و ذاریات<sup>۵۱</sup> و حُجُرَات<sup>۴۹</sup>  
 برجائیه<sup>۴۵</sup> و الْفَتْح<sup>۴۸</sup> و محمد صلوات<sup>۴۷</sup>  
 از مُتَحَنَّة<sup>۶۰</sup> به مُرْسَلَات<sup>۷۷</sup> آمده نور  
 الْحَاقَّة<sup>۶۹</sup> با مُلْک<sup>۶۷</sup> و قَلَم<sup>۶۸</sup> کرده ظهور  
 زِلْزَال<sup>۹۹</sup> و مَعَارِج<sup>۷۰</sup> و نَبَأ<sup>۷۸</sup> گشته نذیر  
 الْقَدْر<sup>۹۷</sup> و بُرُوج<sup>۸۵</sup> و نازعات<sup>۷۹</sup> است بَشِیر  
 فِیل<sup>۱۰۵</sup> و عَلَق<sup>۹۶</sup> است و انشراح<sup>۹۴</sup> و اَعْلٰی<sup>۸۷</sup>  
 التِّین<sup>۹۵</sup> و تکاثر<sup>۱۱۲</sup> است و مَاعُون<sup>۱۰۷</sup> و ضَحٰی<sup>۱۹۳</sup>  
 بَرْقَارِعَة<sup>۱۰۱</sup> و مُطَفِّفِین<sup>۸۳</sup> دار حَوَاس  
 نَصْر آمد و کافرون<sup>۱۰۹</sup> و تَبَّت<sup>۱۱۱</sup> و النَّاس<sup>۱۱۴</sup>  
 بر اُمت مصطفی است ایمان و امید  
 پایان شب سیه رسد صبح سپید

با سوره فاتحه<sup>۱</sup> بپادار نماز  
 از مائده<sup>۵</sup> و توبه<sup>۹</sup> و انعام<sup>۱۰</sup> و نساء  
 بایونس<sup>۱۱</sup> و هود<sup>۱۲</sup> و یوسف<sup>۱۲</sup> و ابراهیم<sup>۱۴</sup>  
 طه<sup>۲۱</sup>، شعرا<sup>۲۶</sup>، نمل<sup>۲۷</sup> و بنی اسرائیل<sup>۱۷</sup>  
 با فاطر<sup>۳۵</sup> و مؤمنون<sup>۲۳</sup> و نور<sup>۲۴</sup> و فرقان<sup>۲۵</sup>  
 با ص<sup>۳۸</sup> و قصص<sup>۲۸</sup>، سجده<sup>۳۲</sup> و احزاب<sup>۳۳</sup> و سبا<sup>۳۴</sup>  
 بازخرف<sup>۴۳</sup> و احقاف<sup>۴۶</sup> و زمر<sup>۳۹</sup> و الصافات<sup>۳۷</sup>  
 برواقعه<sup>۵۶</sup> و مُجَادَلَة<sup>۵۸</sup>، حشر<sup>۵۹</sup> و حدید<sup>۵۷</sup>  
 نَجْم<sup>۵۳</sup> و قمر<sup>۵۵</sup> و منافقون<sup>۶۳</sup> و صف<sup>۶۱</sup> و طور<sup>۵۲</sup>  
 با جمعه<sup>۶۲</sup> تغابن<sup>۶۴</sup> و طلاق<sup>۶۵</sup> آید و نوح<sup>۷۱</sup>  
 انسان<sup>۷۶</sup> و قیامة<sup>۷۵</sup> انْفِطَار<sup>۸۲</sup> و تَکْوِیْر<sup>۸۱</sup>  
 جَن<sup>۷۲</sup> است و مُزْمَل<sup>۷۳</sup> و مُدَّثِر<sup>۷۴</sup> و الْفَجْر<sup>۸۹</sup>  
 لَیْل<sup>۹۲</sup> و بَلَد<sup>۹۰</sup> است و انشقاق<sup>۸۴</sup> و اَعْمٰی<sup>۸۰</sup>  
 بَابِیْنَة<sup>۹۸</sup> و غَاشِیَة<sup>۸۸</sup> و الطَّارِق<sup>۸۶</sup> و شَمْس<sup>۹۱</sup>  
 با کوثر<sup>۱۰۸</sup> و اخلاص<sup>۱۱۲</sup> و قَلَق<sup>۱۱۳</sup> حمد و سپاس  
 با عصر<sup>۱۰۳</sup> و قریش<sup>۱۰۶</sup> و عادیات<sup>۱۰۴</sup> و هَمَزَه  
 هر روز و شب از پیام قرآن مجید  
 امید که اسلام قوی باشد و شاد

سید مصطفی هاشمیان - مشهد - ۷ آبان / ۶۷ میلاد رسول اکرم (ص)

□ بس "دگیشدی مین ایلیک الفبا میزی" فکری نه اولدو؟

گوربا چوف ۱۹۸۵ - جی ایلده حاکمیت باشینا گلدیکن سونرا "شکارلیق" سیاستینی اعلان ائتدی. بوسیا ستله یا ناشی کوتلوی معلو- مات واسطه لرینده مخالف و تنقیدی سسلر تدریجاً اولجالما غا باشلاندى. اولجه مرکزده باشلانان بوحرکاتین مسلمان جمهوریتلرینه گلیب چا - تماسی تقریباً اوچ اییل چکدی. هر حالدا تاریخین آجی تجربه لرینسی نظرده توتان و اوقدر آغزی یا ناندان سونرا قاتیغیدا پوفله یه رهک یمه گه عادت ائله یین بییزیم هم یئرلی لر بو سیاستین ده موقتی اولد- غوندان وبیر گون دگیشه جکیندن احتیاط ائده رهک بیر مدت سسلرینسی چیخارتما دیلار. آنجا ق "شکارلیق" و "یئنیدن قورما" حرکاتینین جدی اولدوغو آیدین اولدوقدان سونرا آذربایجان مطبوعا تیندا دا تنقیدی مقاله لر وفکرلر چاپ اولونما غا باشلاندى. او وقتلران راحت تنقید استالین حاکمیتینی محکوم ائتمک و بوتون گنا هلاری اونون باشینا بیخماق ایدی. بو بیر آزدا حاکمیتین صرفه سینه ایدی چونکی بئله - لیکله ادعا اولونوردوکی، اصلینده کمونیست سیستمی بوخ، اوتو عیبه جر حالا سالان استالینیزم شوروی خلقلرینین باشینا بلا آچیب!

شوروی دورونده ملی و تاریخی الفبای دگیشدیریلن خلقلر - آراسیندا بو دگیشیکلیگه قارشى تنقید و مخالفت ده آشکارلیق حر- کاتى باشلاندىقدان سونرا میداننا چیخدی. مولدووا و اورتا آسیایله بیرلیکده آذربایجان مطبوعا تیندا دا بئله اعتراضلارین سسی اولجالدی اولجه یومشاق آهنگله باشلانان و تدریجاً کسکین لشن بوا اعتراضلارین ان بیرینجی لریندن وان کسکین لریندن بیرى بختیار روها بزاده نی - "دبیات و اینجه صنعت" روزنامه سینده چیخان "ایکی قورخو" سرلوحه لی شعری ایدی. وها بزاده نین بوشعرده ایره لی سوردوگو اساس فکر بئله - دیرکی، استالین، آذربایجان خلقینی اوز تاریخیندن ومین ایلیک ادبیا تیندا ن، ها بئله ایراندا کی عضوی پارچا سیندان قوپارماق اوچون اونون الفبا سینی زورلا دگیشدیریب اولجه لاتین سونرا دا روس الفبا - سى ایله عوض ائتمیشدیر. همین تنقیدی شعرله عین وقتده ویا داها سونرا



چاپ اولونان دئتمک اولار بوتون مقاله وتحليل لرین اساس مضمونو بئله ایدی. بعضاً بو شرحه بئله بیرفکرده علاوه اولونوردوکی ۱۹۴۰- جی ایلده روس الفبا سینا کئچمکدن مقصد، ۱۹۲۸- جی ایلده لاتینسی قبول ائدهن تورکیه تورکلری ایله آذربایجانلیلارین یاخین لاشما سینا انگل توره تمک ایدی .

تاریخی حادثه لره باخدیقدا بوفکرین - بوتولوکده دوزگسون اولماقلا بیرلیکده - سهولری وتوتا رسیزلیقلارینی دا گورمک اولار. شبهه یه اساس یوخدورکی، حاکمیتی آلتیندا یا شایان مسلمان، او جمله دن تورک خلقلری نی بوتلمک، بیر بیریندن آیریپ، بیر بیرینه دشمن ائتمک و اوز تاریخلریندن، دلیل لریندن، عادت لریندن، مدنیتیندن و دینلریندن اوزاقلاشدیرماق، ها بئله اولارلا قونشو وقارداش خلقلر آراسیندا آیر- یلیق و اوزاقلیق یارتماق، استالینین اساس سیاستلریندن بیرى او - لماقلا بیرلیکده، بوتو سیاست هئچده استالینه، لنینه ویا شوروی حاکم - یتینه مخصوص دگیلیدی. اونون بوتوره سی نی تزار حاکمیتی، ۱۹- نجو عصرده اورتا آسیانی وقفقازی اشغال ائتدیکن سونرا قوموش و تطبیق ائتمگه باشلامیشدیر. ۱۸۵۰ جی ایللردن سونرا باشلانان و اساساً اعتباری ایله میرزه فتحعلی آخوندزاده و میرزه ملک خان طرفیندن رهبرلیک ائدیلمن الفباء دگیشیکلیگی نی ده همین تاریخی - سیاسی حادثه لرین ایشیغیندا گورمه مک اولماز. باخما یاراقکی، همین چرچیوه نین خارجینده، اسلام یعنی عرب - فارس الفبا سینین تحلیلی وتنقیدی، عین زماندا اودورون اجتماعی - علمی تظا هرو ایدی (۱). آنجاق تزار مستعمره چی لیگی نین سپدیگی دنیز محصولونو توپلاماق، گورونور، بلشویکلره قسمت اولمۇ - شدور. نئجه کی، اسلام الفبا سینى لغو ائدیپ لاتینا کئچمک باره ده قرار ایلك دفعه اولاراق ۱۹۲۱ - جی و ۱۹۲۴ - جویللرده یعنی لنی - زمانیندا شوروی آذربایجانى حکومتی طرفیندن آلینیر و نهایت ۱۹۲۹ - جی ایلده یعنی استالین زمانیندا حیاتا کئچیریلیر. همین استالین حاکمیتی ۱۰ - ایل سونرا لاتین الفبا سینى دا لغو ائدیپ ۱۹۴۰ - جی ایلدن اعتباراً روس (کیریل) الفبا سینا کئچمگی قرارا آلیر. شوروی حاکمیتی قورولدوقدان ۶۵ ایل سونرا یا دئمه لی ۱۹۸۵ - جی ایله کیمی نه لاتینا، نه ده روس الفبا سینا کئچمک نه اینکی تنقید اولونور، حتی حاکم کمونیست سیستمی نین "تائلیتی" کیمی آقیشلانیر.

۱۹۸۸ - جی ایلده باشلانان الفبا، دگیشیکلیگی نی تنقیددن  
نتجه نتیجه چیخارماق، اولاردی؟ وایکینجی: اوتنقیدین واوندان چیخا -  
ریلان نتیجه نین ایندی یعنی دن لاتینا قایتماق تامایلر یله نه علاقه -  
سی وار؟

منطقاً دوشونمک اولارکی، اگر - ادعا ائدیلدیگی کیمی - ۱۹۲۰ جی  
ایلدرده مین ایللیک اسلام الفبا میزی زورلا دگیشدیریب، بی - می - زی  
کئچمیشیمیزدن، تاریخی - ملی و فرهنگی میراثیمیزدان و - شماللی لارین  
سؤزویله دئسک - جنوبی موزدان آییریب دیرسا، اوندان او وقت، یعنی  
۱۹۲۰ - جی ایلدرده بیزیم اسلام الفبا سیننی آتیب لاتینا کئچمه میز  
بؤیوک، تاریخی، دهشتلی و باغیشلانماز سهو اولوب. اگر او وقت لاتینا  
کئچمک سهو اولوبسا، ۷۰ ایل سونرا داها آزاد شرایطده و بوقدر تجر -  
به دن سونرا عین لاتینا قایتماق داها بؤیوک سهو اولما زدی می؟ هم  
الفبا، دگیشیکلیگی نی تنقید ائتمک، مین ایللیک تاریخن و مدنیت دن  
دانیشماق و ایران آذربایجانینا یا خینلیقدان بحث ائتمک و هم ایندی  
لاتینا قایتماغی طلب ائتمک آراسیندا منطقی علاقه و توتارلی لیک  
واردیر می؟ حقیقت بؤدور کی، اگر تاریخمیز، فرهنگیمیز، دیلیمیز و  
دینیمیز اسلام الفبا سی ایله باغلی دیرسا - کی باغلی دیر - هم روس هم  
ده لاتین الفبا لاری بیزی بو میراثدان محروم ائدیر، قوپا ردیر و آیری  
سالیر، نتجه کی، تورکیه ده بئله اولموشدور. یعنی بیزیم بومعنوی میر -  
اثیمیز باخمیندان روس ویا لاتین الفبا لاری نین فرقی بؤخدور، ایکی -  
سیده بیزی اوزوموزدن و اوزلوگوموزدن اوزاقلادیویر. نسیمی نی،  
فضولی نی ویا صبری گیزلی ظرافتله دولو اوز الفبا لاریندا یئوخ،  
روس ویا لاتین الفبا سیندا اوخوماق آراسیندا نه فرق وار؟ ایکی نجی:  
هامی قبول ائدیر کی لاتین، سونرا دا روس الفبا لاری تطبیق ائدیلسندن  
بری شمالی و جنوبی آذربایجان آراسیندا فرهنگی - نشریات علاقه لری  
بؤیوک ضربه یه دچار اولموشدور. شمالدا چاپ اولونان کتاب و مطبوعا -  
تی ایران آذربایجانلی لاری، ایراندا کی لاری ایسه شمالی آذربایجانلی -  
لار اوخویا بیلمه میشلر ویننه هامی قبول ائدیر کی، الفبا، دگیشیکلیگی -  
نین بیر مقصدی ده محض بوایدی. ایندی بئله بیر تاریخی فرصت الیمیزه  
دؤشدوگو حالدا ایران آذربایجانیندا، و تکجه اورادا یوخ، دئمک اولار  
بوتون اسلام عالمینده ایشله دیلن عرب - فارس الفبا سی عوضینه ساده جه

تورکیه ده. ایشله دیلن لاتین الفبا سینا کئچمک شمال ایله جنسوب آراسیندا کی مناسبتلره نئجه تاثیر گؤستره جکدیر؟ هر حالدا شهه اشتمک اولما زکی، اسلاما، ایرانا و کئجمیش مدنیتینه صادق اولاراق قالان ایران آذربایجانلی لاری شماللی لارین ۶۰ - ۵۰ ایل بوندان اول بورا - خدیقلاری تاریخی سهولری تکرار ائدیباؤز الفباء لارینی دگیشدیرمک نیتینده دگیلر. اولدا کئجمیش سهولردن یئننده درس آلما ییب لاتینا کئچن شماللی لارلا مین ایلیک اسلام الفبا سینا صادق قالان جنوب لولارین الفبا لاری فرقلی اولاراق قالاجاق و "خدا آفرین" کورپولری نه قدر تعمیر اولونسا دا ۷۰ ایلیک الفباء ضدیتی نین بیخدیغی کورپولر دؤزل- مه یه جک، فرهنگلی حشریات علاقه لرینده کی اوچوروم رفع اولونما یا جق و آذربایجان مدنیتی یئننده واحد و گوجلوق قدرته چئوریلمه یه جکدیر. بو آرادا اووز قرارینی وئره ن بعضی "لاتین چیلار" بونو "معذور" گؤسترمک اوچون دئییرلرکی، ایران آذربایجانیندا اونسوزدا آنا - دیلینده مکتب و مدرسه یوخدور و رسمی دیل اولما یان آذربایجان تور- کجه سی نی بورادا ساده جه ضیاء لی لارین بیر حصه سی اوخویوب یا زابیلیر. بو سببدن شمالین عرب - فارس ویا لاتین الفبا سینا کئجمه سی ایران آذربایجانلی لارین اکثریتی اوچون ماراقلی مسئله دگیل. ایرانلی ضیاء لی لار ایسه عمومی لیکده انگلیسجه، فرانسوزجا ویا تورکیسه تورکجه سی واسطه سی ایله لاتین الفبا سیله تانیشا ولدوقلاری اوچون شمالین یئنلی لاتین الفبا سینا اوخوماق اولنار اوچون چوخ آسان اولاجاق. بولبته داها چوخ "بهانه" و "عذر" کیمی سله نیر. شماللی یازیچی و عالم لر الفباء دگیشیکلیک لری نی تنقید ائده ن مقاله لرینده تئز - تئز دئییردی لر: ایکی الفبالی بیر خلق، دنیا دابله بیر فاجعه نین ایکینجی نمونه سی یوخدور (۲). آیدین دیرکی، شمال لاتین الفبا سینا قاییدار سا، بو فاجعه یه تصدیق مهرو وورموش اولاجاق و اونو ابدی لشد- بیرمه سده، اووزون بیر دور اوچون ثابت لشدیره جکدیر. عین دیل- سی دانیشا ن، عین مدنیتی و دینی پایلاشا ن آداملارین ایکی آیری و بیسر - بیرینه دانیسا - دانیسا ضد الفبا دان استفادان اشتمکین توره تدیگی انگل لری وچتین لیک لری گورمک چتین دگیل ۶۰ - ۵۰ ایلیک بو آجی تجربه نین آغیر لیغی نی هله ده چیگین لریمیزده حس ائدیریک. شمالین

روس الفباسی نی لاتینلا عوض ائتمه سی بو واقعیتده دگیشیکلیک آپا ر —  
 ما یا جاق، ایران آذربایجانینا یا دا ولان بیر الفبانی یا دا ولان باشقا  
 بیر الفبایلا عوض ائنده جکدیر. شبهه سیز، لاتین الفبایلا روس الفبایلا  
 نسبتاً داها جوخ تانیش اولان ضیالی لار شمالین لاتین حرفلریله  
 یا زیلیمیش مکتوب اثرلرینی اوخویا جاق و اوخوما غا جالیشا جاق دیر.  
 آنجا ق بو، تورکیه تورکجه سی نی اوخویوب یا زما ق مثالیندا اولدوغو  
 کیمی، بیئننده یا دا، اوزگه، باشقا الفباء اولارا ق، قالا جا ق .

بوگون ایراندا تورک دیلی نی و ادبیاتی نی ضیالی لار نه قدر  
 اوخویوب یا زیرسا، صاحباح شمالی آذربایجان دیلی نی و ادبیاتی نی دا  
 اوقدر اوخویوب یا زاجا ق لار. شمالی لار، جنوبدا کی مکتوب ادبیاتی  
 اوخویا بیلیمیه جکلر (۳) ونهایتا یکی فرقلی الفبانین یا را تدیغی  
 معنوی و تکنیکی اوچوروم ایکی آذربایجان آراسیندا زورلا، تیکا نلی  
 مفتیل له جکیلن سرحدی "طبیعی" حالاسا لاجا ق دیر. قیسا جا، گورونور، ه —  
 ۵۰ ایل بوندا ن اول آتا — بابا الفبا میزین زورلا و ایکی دفعه  
 دگیشدیریلیمه سی نین دو زگون تنقیدیندن تما می ایله سهو و فاجعه لی  
 نتیجه چیخا ر دیرلار. نه اوجون؟

### □ نه اوجون اسلام الفباسی اولما سین ؟

دئمه لی آیدین اولورکی، روس الفباسی نی تنقید ائنده رکن حقلی  
 اولارا ق مدنی — تاریخی میراثدان و جنوبی آذربایجان دان دان نی — شان  
 "لاتین چی لار" عمله گلدی کده هئچ ده بو عا مل لره محل قویمورلار. استد —  
 لال توتتا رسیزلیغی ایله یا ناشی، "لاتین چی لارین" عرب — فارس الفبایلا  
 قارشلی چیخما سی نین باشقا سبب لری وجهت لری ده واردیر. اولاً دئییرلرکی  
 عرب — فارس الفباسی و موجود املا سیستمی دیلی میزین سسلرینی و  
 تلفظونو دو زگون و آسان شکلده عکس ائتدیرمیر. ائتدیر هیلمیر، داها  
 دو غر و سو عرب الفباسی "فونتی ک" ویا "فونولوژیک" دگیل، آما آخی بوکی  
 بیئنجه کشف ائدی لن بیرسر دگیل. آزی ۱۹ — نجو عصرین ایکینجی یاری —  
 سیندان بری مذاکره اولونان بو مسئله ایله هر حالدا بیز ای — ران  
 آذربایجانلی لاری شمالی لار دان داها یا خشی تانی شیق .

بیرسیرا حقیقتلر اوقدر تکرار اولونوب کی، آرتیق اونلاری هئچ  
 اولماسا بورادا مفصل مذاکره ائتمگه احتیاج یوخدور. عرب — فارس  
 حرفلریله، داها دو غر و سو ایندی کی املا سیستمی ایله صائتلرین جوخو

دۆزگون گؤستريله بيلمير، بير سس اوچون بيردن چوخ حرفدن استفاده اولونور وسايره (۴) بونلار حقيقتاً ده. جدى چا نيشما زليقلارديـرو آذربايجان ديلينين عرب فارس الفباسي ايله وموجود املا اساسيندا اوخونوبـ يا زيلما سيني چتيناشديريير. آنجاق بوندان درحال الفباني دگيشديرمک ويا روس الفباسيندان عربـ فارس الفباسينا يوخ، لاتينا کئچمک نتيجه سيني چيخما رما زدان اول بعضى ملاحظه لر او زرينده داياـ نماق گره کدير. اولاً فونتيک ليک، ويا غير فونتيک ليک، نسبي حادشه دير مثال لار گؤسترمگه لزوم يوخدور. آما انگليسه ويا فرانسيز جانين دالاتين الفباسي اساسيندا کي معاصر املاسي بير او قدر فونتيک ويا فونوـ لوژيک دگيل، بئله کي  $\alpha$  و  $\zeta$  حرفلريني ويا  $\theta$  ترکیبيني مختلف شکلرده اوخوماق اولار. دوز دورکي، عربـ فارس الفباسي و اونون اساسيندا کي موجود املا سيستمي علي الخصوص آذربايجان تورکجه سيني اوچون داها ضعيف فونتيک ليک، گؤسترير و بو سببدن ديليميزي بوالفبا ايله اوخويوب يا زماق، گنیش صورتده فونتيک اولان تورکيه تورکجه ـ سيني لاتين الفباسينا نسبتاً، داها چتين و مرکب دير. بومشکلـو رفع ائتمک اوچون يا بو الفباني آتمالي ييق، يا آتا ـ بابا الفبا ـ سينا صادق قالماقلا او زوموزو بير آ ز يوروب الفباء و املا اصلاحاتسي کيمي حل چاره سي آختارمالي ييق. اگر نيت هر شيني يي خراب ائديب يئنيدن، صفردن باشلاماق اولما سا، اصلاحات امکاملار يوار و ثمره لسي اولابيلير. آخوندزاده نين او زوندن توتوموش "وارليق" مجله سينه آيريـ آيري آداملارا کيمي هر کس تکليف و فکر ليله چيخيش ائتميش، آنجاق بونلارين هئچ بيرى، معين نتيجه لر و ثرسه دخي، هله ليک عمومى لشمه ميشدير بونا باخما يراق، ايراندا کي نشریات و مطبوعات ـ هابئله همين مقا ـ لده ـ گؤستريرکي، يا خشي گؤتورـ قوی ائديلميش، اساسلى و هرکسيـن قبول ائديگي بير اصلاحات کئچيريلمه دن ده، عرب ـ فارس الفباسيندا يا زان بيز لر هئجه معطل اولما ميش اوخويوب يا زماق اوچون او توروب اصلاحاتى گؤزله مه ميشيک. بيز همين الفباء و بو گونکو املا سيستمي اساسيندا اوخويوب يا زيريق، آما اونو معين درجه ده اصلاح ائديب آسائلاشديرابيله ريک (۵) بعضى لر يده دئيرکي، ۶۰ ييلدن برى عرب ـ فارس الفباسيندان آيري دوشموش شماللى لارا وچون بو "مرکب" و "دولاشيق" الفباني اويرنمک اولدوقجا چتين دير. تورکيه تورکجه سيني لاتين

القباسی یلده مقایسه اشدیکده، بو ادعانی ردا اتمکا اولما زانجاساق  
 دشفک اولارمی کی، حل چاره لری آراسیندا ان یا خشی سی، ان آسان اولانی-  
 دیر؟ احوالده، جین لیلرین، ژاپونلارین، حتی آمریکا لی لارین و فرانسین  
 لارین اوز الفباء و املا لارینی آتیب تورکیه تورکجه سینین الفبا سینا  
 و املا سینا کئچمه سی می لازم دیر؟ آخی بیز مین ایلیک ادبیا تیمیزو  
 داها قدیم دیلیمیزله کوکسوز گوبه لهک دگیلیک کی، صفردان باشلایا راق  
 بیثنی دیله، ادبیا تا و الفبا یا مالک اولماق ایسته یک بس اولندا  
 کئچمیشیمیزی و ایران آذربایجاننی محض عرب- فارسی الفبا سینین  
 نسبی جتین لیگینه گوره آتمالی اولاجا غیق؟ مگر ایران آذربایجاننی-  
 لاری حتی مکتب و مدرسه اولمادان اوز آنا دیل لارینی همین الفباء و املا  
 اساسیندا اوخویوب- یازما غی نئجه اویره نیبلر؟

بعضی لری طرفیندن ایره لی سؤرو لن باشقا بیر "دلیل" اوزرینده ده  
 دایا نماق گره کدیر، هرچند بو، دلیل اولماقدان وجدی لیکن اولدوقجا  
 اوزاقدیر. ایران آذربایجاننی لارینین لاتینا کئچمگی ردا اتمه سینه  
 قارشی جواب اولراق غریبه بیر "معا مله" تکلیف اندیب دئییرلرکی :  
 عرب- فارسی الفبا سینا قایتما غا حاضریق، بیر شرط له کی، ایران ندا  
 آذربایجان دیلینده مکتب- مدرسه آجیل سین (۶) بو "منطق" صمیمی  
 تکلیف و فکردن جوخ غیرجدی مناقشه و دیدیشه واسطه سی دیر. آخی نئجه  
 اولورکی، شمالدا ان بؤیوک ملی- تاریخی مسئله یه جنویریله ن الفبا  
 دگی شیکلی کی بوقدر ابتدائی شکلده "وجه المعامله" اولور؟ اگر لاتینا  
 قایتماقدان و بوشین دؤزگونلوگوندن شبهه بوخ دورسا، نه اوچون بو  
 و یا دیگر شرط لر آلتیندا عرب- فارسی الفبا سینا دا قایتماق قبول  
 اولونور؟ اگر عرب فارسی الفبا سینین احیاسی "معین شرایطده" دوز-  
 گوندورسه، نه اوچون بو احتمال اوزرینده هئج دایا نیلمیر و ساده جه  
 و ساده جه لاتین الفبا سی مدافعه اولونور، مطبوعا تدا اسلام الفبا سی  
 طرفدارلارینین فک لرینده یئر و ثریلمیر وائله گؤستریلیرکی، مذاکره  
 باشلانمازدان و قورتارمازدان اول لاتین الفبا سی خیرینه قرار وئر-  
 یلیب قورتاریب؟ آیدین دیرکی، اگر ایراندا آذربایجان دیلی تدریس  
 اولونسا دخی، شمالی آذربایجان محض بو سببدن عرب- فارسی الفبا سینا  
 قایتما یاجاق. ایکینجی: ایراندا آذربایجان تورکجه سینین عادلانه  
 حقلرینین تابدالانما سی ۶۰ ایلیک پهلوی استبدادینین، محصول سوو

نتیجہ سیدیر . انصاف اہلی اؤلان هئج کس دا نا بیلیمزکی، اسلامی جمہوری  
 دُورونده مطبوعات ونشريات دا ديل آزادلیغی تا مین ائدیلمیش حتی  
 حکومت دا نرهلری کؤتلوی معلومات واسطه لرینده آذربایجان تورکجه -  
 سیندن استفاده ائدیلمه سینین حما به ائتمگه یا شلامیشلار . بؤدا آیدین-  
 دیرکی، آذربایجان تورکجه سینین تدریسی حتی بؤدیله مخصوص علمی  
 مؤسسه لرین آچیلیشی مذاکره اولونور، بس بو صنعی تضييقين وغير صمیمی  
 ادعا نین سببی ندیر؟ ونه ایت نه وقتدن بری شمالی آذربایجان نین بیر  
 داخلی مسئله سینین حلی ایرانین بیر داخلی مسئله سینین حلی ایلمه  
 علاقه لن دیریلیر؟

اغیاره کؤنول وئرمه، دئدیم، گئتمه یا نیمدان  
 ما دام کی گئدیرسن، نه اوچون بونجا بهانه؟

ایضا حلالر :

۱- مستعمره چیلرین اسلام و اسلامی الفبا یا قارشی حرکاتی چرچیه سینده  
 الفباء دگیشیکلیگی مسئله سینه نئجه یا ناشدیغی وینرلی ضیالی لارین  
 اوینا دیغی رول باره ده بیرسیرا ماراقلی مقاله لر نشر اولونموشدور.  
 مثلا باخین: حامد آلگار: "ملکم خان، آخوندزاده و عرب الفبا سینین  
 تکلیف ائدیلن اصلاحاتی" (انگلیسجه)، باخین شرق تدقیقا تلاری مجله سی  
 نمره ۵، ۱۹۶۹ . آنجا ق بؤدا ماراقلی دیرکی، آخوندزاده نین الفباء  
 دگیشیکلیگی ایله علاقه دار موقعی باره ده شمالی آذربایجاندا هرها -  
 نسی تنقیدی مقاله و کتاب چاپ اولونما میشدیر .

۲- مثلا باخین : یاشار قارایف : ملی لیک عاملی "سرلوحه لسی

مقاله لر، آذربایجان مجله سی، اوت ۱۹۸۸ .

۳- دئییرلرکی، بوجتین لیگی رفع ائتمک اوچون اسلام الفبا سینین  
 مکتبلرده اویرتمه گه باشلایا جا قلار . آنجا ق هفته ده بیر- ایکی ساعت  
 درسله آداملارین اسلام الفبا سیندا روان اوخویوب یازما غینی گؤزله -  
 مگین عبث اولدوغو آیدین دیر . دیگر طرفدن، بؤ لایحه موفقیتلی اولسا  
 داخی، اجتماعی حیاتدا ایشله دیلمه بین اسلام الفبا سین، شمالی آذربایجان -  
 نلیار اوچون اوژگه ویا د اولاراق قالاجاق .

۴ و ۵ - بؤبارده مفصل مقاله و مطلب واردیر . اسلام الفبا سینین

جا تیشما زلیقلاری باره ده مثلاً باخین: عباسعی جوادى : آذربایجان و زبان آن، شرکت کتاب جهان (آمریکا)، ۱۳۶۷، اسلام الفباسی و املاسی نین اصلاحاتی باره ده مثلاً باخین: حمیدنطقى : یازی قایدالاری، " وارلیق " مجله سى نین ضمیمه سى، تهرآن ۱۳۶۵ .

عـ مثلاً باخین : " الفباء نئجه اولاجاق " ، اولداریوردو روزنامه ـ سی ، نمره ۸ ، اوت ۱۹۹۵ .

### دوقتور : نورا الدین بالمی

تاریخلرده اوخومشوق  
کۆن ساچان زامان ،  
بیرچیلغین حکیم ،  
الینده ایشیقلاندان بیر چیراق  
کۆچه لرده ، حیرتله دولانیردی ،  
او ، اینسان آختارارمیش .  
مین ایل لر کئچیب گئدیبدیر .  
— حکیم قارداش !  
اؤز چیراغینی یاندیر  
زامان ، همان زامان دیر .  
گل ، گۆنشدی ، کۆچه لری دولاناق ،  
قوی ، آلقاناباتان اوره ک لرده  
اینسان آختاراق .

هرآخلام ، گوی سما لار  
قاراچارشاینا بۆرونن زامان  
چیرپینان اوره ییم ، اسه — اسه  
سنی گۆزله ییر ، سنی گۆزله ییر .



## قرآن و اسلام

(۲)

قرآن كريم حضرت محمد (ص) دن صورنا بيرينجي خليفه ابوبكر زاما نيندا صحيفه لري توپلانيب بير جلد حالينه ساليندى واونا "مصحف" آدى وئريلدى (۱) بوايشه عمر سبب اولدى چونكى قرآنين اوخونوشونا و متنينده اختلاف تا پيليپ عيني زاما ندا يما مه حربيندن صورنا قرآنى بيلن ويا زيلارى سا خلايان كيمسه لرين جوخو اولموشدور. عمرين اصرارى ايله ابوبكر صون كا تب وحي اولان زيدبن ثابتي قرآنين سوره و آيه لري ينى توپلاما غا مامور ائتدى اودا بونلارى صحيفه لره يا زاراق ابوبكره وئردى و اونا مصحف دئيلدى ابوبكر دن صورنا مصحف عمرين ايلنه گجدى. عيمرده اونو قيزى و پيپنميرين روجه سي حفصه بيه بوراخدى حفصه اوخوما. يا زما بيلن ويا خشى شا عردى و قرآنين چوخ قسميني ازير بيليردى. عثمان خليفه اولاندا ن صورنا مصحفى حفصه دن آلدى و اونون امرى ايله زيدبن ثابيتن رياستينده بيرهئيت اونو تدقيق و بوگونكو ترتيبه سالىدى صورنا تكتشير ائديله رك مهم شهرلره گوندريلدى واونا (مصحف عثمان) دئيلدى. بوندان صورنا ديگر قرآنلار يانديريلدى .

مصحف عثمان سوره لرين اوزونلوغو وقيماليفينا گوره ترتيب لنىميش ، ان اوزون سوره باشا قويولموشدور. آنجا ق فاتحه سوره سسى استشنا اولاراق قيما اولدوغو حالدا ان باشا قويولدو. فاتحه سوره سسى بوتون دين لره شامل اولابيله جك خصوصيتلر گوسترمكده دير .

حضرت على نين قرآنى سوره و آيه لرين نزول (كلمه) تاريخينه گوره يازيلديغى حالدا رسمى قرآن اولاراق سئجيلمه دي . اودا بونسا راضى اولدو .

قرآن كوفى خطى ايله يازيلديغى اوچون عربجه نى يا خشى بيلمه .  
ينلر طرفندن دوژگون اوخونا بيلميردى . عربلرده اونو باشقا - باشقا

۱- مصحف ، دا غينيق صحيفه لرين توپلانيب جلد شكليينه ما لينما سينا دئيلير .

شكىلده اۇخۇيوردۇلار بۇ جەتتىنلىكلرى نىزىدە تۇتاراق ايكىنجى عصرىن ايكىنجى يارىسىندا نىقە و صونرا سىلى حرفلىرى دۇزگون اۇخۇمىاق اۇچون خۇكە ايشلىندى ( اسلام آنسىكلوپىدىسى ، استانبول ۱۹۶۷ - جلد ۶ ) .  
 اۇ زاماندا ن حضرت على و عثمان نى نسبت وئىرىلن يعنى اۇنلارنى يازىسى اۇلدۇغو ادعا ائىدىلن قرآن لار قالمىشىدىر ( مشهد ، نجف ، قاهرە استانبول : تورك و اسلام اشلىرى موزەسى ) .

زامانلا كوفى يازىسىندا دگىشىكلىكلر عملە گلىپ نىسخ ، ئىلىت نىستعللىق يازىلارنى ظهۇر ائىتدى وگۇزەل يازى يازان خىط لار قرآنلار يازدىلار و اۇنلارنى تەزىب دئىيىلن اسلوبلا سۇسلەدىلر (بزه دىلر) .  
 ابن مۇلقە ( ۹۳۹ م = ۳۳۸ اۇلوم ) كوفى يازىنى نىسخ يازى سىنا چئوردى . اۇندا ن صونرا سلجۇقلو ملكشاهىن كاتىبى يا قۇت مستعمى ( ۱۲۲۱ م = ۶۱۸ هـ ) و حافظ عثمان ( ۱۶۹۹ م = ۱۱۱۱ هـ ) قرآن يازىسىنا بۇيوك خىدمت ائىدىب اۇزلىرىدىن قىمتلى قرآنلار يازدىلار قۇيدۇلار .

قرآننىن تفسىر ، قرائت و ترجمەلىرى : اسلام علملىرى اساس قرآن ، خىت و فقەدن عبارتدىر . فقە ( درىن دن اۇگرنىك ) كلام ، حقوق و اخلاقدان نىخت ائىدر قرآن علمىدە تفسىرو قرائت اۇلماق اۇزىرە ايكى بۇلۇمىدە تىرىلىرى .

تفسىر قرآننىن معناسىنى بىيان و اىضاح ائىدن علمدىر . قرائت علمىدە قرآننىن نىجە اۇخۇنما غىنى اۇگرتىر .  
 تفسىر قىس سۇزۇلدىن دىر و اۇرتۇلو شىئى آيدىن و آچىقلاماق دىمكىدىر تفسىر ائىدر كىن آيەلرىن نىزول شانى يعنى نە شرايطدە ونە زامان گلىدىگىدە نىزىدە تۇتۇلور ، بىردە تۇويل و اردىركى تفسىرە يا خىبىن اۇلدۇغو حالدا اۇندا ن فرقىلدىر . تفسىر مفردا تۇسۇلرى شرح و اىضاح ائىدر حالبوكى تۇويل جملەلرىن معناسىنى باشقا آيە و جملەيە ارجاع ائىدر . بىيان ائىدر . قاندا يا زىدىغىمىز كىمى تۇويل متشابه آيەلرى معناسىنى ائىدر كىن مۇكەم آيەلرە ارجاع ائىتمىكەن عبارتدىر .

تفسىرى اىلك اۇنچە پىغمبىر اۇز اصحابىنا ائىدرمىش و اۇنلارنى باشا دۇشمەدىكلرى آيەلرى اىضاح ائىدرمىش .

پىغمبىردن صونرا صحابەدن حضرت على و دىگر خىلفاى راشىدىن هابىئىلە ابن عباس ، ابن مسعود ، ابى بن كعب ، زىدىبن شابت ، ابوموسى اشعرى ، و عبداللەبن زبىر بۇ ايشى گۇرۇمىشلىر . صونرا مسلمان اۇلمىش

یهودی لر یهودی روایت لرینی ده تفسیره قاریش دیر دیلار . (مثلا کعبا لاکبار و هب بن منبه ( ۱۳۴ - ۵۳۴ ) .

بوگون الیمیزده اولان تفسیرلرین ان مشهور و اعتبارلی لاری بونلاردیر .

تفسیر طبری : ایرانلی (ما زندران یا طبرستانلی) محمد بن جریر - طبری طرفندن ۳۱۰هـ = ۹۱۵ ده یا زیلمیشدیر آدی جا مع البیان فی تفسیر القرآن دیر .

تفسیر فخر رازی یا تفسیر کبیر : (۱۲۰۹ = ۶۰۶ هـ) دا یا زیلمیشدیر . تفسیر الکشاف : تورکستانلی جارا لله محمود زمخشری طرفندن ( ۱۱۴۳ م = ۵۳۸ هـ ) ده یا زیلمیشدیر . زمخشری معتزله فرقه سینه منسوب اولوب عینی زاماندا مقدمه الادب آدلی عربجه ، فارسجا ، تورکجه و خوارزمجه لغت کتابینین دا مؤلفی دیر .

تفسیر ابوالفتوح رازی : هجری ۶ - اینجی عصرین بیرینجی یاری سیندا فارسجا یا زیلمیشدیر .

تفسیر جلالین و تفسیر تبیان شیخ طوسی . تفسیر خواجه عبدالله نصاری ، تفسیر بیضا دی ، تفسیر ابن کثیر و ملاحسین - کاشفی .

تفسیر شیخ محمد عبده : مصرده سید جمال الدین افغانین شاگردی و دوستو محمد عبده طرفندن یا زیلمیشدیر .

تفسیر البیان ترکی ، بو عصرین باشیندا باکی دا شیخ الاسلام محمد - حسن مولی زاده شکوی (شکیلی) طرفندن مختلف تفسیرلر نظرده توتولاراق ، آنا دیلیمیزده یا زیلیب چاپ ائدیلمیش صونرا تبریزده و قمداییندن چاپ ائدیلمیشدیر .

معاصر دورده تبریزلی علامه طباطبائی طرفندن یا زیلان المیزان عربجه یا زیلمیش و فارسجا یا دا ترجمه ائدیلمیشدیر . (تفسیر المیزان ، استاد - علامه سید محمد حسین طباطبائی) (تبریزی) ترجمه استادنا صرمکارم شیرازی (۲۰ جلد) بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی .

قرآن مجیدیا تفسیر الحقایق النکت الایات والدقایق : ترجمه و تفسیر ائدهن میر محمد کریم نجل لحاج میر جعفر علوی الحسینی موسوی باکوئی ( ۱۹۰۵ ) قرآنین آذری تورکجه سینه ترجمه و قیصا تفسیری دیر و فارسجا - یا عبدالمجید صا دنوبری طرفندن ۱۳۴۸ = ۱۹۶۹ دا ترجمه و طهراندا شرکت

نسبی اقبال و شرکاء طرفندن چاپ ائتدیر. لمیشدیر.

قرآنین ترجمه لری : اسلام دینی با شقا ملت لر آراسیندا یا بیلا - ندان صونرا بیر طرفدن عرب دیلی رتون مسما نلار آراسیندا یا بیلدی و عالم لر و دین خادملری عربجه نی مدرسه و مسجدلرده اوگرندیلر ، کتا بلارینی و اثرلرینی بؤدیله یا زما غا با شلادیلار ، شعرلرینی عربجه یا زدییلار ائله کی ایکی - اوچ عصرده فارسلا و صونرا تورکلر عربجه نی عربلردن داها یا خشی اوگرندیلر و او دیلده شاه اثر لر یا زدییلار ( فارابی ، ابن سینا ، رازی و... ) بیر طرفنده قرآنی فارسجا و تورکجه - به ترجمه ائتدیلر .

قرآنین ایلک ترجمه لری فارسجا یا اولموشدور و کلمه - کلمه - ترجمه ائدیلمیشدیر .  
تورکجه ترجمه لر :

تورکجه به ترجمه دا حی عینی اسلوبدا یعنی سطرلرین آلتیندا کلمه - کلمه اولموشدور . تورکجه نین جمله قورولوشو عربجه و فارسجا یا او یما دیغی اوچون صونرادا ن جمله - جمله ترجمه لرده یا زیلمیشدیر . ایلک تورکجه ترجمه اوغوز تورکجه سینه ۱۳۳۳ م = ۷۳۴۴ ده شیرازلی حاجی دولت شاه اوغلو محمد طرفندن ائدیلمیشدیر . بو ترجمه استا نبول دا " تورک اسلام اثرلری موزه " سینده موجوددور . بواثرین دیل باخیمی - ندان دا بؤیوک اهمیتتی واردیر اثر چیلخا اوغوز تورکجه سیله - یا زیلمیشدیر مثلا : آیت = بَلْغُو ، کتا ب = بیتیک ، فقیر = جیغای ، غضب = قاقماق ، قادر = اوغان ، جهنم = تامو ، جنت = اوچماق ، طعام ، = بئمک = بیچگو ، شاهد = تانیق ترجمه ائدیلمیشدیر . ( قرآن کریم - بیلگیلری ، دوکتور عثمان کسکی اوغلو . آنکارا - ۱۹۸۹ ) .

بوندان صونرا بیرچوخ اسکی ویئنی ترجمه لرده تورک دیلینده ( مختلف لهجه لرده ) چاپ ائدیلمیشدیر . اونلار حقنده لازیمی ایضا حاتی باشقا مقاله به بؤرا خیریق .

قرائت : قرائت اوخوماق و تلاوت معنا سینا دیر . اوخویانا قارئ و اوخویا . نلارا قراء دئییلیر . قرآنی از بر بیلنده حافظ دئییلر . پیغمبر زما نیندا مشهور قراء حضرت علی ، عثمان ، ابی بن کعب ، زیدبن ثابت و... اولموشلار . کلمه و قرامر قاعده لرینی اساس توتا - راق قرآن اوخوماق ۴ - اونجو عصرین اورتا لارینا قدر ادامه تاپیپ

صونرا لحن ايله اُوخوماق دبا و لموش و بوگونه جن دوام ائتميشدير  
قرآن اُوخوماقدا قریش (قورئیش) لهجه سی اساس توتولور ( قورئیش  
پیغمبرین منسوب اولدوغو قبيله دیر). بوگون مختلف اسلام اولکهلری  
نده خصوصيله مصرده جوخ مشهور و باشا ریلی قارلر واردیر.  
قرآنین بیئری اسلامدا: قرآن اسلام دینی نین آناکتا بی دیر (ام  
الکتاب). اسلام دینی و شرع احکامی (فقه اصولی) دورد دلیله (اساس)  
دایانیر. او دورد دلیل بونلاردیر :

۱- کتاب ویا قرآن .

۲- سنت : پیغمبرین سوزلری ، ایشلری و تقریرلرینه دئیلیر .

۳- اجماع : بیر مسئله ده مسلمان عالمرین اکثریتی نین رأینه (سینه )  
اجماع دئیلیر .

۴ - قیاس فقها .

سنتی مذهبینده اساس دلایلر ( یول گؤسته رن و سَنَد ) بونلاردیر ، بونلاردان  
باشقا استحسان (یا خشی یولو سئچمک) مصالح مُرسله (مصلحتی سئچمک) ،  
ضرورت و بلوای عام کیمی فرعی دلیل لرده واردیر . یوخا ریدا آدینی  
چکدیگیمیز دورد دلیله ده کتاب و سنته ارجاع ائدرلر سنت قرآنین  
شرح و تفسیری کیمی دیر .

قرآن دینی و دنیوی یا شایشین اساسلارینی اعتدال اوزرینده  
قورموش دور . بوا اساسلارین ان مهملری بونلاردیر :

۱- عقیده لری گمرا هلیقدان قورتارماق .

۲- وجدانلاری آزاد قیلماق .

۳- خرافه و باطل عقیدلری آتماق و تقلیدبوت (بت) لرینی بیخماق .

۴- تانری و قول آراسیندا واسطه تانیماق .

۵- انسانلار آراسیندا مساوات قورماق .

۶- عرق (نژاد) و قبيله فرقلرینه باخما یاراق انسانلیغین بیر  
لیگینی تانیماق .

۷- عالم و وارلیغا باخاراق تانری نین قدرت و بیرلیگینی  
تانیماق .

۸- عالم ده کی نعمت لردن انسان کیمی فایدا لانماق و داهایا خشی  
باشماق یولونو گؤسترک .

۹- انسانی فضیلتلره دایا ناراق انسان کامل یارتماق .

۱۰- ان مکمل عبادت شکلینی وئرمک .

سُننلر پیغمبردن صونرا تاریخ صیرا سیله پیغمبره جانشین اولان ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علینی پیغمبرین دوردخلیفهسی بیلیرلر و اونلارا خلفای راشدین دئییرلر. اونلار دا هی بیرآز فرقله دورد مذهبه بؤلونموشلر: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی .

شیعه مذهبینده شرعی حکملرین (فقه) قایناق و اساسلاری اهل سنت دن بیرآز فرقلی دیر و بونلاردا ن عبارتدیر: قرآن، سنت، اجماع، وعقل. بۇرادا ائمه معصوم سۆزلری و ایشلریده پیغمبرین سنتی کیمی معتبردیر. اجماع وعقلده مستقل شکیلده یوخ ائمه نین سنتیله بیرگه اولدوغو و اوقت معتبردیر ( میا حتی از اصول فقه . دفتر دوم، منابع فقه درسهائی از استاد سید مصطفی محقق داماد ۱۳۶۳).

سنت اؤچ جور دور: سنت عملی، سنت قولی و سنت تقریری.

سنت عملی پیغمبرین ایشلرینه دایا نیر.

سنت قولی پیغمبردن روایت ائدیلهن خبر و حدیثلره دئییلیر.

سنت تقریری پیغمبرین حضوروندا دئییلن سۆزلر و ایشلره اعتراض

ائله مه دیگی اوچون اونلار مجاز صا بیلیر.

پیغمبرین سۆزلرینی نقل ائدن ایلك حدیثچیلر اونون صحابه لری حضرت علی، عمر بن خطاب و غلو عبدالله، طلحه و زبیر و عبدالله بن مسعود، زید ابن ثابت، پیغمبرین آروادی و ابوبکرین قیزی عایشه دیر. بونلاردا ن ۱۲۰۰ حدیث نقل ائدیلمیشدیر. صونرا ابوهیره و باشقالاری بیر چوخ حدیث پیغمبردن نقل ائتمیشلر. لکن بۇ حدیث لر آنجا ق هجری ا یکینجی قرنده یا زیلما غا باشلاندى اوزا مانا قدر آغیزدا ن آغیزدا نقل ائدیله دی .

سنى مذهبینده ان چوخ معتبر صا بیلان حدیث کتا بلاری صحاسته دئدیکلری آلتی کتا ب دیرکی بونلارین ان مشهورو صحیح بخاری دیر. صحیح بخاری - بخارالی محمد . (۱۹۵- ۲۵۷ هـ) طرفندن توپلانمیش و یازیلیمیشدیر و ۲۲۵۰ حدیث احتوا ائتمکده دیر صحیح بخاری استانبول- دا تورکجه یه ترجمه ائدیلمیش و ۱۲ جلدده (۱۳ - ونجو جلدی قلاو زدور) لاتین حرفلری ایله با سیلمیشدیر.

شیعه مذهبینین معتبر صا یدیغی حدیث کتا بلاری ائمه دن نقل ائدیلمیش و دورد کتا بدا توپلانمیش و بونلارا کتا ب آرتبعه (دورد کتا ب) آدی وئریلمیشدیر بۇ کتا بلارا اصول دا دئییلیر و بونلاردا ن عبارتدیر:

۱- اصول کافی : ۱۶۱۹۹ حدیث احتوا ائتمکده وصاحبتہ ده کی حدیثترین جو خونودا ایچینه آلمیشدیر. ابوجعفر محمد کلینی طرفندن تالیف ائدیلمیشدیر کلینی ۳۲۹ هجریده بغداد دا وفات ائتمیش و اورادا باسلیمشدیر.

۲- من لایحضره الفقیه : ابوجعفر ثانی محمد، ابن بابویه، شیخ - صدوق آدایله مشهور دور. بوکتابدا ۹۰۴۴ حدیث واردیر. ابن بابویه *IBNI BABEVEYH* بویوک عالم و مرجع اولوب و اوچ یوزه یاخیمن مختلف دینی موضوعلاردا کتاب یا زمیشدیر. ۳۸۱ هجریده وفات ائتمیش و طهرانی طرفیندا ابن بابویه آدی یله مشهور مزارلیقدا مقبره سی واردیر.

۳- تهذیب الاحکام : شیخ طوسی آدی ایله مشهور ابوجعفر محمد طرفندن تالیف ائدیلمیش ۱۳۵۹۰ حدیث احتوا ائتمکده دیر. شیخ طوسی - ۴۶۰ هجریده وفات ائتمیشدیر.

۴- استبصار : بوکتابدا شیخ طوسی طرفندن تالیف ائدیلمیش و اوندان ۵۵۱۱ حدیث واردیر. شیخ طوسی نین باشقا بویوک اثری ده خلاف - طوسی آدی ایله مشهور دور کی اورادا مختلف اسلام فرقه لرین فقهی احکامینی بیرگه وئرمیشدیر. بوکتابلارا بیرچوخ تفسیر و شرح لر یا زیلیمیشدیر.

اجماع : اتفاق و بیرلیک دئمکدیر و فقهده دین عالم لری یعنی صلاحیتلی کیمسه لرین بیر مسئله ده (شرعی حکم) دوشونجه بیرلیگینه دئییلیر. اجماع دان قرآن و سنت ده قید ائدیلمه یین مسئله لرده فایدا لانیلار. سنی لر اجماعی بیر اساس کیمی تانیماقدا قرآن، سنت و عقله استناد ائتمیشلر مثلا قرآن دا نساء سوره سی نین ۵۹ - اؤنجو آیه - سینده بئله دئیلمیشدیر: *وَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ* " یعنی بیر مسئله ده اختلافی نیز اولسا تانرییه (قرآن) و پیغمبره (سنت) مراجعت ائدین. دئمک بیر مسئله ده اختلاف اولماسا اوز آرانیزدا رای بیرلیگی ایله اؤنؤ حل ائده بیلیرسی نیز صونرا پیغمبردن روایت اولونان روایت گوره " *لَا تَجْتَمِعْ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا* " یعنی منیم اؤمتیم سهو اولان بیر ایشده بیرلشمز لر " اجماعی بیر اساس کیمی قبول ائدی لر (اصول فقه، استناد محقق دا ماد) شیعه مذهب - ینده اجماع مستقل بیر اساس کیمی یوخ آنجا ق ائمه نین سنتی نسی

کشفائتمک اوچون بیر وسیله اولاراق قبول ائدلمیشدیر.

قیاس: ایلک دفعه ابوحنیفه (حنفی مذهبی نین امامی) قیاسدان بیر اساس کیمی شرعی حکملری جیخارماق اوچون فایدا لانمیشدیر. صونرا مالکی و شافعی مذهبی نین عالمری اونو بیردلیل و اساس کیمی قبول ائتمیشلر لاکن حنبلی لر (امام احمد حنبل بین مریدلری) و هابئله شیعه لر اونو قبول ائتمه میشلر.

قیاسی بئله تعریف ائتمک اولار: بیر حکمون علتینی باشقا سینا سرا بیت وئردیرمک دیر. مثلاً سلامدا قاینا میشا و زوم صویو حرام دیر. (الْخَمْرُ حَرَامٌ) بیز بیرا باره سینده حکم وئرمک ایسته دی - گیمبیز زامان شارع اشارت ائتمه دن بئله دوشونوروک: قاینا میشا و زوم صویو مکر، کفندنیرجی (سرخوش ائدیجی) اولدوغو اوچون حرام دیر. بومقایسه ونتیجه آلماقا قیاس واجتهاد دئلمیشدی. شیعه مذهبینده آنجاق منطقی قیاس قبول ائدلمیشدیر. بونوع قیاسدا حکمون علت و فلسفه سی بیان ائدلمیشدیر مثلاً اگر شارع طرفیندن دئییله کی: (الْخَمْرُ حَرَامٌ لِأَنَّهُ مُسْکَرٌ) یعنی قاینا میشا و زوم صویو کئفلندنیردیگی اوچون حرام دیر او زامان بیرانین دا حرام اولدوغونا حکم ائده بیلردیک بوایسه داها بیزیم اوز واجتهادیمیز یوخ بلکه شارعین دئدیگی حکم دور.

استحسان: استحسان یا خشی و اوستون بیلیمک و بگنمک دئمک دیر. بوا اساسا گوره بیر مسئله ده قیاسا گوره یوخ مصلحته گوره حکم وئره ریک یعنی استحسان قیاسین بیر استثناسی دیر. اهل سنت عالمری بیر مسئله ده قرآن و سنت ده آجیق بیر حکم اولما یاندا عقل و قیاسدان فایدا لانیرلار لاکن مصلحت اولما دینی زامان استحسان و مصلح مرسله دن استفاده ائدیرلر. شیعه عالمری و شافعی لر استحسانی قبول ائتمه میشلر.

مصلح مرسله (بوراخلیمیشرو یا آزاد مصلحتلر) ده مصلحت اساس توتولور، ایندکی حقوق دیلینده بونا عموم منفعتلری (مصلح عالیه) دئمک اولار.

عقل باره سینده مختلف مذهب و فرقه لرین دوشونجه لری فرقلی دیر. سنی لردن معتزله فرقه سی عقلی ان مهم اساس و دلیل قبول ائدر. اونلا را گوره عقله دایانان هر حکم شرعی دیر و شرعی حکیم لرین هامیسی



ها ميسی عقله دا يا نما قدا دیر: كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ لِلْعَقْلِ حَكَمٌ بِهِ الشَّرْعُ. بو حکم شیعه اصول فقه علمیندهده قبول ائدیلمیشدیر. معتزله حتی ظاهرده عقله اویو- شما یان قرآن آیه لرینی ده عقله اویغون شکیلده تفسیره محتاج بیلسیرلر ( تاویل )

باشقا سنی لر عقل باره سینده بئله دئییرلر. اگر بیرچوخ دین عالم و محقق لری بیر مسئله ده عینی فکرده اولسا لار عقل باخیمیندان خطا وسهو دوشونمه لرینه مکان یوخدور. شیعه عالم لری بو فکری بیلیگی- نی ائمه (معصوم) نین سنتینی ایله عینی اولورسا قبول ائدییرلر. فقه: فقه درین دن آرا شدیрмаق و بیلمک ، دانیشا نین سوزلر- یندن مقصدینی آتلاماق دئمکدیر اسلام دا فقه شرعی احکامین علم-ی دئمکدیر واجتهاد و رای (فتوا) وئرمگه احتیاج واردیر وئدیگی می-ز کیمی اساسی قرآن و سنته دایا نیر .

فقه علمی پیغمبردن صورنا وجوده گل میشدیر . مسلمانلار قرآن دا اولما یان مثل لر قارش سیندا پیغمبرین اصحابینا و صورنا اولان- رین شاگردلرینه (تابعین) مراجعت ائدرو مشگل لرینی اؤنسلاردا ن سوروشا ردیلار . اؤنلاردا پیغمبره یاخین اولدوقلاری اؤچون پیغمبر-ین سنتینه دایا ن اراق مسلمانلارین دینی مسئله لرینی حل ائدییرلر . قرآن و سنت ده اولما یان مسئله لرده قیاس و اجتهاد دلا اولنلار جوا ب تایم- غا جالیشاردیلار .

بو شکیلده زامان گئجدیگه مختلف فقه مکتب لری ظهور ائتدی . بونلاردا ن دورد مکتب بیرده شیعه مکتبی بوگونه قدر دوام ائتمیش و ایزله یینلری (پیرو) لاری یا شا ما قدا دیر. بو دورد مکتبین بیر- بیر لری ایله فرق لری آزا اولوب بیرلیکده سنی مذهبینی (اهل سنت) تشکیل وئرییرلر و بونلاردا ن عبارتدییر :

الف- حنفی مذهبی : بو مذهبین امام ویا موسی ابوحنیفه دیر . هجری ۸۰ = ۶۹۶ م دا کوفه ده آنادان اولموش و ۱۵۰ هـ = ۷۶۷ م ده وفات ائتمیشدیر . اؤنون زامانیندا کوفه و عراق اسلام ضیالیلارینین مرکز ی اولموشدور . اؤنون کتابی "فقه لاکبر" آدلانیر . ابوحنیفه قرآن و سنت دن باشقا قیاس استحسان و راییه اهمیت وئرییر . بوگون مسلمانلارین بویوک اکثریتی حنفی مذهبینه اینانیر و

اوجمله دن بئويوك اكثرىتى شيعه اولان آذربايجان و بوتون ايران تور -  
كلريندن باشقا ديگر توركلرو توركمنلرده حنفي دير .

ب- مالكي مذهبي : مؤسى مالک بن آنس دير . هجرى ۹۳ = ۷۱۲ م  
ده مدينه آنادان اولموش و ۱۷۹ ه = ۷۹۵ م ده همان شهرده وفات  
اٹميشدير . كتابىنين آدى "الموطا"<sup>(۱)</sup> دير بو كتاب فقه و حديث دن عبا -  
رتدير . مالک قرآن و حديث دن باشقا ، اجماع فقها (يعنى بيمر مسئله ده  
مدينه عالملىنين مشترک دوشونجه لرى) وراى اصلينه استناد اٹديردي .  
(دايانيردي ) .

راى اوز اجتهاد و ادراكى دشمكدير . بوندان باشقا "استصلاح" اصلينه ده  
مالک علاوه اٹميشدير . بودا عامه مصلحتى يعنى جماعتين مصلحتى و  
خيرى دشمكدير .

ج - شافعى مذهبي : بو مذهبين مؤسى امام شافعى هجرى ۱۵۰ =  
۷۶۷ ميلادى ده غزه ده آنادان اولموش و ۲۵۴ ه = ۸۲۰ م ده فسطاط (قا -  
هره) ده وفات اٹميشدير . اودا مالک كيمى اجماعا اينانيردي لکن و  
يالنينز مدينه عالملىنين اجماعىنى كافي گورمه ييب بوتون معاصر -  
اسلام فقيه لرىنين اجماعىنى لازم بيلير . شافعى راى ، استصلاح و استحسان  
اصل لرينه اينانيمير . شافعى قياس اصلينه اينانيردي و كتابلارىنين  
آدى "رساله" و "الام" دير

د - حنبلى مذهبي : بو مذهبين مؤسى احمد بن حنبل ۱۶۴ ه = ۷۸۰ م  
ده بغداددا آنادان اولموش و ۲۴۱ ه = ۸۵۵ م ده همان شهرده وفات  
اٹميشدير . او شافعىنين شاگردى دير . ابن حنبل قياس استحسان و  
استصلاحى قبول اٹمه دى . اونون عقیده سینه گوره فقهين اصولى قرآن  
سنت و حديث دن عبا رتدير . راى دن آنجا قون مرحله ده احتياج قارشى -  
سيندا فایدا لانير .

شيعه مذهبي : شيعه ايزلهين (پيرو) دشمكدير . شيعه لر حضرت على (ع)  
نين پيروى اولدوقلارينا گوره اوز لرينه شيعه دشميشلر . آيريجا امام -  
جعفر صادق (ع) بو مذهبي آرتيق يايابيلديگينه گوره شيعه لره جعفرى مذهب  
ده دشيرلر .

شيعه لر اسلامين اوج اساسى اولان (اصول دين) : توحيد ، نبوت و  
معاد (قيامت گونو) دان باشقا عدل و امامت ده اينانير ويغمبرن  
صونرا حضرت على (ع) نى و اونون ۱۱ اولادىنى پيغمبره جانشين و امام  
- الموطا = موضع ، دوروم و فكري جبهه ها ماملانميش يول دشمكدير .

بیلیرلر. پیغمبر (ص) و اُونون قیزی و حضرت علینین زوجه سی حضرت فاطمه و بوتون امام لار معصوم دور (اشمه) و اُون ایکینجی امام بیگزه معلوم اولمایان سببلره گۆره غایب اولموش وهله ده دیری دیر و بیر گون تانرینین امری ایله ظهور ائدیب و عدالتی دنیا دا برقرار ائده. جکدیر. شیعه لر حضرت علی (ع) نی پیغمبرین حقیقی جانشینی و مسلما نلار. بین امام و مولاسی بیلمکده بیرچوخ دلیل و سندلره دایا نیرلارا و جمله. دن "غدیرخم" واقعه (حادثه) سی و قرآن دان بعضی آیه لره استنادا ئدییرلر. غدیرخم حادثه سی پیغمبر، صون حج (حجّت الوداع) دن مدینه یه. قا پیدا ندا اوز و ئرمیشدیر. بورا دا پیغمبر یا نیندا کیلارا حضرت علی. نی گؤسترمیش و بیله دشمنیدیر: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اَلْهَمَّ وَالْا. مَنْ وَالَاهُ عَادِمَنْ عَادَهُ وَاَنْصُرْ مَنْ تَصَرَّهْ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. ترجمه: من هرکسین مولاسی ایم علی ده اُونون مولاسی دیر. آلله اُونو سئونی سئو، او. نون دشمنینه دشمن اول یار دیم ائت اونا یار دیم ائده نه و ذلیل ائت اونا خوربا خانا. ( اصول کافی و سرا بلی علامه مینی نین الغدییر آدلی دا بیرة المعارفی)

شیعه مذهبنده زیدیلر ( دورد اماما اینا نلار ) و اسماعیلی لر (بندی اماما اینا نلار) وارسا دا بویوک اکثریتی اُون ایکی امامی لر تشکیل و ئریرلر و بوتونلارا شیعه اثنی عشری دئیلیر. شیعه لرین صایسی سئیلره گۆره آزا اولسا دا (۱) اسلام اولکهلرینین چوخوندا یا یغیین شکیلده یا شاییرلار و خصوصاً یله ایران، آذربایجان، عراق و پاکستان و تورکیه نین شرق ولایتلری اهلایسینین چوخوشیعه دیر.

شیعه مذهبنین فقه استادی امام جعفر صادق (ع) - اینجی امام دیر اونا گۆره بیزیم فقه، فقه جعفری ده دئیلیر.

اسماعیلیه مذهبی نین پیرو لری پی دینجی امام میمیز موسی کاظم (ع) بین یئرینه قارداشی اسماعیلی امام بیلیرلر. بوتونلار دان حسن صباح سلجوقلو ملکشاهه لامعاصر اولوب مریدلری ایله برابر بویوک فتنه و ترورلارا سبب اولموشلار و بالآخره هلاکو زامانیندا شدتلی باسغینا اوعراییب دا غیتیلیمیشلار. بگون اسماعیلیر هندوستانا بیر فرقه کیمی یا شاییرلار و اماملاری دا آقا خان دیر. اسماعیلیلر قرآنین بیر ظاهری و بیرده باطنی (ایچی) اولدوغونا اینا نیرلار اونلار جا قرآنین باطنی داها مهم دیر و اُونو آنجا ق امام و اُونون ان یاخینلاری باشا - بیر میلیاردا و چ یوز ملیون مسلمان ندا ن یوز ملیوندا ن چوخوشیعه دیر.

دۆشه بیلر .

غلات شیعہ افراط شیعہ لره دئیلیر . بونلار حضرت علی (ع) نسی تا نری مرثیه سینه یا خین یوکسلدیبا اونوتا نری نین مظهری کیمی بیلیرلر . بونلارا علی لاهی دا دئیلیر . حضرت علی بونلارا قارشی چیخمیش و اونلارا وروشموشدور . خوشختا نه بیزیم دورده حقیقی علی لاهی یوخ کیمی دیر .  
معتزله : معتزله فرقه سی فکر ، منطق ، استدال با خیمیندان مسلمانلارین تاریخینده ان پارلاق صفهلری آچمیشلار . بوفرده هجری ایکینجی قرنن اولینده بصرده ظهور ائتدی . بوفرده نین موسی واصل بن عطا ، حسن بصری نین شاگردی اولموش ، بیرگون درس اشنا سیندا استاد یایله گناه کبیره (بویوک گناه) ایشله نیلر خصوصندا اختلاف تاپپ او ز فکرینسی افاده ائتمیش ، نتیجه ده اونون فکرینی تاپید ائدنلرله برابر مسجدین بیر گوشه سینه چکیلیمیش و او ز عقیده سینا مدافعه ائتمگه دوام ائت . میشدیر . بو صیرادا اوستا دحسن بصری اونلار حقنده بئله دئمیشدیر :  
اِعْتَزَلَ عَنَا وَاصِلٌ "یعنی واصل بیزدن کنارا ، قیراغا چکیلدی . (معتزله قیراغا چکیلن دشمنکدیر) .

اسلامدا گناه کبیره (بویوک گناه لار) ایکی جور دور . بیری شرک ، دیر یعنی تا نری به اورتا ق تا نیما ق بئله کیمسه به شرک و کافر دئیلیر . بیره آدام اولدورمک ، زنا ، آتا و آنا یا عاق اولما ق (قارشی گلمک) ؛ یلان شهادت و ثرمک ، جا دوجولوق ، یئتیم مال ییتمک ، ربا یتمک ( چالیش - مامیش پول فائز یا یله یا شاماق) ، جهاددان قاطمق و گناه سیزپساک اتولی قادینا زنا تهمتی وورماق دیر .

مسلمانلار شرک دن باشقا کبیره گناهلاری ایشلینه فاسق و یا فاجر دئییردیلر اما فاسقین مؤمن و یا کافر اولما غیندا فکر آیریلیغی واردی .  
خوارج (۱) اونلاری کافر و مرجئه (۲) اونلاری مؤمن بیلیردیلر .

آب خوارج مقین سا و اشیندا (حضرت علی ایله معاویه نین محاربه سی) حضرت علی نین خلیفه سئچمک اوچون حکمیته راضی اولما غینا قارشی چیخیب (خروج) اوندان آیریلانلارا دئیلیر . ۲- مرجئه معاویه و خلفلری زامانیدا قورولان بیر فرقه دیر بونلار خلیفه و آداملاری نین ایشینه قاریشما غی و اونلارا قارشی گلمگی گناه بیللیب اونلارین ایشلرینده حکم و ثرمگی قیا مته ، تا نری به ارجاع (حواله) ائدیردیلر .

کا فر۔ ایکی اوزلور (آدلان دیردی، بو صیرا دا واصل ابن عطاءینی بیئر  
 فکر اورتا یا آتدی و دئدی کی فاسق نه کا فردیرنه ده مؤمن بلکه ایی -  
 کیسی نین اورتا سیندا دیر، وتوبه ائتمه میشر اولسه جهنم ده یا نا جا قدیر،  
 مُعتزله فرقه سی منسوبلاری مسئله لری عقل و محاکمه ایله حل ائتک  
 ایسته بییردی لر، اؤنلارین فکرینجه انسان تا نرینی عقلی ایله تا نیا  
 بیلر، ائله بونا گؤره تا نری انسانی عقلی یارا تمیشدیر، انسان  
 خیر و شری یا یا خشی - پیسی عقلی ایله تشخیص و ثریب تا نیا بیلر،  
 اسلامین حقا نیتی نین ثبوتی او چونده نقلی (نقل ائدی لن) دلیل (مدرک)، -  
 سَند) یئرینه عقلی دلیلله باش ووردولار، (علم کلام) اؤنلار یونا ن فلسفه -  
 سینی اؤگرندی لر اما ها میسینی قبول ائتمه بیب عقلی دلیل لردن  
 اسلامین ثبوتی او چون فایدانلار اؤنا گؤره اؤنلار، "اسلامین آزاد  
 دوشونلری دئیلدی .

مُعتزله توحید (تا نرینی بییرلیگی) مسئله سینده اؤنا اسناد  
 ائدی لن صفتلری (علم و قدرت) تا نرینی عین ذاتی بییردی لر، قرآنی  
 یعنی تا نرینی کلامینی حادث و مخلوق بییردی لر، بو فکر مسیحی لرین  
 فکرینه قارشیدیر (خیریستا نلار تا نری کلامینی یعنی ایکینجی اؤقنومی  
 آلی بییرلر)، صونرا قیامت گونو تا نرینی گورمگی امکانسی -  
 ما بییردی لر .

مُعتزله فیلسوفلاردا ن قباخ قرآن او چون ظاهر و باطن تا نیما -  
 قلاتا ویل قاپیسینی آچدی لر، اؤنلار ظاهری عقل ایله اویوشمویان بییر  
 آیه نی تا ویل و تفسیر ائدی ری لر، مُعتزله عدل و عدالتی مهم اساس  
 اولاراق قبول ائدی لر، اسلامدا هرکس اؤز عملینه گؤره مکافات و جزا  
 گورور، دئمه لی انسان اؤز عمل لریندن مسئول دور، او حالده اختیار  
 و سئجه حقی واردیر .

قرآن دا اختیار ی تا کید ائدن آیه لر اولدوغو کیمی جبرو قدریه  
 تا ئید ائدن آیه لر واردیر، مثلاً: "كُلِّ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً" (المُدَّثِر  
 سوره سی، آیه ۳۸) یعنی هرکس اؤز ایشیندن مسئول دور،  
 ویا : "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ"  
 (سوره فُصِّلَت آیه ۴۶) هرکیم یا خشی ایش گورسه اؤزونه گورور و هرکس  
 پیس ایش گورسه اؤزونه توخا نیر یوخا سنین تا نرین قولارینا ظلم  
 ائتمز .

جبر و قدر حقنده بو آیهلری ذکر ائده بیلهریک : قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا الْاِثْمُ  
كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا ... (سوره التوبه، آیه ۵۱) سؤیله : یالنیزتا نری نیسن

یا زدیغی باشیمیزا گلیر ..

ویا : مَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلْ فَلَا وَلِيَّكَ هُمْ الْخٰسِرُونَ. (سو  
ره الاعرافه آیه ۱۷۷) یعنی تانری هرکسی هدایت ائدرسه یولوتتا پارو  
هرکس آزدیریلسا زیانکار اولور.

معتزله تانرینی مطلق عادل بیلدیگی و بیبزلزی عمللریمیزدن

مسئول توتدوغو اوچون جبره یوخ اختیارا اینانیر.

معتزله : اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (سوره لقمان ،  
آیه ۱۷) ترجمه : ناماز ساخلا، یاخشیلیغا بویور و پیسلیگی نهی ائت.  
و بونون کیمی آیهلری نظرده توتاراق یاخشییه امر و پیسلیکدن نهی  
ائتمک دستورونو چوخ شدید-قاتی شکیلده عمل ائدیپ بو باره ده هرکس  
اونلارا قارشى چیقسا اونلاری منکر (پیس اییش) حساب ائدیپ و مخالفلر-  
ینی از مکده او قدر شدت گؤستر دیلرکی نهایت بو اییش اونلارین انقرا-  
ضینا کمک ائتدی .

معتزله فرقه سنین فکرلری خصوصاً بغداد فرقه سی شیعه لرده اها

یاخین دیر. شیعه مکتبی ده جبر و اختیار مسئله سینده ایکی سی نیسن  
اورتا سیندا و اها چوخ نسبی بیر اختیارا اینانیر.

آردی وار.

## نقد و بررسی کتاب

نقد و بررسی فرهنگ جدید آذربایجان - فارسی

درباره کتاب فرهنگ آذربایجان - فارسی تألیف آقای بهزاد - بهزادی شرح کوتاهی در شماره قبلی وارلیق نوشته شد، در این مورد دو نفر از صاحب نظران زبان و فرهنگ ترکی آذری شرحی نوشته و اظهار نظرهای متفاوتی نموده اند. ضمن اظهار خوشوقتی از چاپ این کتاب و تبریک مجدد و آرزوی کامیابی برای مؤلف و ارج نهادن به زحمات و خدمات ایشان هر دو مقاله را برای آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز درج می‌نمایم. وارلیق

ع. محسنی "گرچک"

"آذربایجانجا - فارسجا سۆزلوک، بۆتزه لیکده مطبوعات عالمینه قدم قویموشدور، بؤیوک ادبیات شناس آقای دؤقتور حمید محمدزاده بیر نچه سۆز" عنوانی آلتیندا بؤ سۆزلوک حاقیندا بئله یازیر: "بؤ لغتین با شلیجا مزیتی اؤنؤن مکمل لیگینده دیر، مؤلف همین لغتسی حاضیرلایاندا، آذربایجان و فارس دیل لرینده ایراندا و ایراندان خارجه نشر ائدلمیش قدیم و معاصر لغت لردن فایدا لانما قلا بئله بیر مزیتی قازانما غا نایل اولموشدور، همده تکجه لغت لر دگیل بیرسیرا کلاسیک ادبی اثرلری ده آختاریبلر لغته معین سۆزلر علاوه ائتمگسی اؤنؤنوما میشدیر."

آقای بهزادی بؤ بؤیوک قیمتلی و سانباللی اثرین تدوین و تالیفینده تک باشینا، اؤن ایل دن آرتیق یورولمادان چالیشیب و بؤتون عشقیله عؤمور صرف ائدیب دیر. اؤ، تواضعکارلیق ایله "اؤن سۆز" عنوانی آلتیندا، بؤبارده بئله افاده کلام ائدیر: "سئوینجیله قید ائتمه لیم کی، بؤ سۆزلوگی تقدیم ائتمکله، ادبی دیلیمیزین یوکسه -

لیشینی جیچکلنمه سینده، "یوهره لهن بۇدا غا بیرایچیم سۇچیله مییش اولایدیم".

سۇزلوک یا خود لغت کیتا بلارینین تالیفی ویا بیلماسی، هر بیر خلقین و ملتین ادبی حیاتیندا اوینادیغی رۇل چوخ اهمیت لیدی. بۇگون وطنیمیز ایراندا، آنا دیلمیمیز اولان آذربایجان یا خود ترکی دیلینده میلیونلارایله وطنداش دانیشیر و بئله بیرلغتین حاضیرلا نماسی، چۇخ جتین لیک و آغیرامک نتیجه سینده الدها ئدیله بیلر. بۇ چۇخ بللی دیر، کئچمیشده، علمی و ادبی مرکز لر بۇدیله قارش ی قایغی - سیزلیقلار گۇستریب و حاکم دایرهلر بۇدیله یازماق، اۇخوماق و هر جۇره کتاب و مطبوعاتی قدهن ائتمیشدی لر. وبۇعلت لره گۇره، منبع کیتا بلارین آزاله گلمه سی، دیل، دیل جیلیک، ادبیات و فولکلور مـسـوـز حاققیندا یازیلان و نثر ائدیلمن کیتا بلارین سایی چۇخ نادر تا بیلماسی بئله کیتا بلارین تالیفی بۇلۇندا آغیر جتین لیک لری بۇتون وارلیغیله اۇزونو گۇستریب، بو جتین لیک لره باخمی اراق، آذربایجانجا - فارسجا سۇزلوک هر بیر ساخیمدان دقته لابق دیر. سۇزلوگون اول لرین سـدـه آذربایجان دیلینی گرامری (دستوری) حاققیندا مختصر ایضاح و ثریلمیش هجالار، آهنگ، قانۇنو، کلمه لر، هابئله ایسم، صفت، عدد (سای)، فعل، ظرف ندا، حرف وصل (قوشما) حرف ربط (باغلاسیجی)، ادا تئقید (آراسۇزلر) تعریف ائدیلمیش دیر. سۇزلوک ده الی مینه یا خین باش سوزو افاده لر فـسـاـس دیلینده آچیق لاندیر، بۇندان باشقا، آتالار سۇزلریندن، اصطلاح لاردان گئنیش صورتده استفاده ائدیلمیش و اولارین معال لری فارس دیلینده و ثریلمیش دیر. مثلا: آتی اودۇزوب، چولونا گۇوه نیسیر (اسب رباخته به جل اومی نازد)، یا (خانه از پای بست ویران است) خواجه در فکر نقش ایوان است). آنینا اششک دئمیشم، یاده وه نه کوششک (مگر اسب شاه رایا بو گفته ام) سۇزلوک ده خارجی لغت لر (آلینما سۇزلر) بین تلفۇظو گۇستریلمیش دیر، مثال ایچون: پلیس - پولیس، پنتاگون - پینتاقون، پنجره - پنجره را. سۇزلوک یالنیز گنج لرین و آنا دیلمیمیزده بیئنی یا زانلارین ایستک و احتیاج لارینسی اۇده میر، عینی زاماندا بۇگونکی گۇنده، ادبیات و دیلمیمیزا و غرۇندا جالیشان و یا زیب یا رادان شاعیر ویا زیچیلارا بۇیوک خدمت ائده بیلر، منجه بۇ شرایط ده، بۇ سۇزلوگون انتشاری بیزیم دیل، دیل جیلیک و



ادبیا تیمیزین انکشافی اؤغروندا بؤیوک بیر حادشه حساب اولابیلر .  
 آقای بهزادیه گرهکالین ،قولین ،آچیق ذهنن وار اولسون  
 دییهک. آقای بهزادینین بئله بیر آغیر،جتین ،مسئولیتلی و سانبنا -  
 للی ایشی، تک باشینا و اعلا بیر درجهده باشا چا تدری ماسی هر جور تقدیره  
 لایق دیر . آرزوموز بودور، هر باخیمدان (چاپ ،کاغاذ، جیلد (قابیسق)  
 گؤزهل ،فایدالی و قییمتلی اولان بولغت کیتابی ،گلهجک چا پلاریندا داها  
 تکمیل لشمین .گؤزدن قاچان بعضی سؤزلر اونا علاوه ائدیلسین وگؤزه  
 چارپان بعضی چاپی یا نلیش لار دؤزلدیلسین و آقای بهزادی اؤزو سؤز  
 وثردیگی کیمی هر بیر ترکیب مستقیل بیر لغت کیمی اؤز یئرینده یازی -  
 لسین و بؤگون وار لیقدا ،یول دا ، فروغ آزادی ده وچا پا اولونسان  
 اثرلریمیزین چوخوندان ایشله تن اصلاح اولونموش الفبا میزدان فایدا -  
 لانسین .اؤ زمانا کیمی صلاحیتلی دیلچی ، ادبیات شناس لاریمیزین  
 طرفیندن بیغینجا قلار تشکیل ائدیلسین ،یازی قایدالاری تام واحد  
 بیرشکله سالینسین ،چیچک لنمه کده وگتئنیشله نمکده اولان ادبیا تیمیز  
 و مطبوعا تیمیزدا موجود اولان کیچیک نقمانلار بوسؤتسون آرادان  
 قالدیریلسین ،بوقییمتلی اشدن استفادده ائتمگی بوتون اؤخوجولاری -  
 میزا توصیه ائدیریک و آقای بهزادیه جان ساغلیغی وداها بؤیوک  
 ناثلیت لر آرزولایبیریک.

بقیه نقد م . ع . . فرزانه

معانی هر لغت و دقیقاً به همان سان که در فرهنگهای مختلف مرسوم  
 است آورده می شود .  
 قبل از پایان بردن این مختصر ، بهتر است جای خالی نمودارها  
 وجدولهای از پیوندها و بخصوص پیوندهای واژه ساز (توصیفی) و همچنین  
 تصریف نمونههایی از افعال را در مقدمه یا مؤخره فرهنگ یادآور شد .  
 پیوندها یا سازه های واژه پرداز از نظر نقشی که در ساخت کلمات و  
 واژه ها دارند از اهمیت فوق العاده ای برخوردارند و انتشار هر کتاب  
 لغت می تواند فرصت و بهانه مناسبی برای آنها ساختن نیازمندان با  
 اشکال کاربرد و آوایی این پیوندها باشد و اما در مورد جدول یا حتی  
 جدولهای تصریف افعال ، اطلاع بروجوه و زبانهای گوناگون و پهنای آن  
 و بخصوص آشنایی با اشکال آوایی پیوندهای وجه و زمان و شخص می تواند  
 برای خواستاران آن بسیار مغتنم و ارزشمند باشد .

فرهنگ آذربایجانی - فارسی ( آذربایجانجا - فارسجا سۆزلوک ) ،  
تالیف : بهزاد بهزادی تهران ، ۱۳۶۹ - ۱۴۴ صفحه ، انتشارات دنیا .

در طول دوران بعد از انقلاب ۲۲ بهمن و تحقق جمهوری اسلامی ،  
این دومین فرهنگ دوزبانه آذربایجانی - فارسی است که وارد بازار  
کتاب می شود . فرهنگ قبلی نیز با همین عنوان و در سال ۱۳۶۱ وسیله  
آقای محمد پیفون تدوین و منتشر گردیده است .

نیاز میرم و روزافزون خواستاران و مشتاقان به کتابهای مرجع  
درباره زبان آذربایجانی و خالی بودن جای این ردیف کتابها در جمع  
کتابهای موجود ، انگیزه اصلی و یالاقل یکی از انگیزه های اقدام به  
تدوین و انتشار این دو فرهنگ بوده است و بنا بر این ، ارزش کارآیی  
و کاربردی آنها نیز قبل از هر چیز باید در توان یا سخگویی هر چه  
دقیقتر و شاملتر آنها به نیازهای مراجعه کنندگان و نیازمندان به این  
فرهنگها ارزیابی شود .

از آن جایی که مادر این نقد و بررسی ، جا به جا ، به هر دو فرهنگ ،  
اشاره ها خواهیم داشت ، برای سهولت کار از فرهنگ اولی به نام فرهنگ  
پیفون و از فرهنگ دومی به نام فرهنگ بهزادی نام خواهیم برد .

فرهنگ پیفون در سال ۱۳۶۱ بی سروصدا انتشار یافت و می شد گفت  
که در آن موقع درباره اسلوب فرهنگ نگاری و ارزش کاربردی آن هیچگو-  
نه نقد و بررسی بعمل نیامد و چه بسا همین بی تفاوتی و محافظه کاری  
موجب آن گردید که کاستیها و نارساییهای موجود در آن به همان صورت  
یا با اشکالی دیگر در فرهنگ بهزادی نیز تکرار شود .

البته ، فرهنگ بهزادی در مقایسه با فرهنگ پیفون از نظر قطع و  
حجم وزیادی صفحات و با لطابع از جهت کثرت و تنوع لغات و ترکیبات و  
شواهد بسیار مفصلتر و تقریباً سه برابر آن است لکن این تفصیل و  
فرا تری بیشتر شامل کمیت است و کیفیت و تکنیک آن از یک جنبه برتری

برخوردار نیست و به خصوص در شیوه تدوین آن اشتباهات و سهل انگاریها و غیر قابل اغماض مغایر با اسلوب فرهنگ نویسی معاصر که رعایت آنها امری الزامی است و حتی در فرهنگ پیفون تا حدودی رعایت شده است، به چشم می خورد.

مسئله، بازگو کردن نارساییها و نقصانهای تدوینی و تکنیکی موجود در هر یک از این دو فرهنگ، به ویژه با توجه بر اینکه این نخستین تجربه هر دو نفر در کار فرهنگ نویسی است، به مفهوم دست کم گرفتن و کم بها دادن به کوشش آنان در گردآوری و تدوین این دو فرهنگ نمی تواند باشد و چون تک تک آنان، به فحوی پیشگفتار فرهنگها به وجود چنین کاستیها و نقصانها احتمال و اعتراف دارند، می توان این نقد و بررسی را به دور از این احتمال که چه بسا ایجاد ملال خاطر کند، انجام داد.

لیکن، اینجا قبل از پرداختن به نقد و بررسی مورد نظر اشاره به یک نکته ضروری است و آن پیش درآمد کوتاهی است که آقای دکتر حمید محمدزاده به پیشگفتار فرهنگ بهزادی نوشته است. آقای دکتر حمید محمدزاده راهمه آنها که می شناسند عمیقاً احترام دارند و به مراتب و فضایل و خصایل ایشان و تلاشهای متمادی که در طول سالها در چاپ متون متنوع ادبیات آذری مصروف کرده اند قدر می نهند. با تمام این مراتب، باید متأسف بود که ایشان، به خصوص در این اواخر، به نوعی پیش درآمد نویسی کشانده شده اند که درخورشان ایشان نیست. این پیش درآمد نویسیها که نظیرش در موارد دیگر نیز دیده شده است، بیش از آنکه ماهیت جدی و کار ساز داشته باشد، جنبه تشریفاتی پیدا کرده و بیش از آنکه بتواند پرستیژی برای اصالت و ارزشمندی اثر مورد نظر دست و پا کند، لفافی بر نقاط ضعف و کمبودهای آن می کشد و در بهترین نوع خود تنهاسا می تواند مایه دلخوشی کسی باشد که نوشتن پیش درآمدی از این قبیل را تقاضا کرده است.

یک نظر اجمالی به مندرجات هر دو فرهنگ معلوم می آید که مرجع اصلی هر دو فرهنگ، در تعیین لغات کتابهای لغت منتشره در آذربایجان شمالی و در درجه اول مأخذ فرهنگ پیفون احتمالاً لغت یک جلدی

آذربایجانی به آذربایجانی و مأخذ فرهنگ بهزادی لغت چهارجله‌ای  
 "آذربایجان دیلی‌نین ایضاحی لغتی - فرهنگ توضیحی زبان آذربایجان"  
 نی " بوده و قسمت اعظم لغات و واژه‌ها اعم از اصیل و دخیل و فعال و  
 غیر فعال و ساده و پیوندی و مرکب و حتی ترکیبات ثابت براساس شیوه  
 تلفظ و اشکال ساختاری مرسوم و به کار رفته در این مأخذ استنساخ و  
 تدوین شده است. البته در تعیین معانی و همسانهای فارسی حقیقی و  
 مجازی لغات و ترکیبات و موارد کاربرد آنها مأخذ گوناگون دیگری  
 مدنظر بوده است.

با این توضیح مشخص میشود که در کار تدوین هر دو فرهنگ به عنوان  
 فرهنگ دوزبانه دو جبهه مشخص وجود داشته جبهه اول گزینش و استنساخ  
 لغات و واژه‌ها و جبهه دوم تعیین معانی و همسانها و موارد کاربرد  
 آنها در زبان فارسی که ما اینجا در رابطه با مسایل جبهه اول حر-  
 فهای خواهم داشت و بحث در مورد جبهه دوم کار را به فرصتی مناسبتر  
 بعدی موکول خواهیم ساخت.

کار تدوین فرهنگ برای زبان آذربایجانی در آذربایجان جنوبی  
 با مشکلات و مسایلی توأم است که این مشکلات و مسایل در آذربایجان  
 شمالی وجود ندارد. در آذربایجان شمالی الفبایی وجود دارد که در حد  
 خود الفبای آوایی است یعنی در قبال هر آوایی حرف و علامت ویژه‌ای  
 که نشانگر آن آوا در نگارش باشد وجود دارد و بهمین جهت نیز آنجا  
 آوانوشت کلمات و لغات که یکی از مسایل عمده در کار نگارش فرهنگ  
 است، مشکلی در کار تدوین فرهنگ ایجاد نخواهد کرد. در صورتیکه در  
 آذربایجان جنوبی یکی از مشکلات عمده کار فرهنگ، نویسی همین مسئله  
 آوانوشت کلمات و لغات است.

در فرهنگهای مورد بحث در آوانوشت لغات و واژه‌ها هر کدام  
 از مؤلفان به جای اینکه به یک روش استناد دارد و فنی متکی باشند  
 بیشتر با سلیقه شخصی عمل کرده‌اند.

آقای پیفون ضمن درج شکل املائی متداول و رایج در مطبوعات  
 هر لغت، آنها را تا حد امکان با حرکات (فتحه و کسره و ضمه) نیز مجهز

کرده است. ولی ظاهراً این کار در آوانویسی کلمات و لغات برای خود ایشان نیز غیرکافی و نارسا بوده که در پایانه کتابه آوانوشت لغات را با حروف کریل (حروف الفبای متدوال آذربایجان شمالی) داده اند که البته به جامی بود اگر همین آوانوشتها نه در پایانه کتاب و بطور مجزا، بلکه آوانوشت هر لغت بلافاصله و در پهلوئی آن لغت در متن کتاب داده می‌شد.

آقای بهزادی روش متفاوتی در پیش گرفته و از الفبای متدوال در "وارلیق" هم که در سالهای اخیر در اغلب مطبوعات و آثار ترکی بکار رفته استفاده نکرده و الفبای جدیدی را بسلیقه خود بکار برده است. استفاده از این الفبای آوایی خود ساخته، نه تنها مشکل آوانگاری کتاب را حل نکرده بلکه موجب پیدایش اشکال نامأنوس و تا حدی خنده داری در آوانگاری شده که هر خواننده آذربایجانی و ایرانی که قصد استفاده از لغت را داشته باشد (که کتاب قطعاً برای استفاده آنها تدوین شده) شکل مرسوم و رایج کلمات را خیلی راحت تروبی دغدغه ترازا شکل آوانوشت آنها می‌تواند بخواند و به مفهوم آن پی ببرد.

اینجا برای اینکه نموداری از این "شیوه آوانگاری" نشان داده شود نمونه‌هایی از مواضع مختلف کتاب می‌آوریم. توجه فرمایید که نخست شکل معمولی لغت و بعد در داخل پارانتز شکل آوانوشت آن آمده است: اسنمک (اسناماک)، اشتباه (یشتیباہ)، اصرار (یسرار)، اصلاح (یسلاه)، اطاعت (یتقات)، اظهار (یزهار)، شباہت (شابهات)، شراکت (شراکات)، شرف (شاران)، ضربت (زاربات)، ضرورت (زارورات)، مجلس (مادجلیس)، مجاهدت (موجاهیدات)، محبت (موهابات) والی آخر...

توسل جستن به شیوه‌های آوانگاری نامتعادل و نامأنوس در تدوین فرهنگ آذربایجانی به فارسی یا آذربایجانی به آذربایجانی و امثال آن عقلایی نیست و در صورتیکه استفاده از شیوه‌های سنتی آوانگاری کار ساز نباشد، مناسبترین راه همان استفاده از اشکال گرافیک الفبای آذربایجان شمالی و چه بسا بهتر از آن استفاده از اشکال الفبای جهانی است که در تدوین اکثر کتب لغت مانند فرهنگ معین، فرنودسار-

نفیسی، دانشنامه ایران و اسلام و فرهنگهای استاندارد خارجی از نوع آکسفورد و لاروس و امثال آن متداول است.

بعدازمسئله آوانگاری لغات، مسئله مقطعی و مهم دیگری که در فرهنگ نویسی آذربایجان جنوبی بلافاصله مطرح میشود مسئله اسلوب زبان است. که در مقدمه هیچ یک از دو فرهنگ مورد نظر اشاره ای به آن نشده است فرهنگهای نوشته شده در آذربایجان شمالی بر اساس ساختار زبان ادبی آنجا که اکنون دیگر سالهاست جا افتاده و زبان واحد نشریات و مطبوعات و رسانه های آموزشی و دسته جمعی شده است تدوین گردیده است. ولی مسئله در آذربایجان جنوبی فرق میکند و همین فرق مسئله ضرورت اشاره به این امر را ایجاب می کند.

زبان آذربایجانی در آذربایجان ایران به خصوص در مدت حاکمیت رژیم ستگرانه پهلوی که همزمان با دوران شکوفائی و گسترش این زبان در آذربایجان شمالی بوده، سرنوشت تلخ و ناگواری داشته است. ممنوع بودن آموزش این زبان بطور مطلق و عدم امکان انتشار مطبوعات و کتاب در این زبان، توأم با تبلیغات و ورا جیهای ناساروای کینه توزانه و بی بندوبار که در تخطئه و تحقیر تمام مظاهر کاربردی این زبان به کار می رفته، افکار و نگرشها را به شدت مغشوش ساخته است. بطوریکه اکنون نه تنها افراد بی سواد یا کم سواد حتی افرادی که از مدارج بالای تحصیلی برخوردارند دیدگاه روشن و جا افتاده ای در مورد زبان نگارش و زبان گفتار زبان مادری خود ندارند و با اینکه اکنون مدتهاست نشریه ها و کتابهای بسیاری در تبریز و تهران بر مبنای زبان نگارش و ادبی آذربایجان منتشر میشود، هنوز کم نیستند کسانی که بحث از زبان باکو، زبان تبریز دارند و "نه ایستیسن و هارا گنڈیسن؟" را آشنا و "نه ایستیرسن و هارا گنڈیرسن؟" را نا آشنا می پندارند و حتی شیوه نگارش و تلفظ واژگان گردآوری شده در همین دو کتاب فرهنگ را نه بعنوان اسلوب و شیوه زبان ادبی و نگارش بطور عموم، بلکه اسلوب و شیوه ای مربوط به آذربایجان شمالی قلمداد می کنند. مسکوت ماندن این مطلب در مقدمه هر دو فرهنگ ایجاب می کند که اینجا اندکی بیشتر روی آن

تأکید شود :

هر زبان زنده به عنوان عامل تفاهم و الفت میان مردم همزبان دو جبهه دارد: زبان گفتار و زبان نگارش. زبان گفتار یا محاوره زبانی است که اجماع مردم همزمان در گفت و شنودها و رفع نیازهای روزمره خود به کار می‌برند. زبان گفتار هر قوم که در واقع زبان طبیعی و معیشتی عامه مردم محسوب می‌شود، در نواحی مختلف سرزمینی که به آن تکلم می‌شود بر اساس سوابق قومی و تباری، منطقه‌بندی زیستی و شیوه کار و حرفه و گذران و میزان بینش و تجربه و دیگر عوامل ویژگی‌هایی در تلفظ کلمات و کاربرد یک رشته از لغات و مفاهیم پیدا می‌کند که از آن لهجه‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان گفتار یا محاوره به وجود می‌آید.

به این ترتیب، زبان گفتار هر قوم به عنوان یک عامل زنده، در نتیجه کاربرد متمادی، از یک سو یک سلسله تغییرات و تبدلات آوایی را در بافت آوایی کلمات به خود می‌پذیرد و از سوی دیگر، پهنه‌ها ایجاد و پیدایش لغات و تعبیرات تازه‌ای می‌گردد که در محدوده لهجه و شیوه آن منطقه رواج می‌یابد و به مرور ایام به گنجینه واژگان زبان افزوده می‌شود. زبان نگارش یا ادبی که در آثار نظم و نثر و ادب و فن و کتاب و مطبوعات و سخنرانی‌ها و مجموعه‌های آموزشی و وسایل ارتباط جمعی و نظایر آن به کار می‌رود و از آن به زبان ادب و فرهنگ هر قوم می‌توان نام برد.

زبان نگارش یا زبان فرهنگ و ادب، با اینکه رویا رویی مستقیم زبان گفتار با مسایل معیشتی روزمره مردم را ندارد، به دلیل وظایف فرهنگی، ادبی علمی و فنی گسترده‌ای که بر آن محول است، در میان هر قوم و ملت، دایره عملکردی به مراتب پهناتر و همگانی‌تر از زبان گفتار دارد و ضمن اینکه لغات و مفاهیم و تعبیرات رایج در لهجه‌های مختلف زبان گفتار را به عنوان یکی از عمده‌ترین منابع تغذیه در اختیار دارد. در کاربرد گسترده خود به آن اکتفا نکرده و با بهره‌گیری از تمام امکانات ساختاری و اسلویی زبان و حتی استفاده از لغات و مفاهیم زبانهای دیگر خود را غنا می‌بخشد.

زبان نگارش یا زبان مشترک، برخلاف زبان گفتار که در نواحی مختلف لهجه‌ها و شیوه‌های متفاوت خود را دارد، با شمول و گستردگی خود موقعیت زبان همگانی تمام مناطق و همه مردم هم‌زبان را احراز می‌کند و بعنوان زبان ملی و مشترک، همه اقشار و ولایه‌های اجتماعی را زیر پوشش خود می‌گیرد و در نگارش نیز از اسلوب واحدی که مستند به ضوابط و قواعد دستوری و ملایی زبان است بهره می‌گیرد. به این ترتیب، در زبان نگارش، هر واژه شکل تلفظ و ملایی خاص خود را دارد و با همان شکل تلفظ و ملانیز در واژه‌نامه عمومی زبان وارد می‌شود.

البته پذیرش اصل گستردگی و کارایی زبان نگارش در آذربایجان شمالی و عدم گستردگی و ضعف کاربرد آن در آذربایجان جنوبی در عین حال نباید به مفهوم آن باشد که در تدوین فرهنگ یک زبان نه یا دوزبان نه برای آذربایجان جنوبی و ایران محتویات فرهنگی چاپ شده در آذربایجان شمالی بطور مطلق پذیرفته شود، کاری که در فرهنگ‌های دوگانه مورد بحث اتفاق افتاده است، و عنایت و توجه در خور به ذخیره لغوی انباشته در لهجه‌های مختلف آذربایجان جنوبی بعمل نیاید. آنچه مسلم است در زبان گفتار و لهجه‌های این سالمان دهها و صدها واژه و مفهومی بخصوص از واژه‌های اصیل و دست نخورده هست که به دلیل ناگستردگی زبان ادبی به آن راه نیافته‌اند و در لهجه‌های نواحی مختلف سرگردانند. در تدوین فرهنگ ما حق نداریم و نمی‌توانیم از کنار این لغات بی‌تفاوت بگذریم و باید تدابیر جدی در زمینه گردآوری و ثبت آنها در کتب لغت بعمل آوریم. برای نمونه در این مورد جای دوری نمی‌رویم و مثالی در رابطه با حرفه‌نا نویسی می‌آوریم. در حرفه‌نا نویسی تبریز و جبه‌سای شهرهای دیگر واژه‌ها و عناوینی از نوع "پدو، وردس، پیشکار، پیشخوان، دستابه کولوپسون، چاقیل" ویا مشابه آنها هست که هیچکدام از آنها وارد فرهنگ‌های حاضر نشده‌است. نظایر این لغات اگر در شهرها و روستاها گردآوری شود سربصدها و هزارها می‌زند.

مسئله دیگری که در تدوین لغت زبان آذربایجان جای حرف دارد، جایگزین کردن انبوه‌کثیری از لغات دخیل فارسی و عربی در ردیف لغات اصیل و بنیادی است که از دیرباز به خصوص در زبان ادبی با



وسعت کما بیش رواج یافته و در این دو فرهنگ هم به وفور آورده شده است. البته آوردن همه یا تقریباً همه لغات دخیل فارسی و عربی در فرهنگهای تدوین شده در آذربایجان شمالی و یا مثلاً ترکیه چه بسا تا حدود زیادی می‌تواند الزامی و اجتناب‌ناپذیر باشد. زیرا این لغات ضمن اینکه در زبان ادبی و متون گذشته آنها وجود دارد چون زبانهای عربی و فارسی در آن نواحی رواج عامه نداشته و تدریس نمی‌شود، نوعی ناآشنایی و بیگانگی شدید و بعضاً مطلق نسبت به این نوع لغات احساس می‌شود و همین امر آوردن این ردیف لغات را در فرهنگهای عمومی برای آنها اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در صورتیکه این مسئله در ایران و آذربایجان جنوبی تا این درجه حاد نیست. زیرا همه با سوادها با این کلمات آشنایی لازم را دارند و چون شکل و شمایل این لغات هم مشخص و متمایز است اگر آنها می‌درمانند و مفاهیم آنها برای یکی پیش‌آید قبل از مراجعه به فرهنگ آذربایجانی معمولاً به فرهنگ خاص این زبانها سر می‌زنند و بنا بر این، باید در آوردن لغات دخیل با این وسعت و کثرت در کتاب لغت آذربایجانی مطالعه و بررسی بیشتری بعمل آمد. البته در آوردن آن گروه از لغات دخیل که در زبان آذربایجانی تغییرات آوایی پیدا کرده و یا از نظر معنی و مفهوم کاربرد و صفی متفاوت با زبان اصلی پیدا کرده‌اند، جای هیچ بحثی نیست ولی آوردن لغات و مفاهیمی از نوع "خودپسند"، خودبین، خونخوار" و امثال آن چه مشکلی از کار نیازمندان به فرهنگ زبان آذربایجانی تواند با زکرد؟

بعد از این مسئله بحث انگیز در فرهنگ نویسی زبان آذربایجانی می‌رسیم به اساسی ترین نقطه ضعف تکنیکی فرهنگ بهزادی و آن هم عدم رعایت یکپارچگی املائی لغات و عدم توجه به رده‌بندی متسلسل استاندارد و لغات و ترکیبات در این فرهنگ است. شگفت اینجاست که با اینکه این اصل در فرهنگهایی که ماخذ و مبنای فرهنگ ایشان بوده کاملاً رعایت شده معلوم نیست بر چه اساس و مبنایی در فرهنگ ایشان کنار گذاشته شده و از یک روش غیر منطبق با روش فرهنگ نویسی مرسوم و موجه استفاده شده است.

البته اصل یکپارچگی املائی لغات و ترکیبات و روش رده‌بندی در

فرهنگ پیفون به میزان زیادی رعایت شده و لابد میتوان تصور کرد که این کار چه بسا برای اجتناب از تکرار شکل اصلی و ریشه‌های هر کلمه در سلسله وردیف متمم‌دی لغات و کلمات و ترکیبات مشتق و منشعب آن کلمه در فرهنگ بهزادی رعایت نگردیده است.

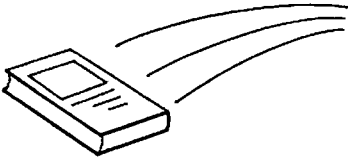
اینجا برای روشن شدن موضوع بهتر است این توضیح را با مثالی از خود فرهنگ همراه سازیم: در فرهنگ کلمه "گوز" = چشم "که با کلمات پیوندی و مرکب و ترکیبی و شواهد و حتی در مواردی امثال سائیره ۱۵ ستون (قریب هشت صفحه) از کتاب را به خود اختصاص داده تنها یک بار، آن هم در همان اول آمده و در بقیه حتی در سرستونهای صفحات علامت‌ایضاً (۴) خورده است.

ساختارهای پیوندی و حرکت و ترکیبات و شواهد مربوط به کلمه "گوز" که زیر این کلمه به شکل الفبایی ردیف شده‌اند، در عرف واژه‌شناسی و فرهنگ نگاری به دو گروه اصلی عناصر بنیادی و عناصر امدادی تقسیم می‌شوند. عناصر بنیادی همه آن لغات و کلمات مشتق از این کلمه هستند که ارزش کاربردی لغت مستقل را دارند و باید با ملای کامل در لغت ثبت گردند و به حکم التصاقی بودن زبان آذربایجانی یکپارچه نوشته شوند. بعنوان مثال: "گوز آغریسی = درد چشم"، "گوز آیدین - ایغنی = چشم روشنی"، "گوزیه گوز = چشم توجشم"، "گوز قا ماشدیریجی = چشم خیره‌کن"، "گوزه گورونمز = نامرئی"، "گوز گوره‌سی = آشکار، علنا" و بطور کلی همه و یا تقریباً همه لغات و کلمات پیوندی (لغاتی که از الحاق پیوندهای واژه‌ساز به آخر کلمه اصلی به وجود می‌آیند) و کلمات مرکب که از بهم پیوستن یک رشته کلمات به کلمه اصلی تشکیل می‌شوند.

عناصر امدادی یا توضیحی که عمده‌ترین آنها شواهد و ترکیبات ثابت اسمی یا فعلی و به اصطلاح تعبیرات و اصطلاحات زبان را در بر می‌گیرد، روال متداول فرهنگ نویسی در خارج از رده‌بندی عناصر بنیادی قرار می‌گیرند و معمولاً شواهد که برای توجیه معانی مختلف حقیقی و مجازی یک کلمه آورده می‌شود، بلافاصله بعد از همان معنای خاص جای داده می‌شود و اما ترکیبات ثابت اسمی و فعلی یا اصطلاحات بعد از توضیح

## ینی چیخان کتابلار

ج. م. سا. والان .



۱- کتابین آدی : یارا تماق یا شاما قدیر

مولف : مظفر سعید ( میانالی علیرضا )

قطع : رفعی . انتشارات : دنیا

صحیفه : ۸۰ . قیمت : ۵۵۰ ریال

بوشهرکتا بی‌دیله و ادبیا تیمیزین حقیقی خادمی استا دیحیی‌شیدا -  
نین مقدمه‌سیله باشلانیر، او، بوچاوان شاعیر حقیقده بئله یازیر: "مظفر  
سعید دوغما یوردو آذربایجانا سونسوز محبت بسله بییر، اونات - قان  
و دوغونو نثار ائدهن وطنی اوره کدن سئویر. هریاندا اولسون اونو  
عزیرله مکدن دالی دورما بییر، وطن سوزو بئویوک حورمتله اونون شعرلر-  
ینده ترتم ائدیلمیر، بییرباخین !"

"غربتده کونلوم اوشور" آذربایجان دئینده "

"کنج‌میشیم یا دا دوشور" آذربایجان دئینده .

دوغروداندا بئله‌دییر، شاعیر بوتون وارلیق ایله اوز یوردونو  
ائلینی، خلقینی سئویر و عینی زاماندا بیتر اوزونده یاشایان بوتون  
انسانلارا سئوینج و سعادت آرزولایبیر، قومی شاعیرین اۆرکینین درینندن  
سوزوب آغ کاغذین اۆزینده یاییلان مصراعلاری اوخوجولار میزین گۆزلی  
اونونده جانلانديراق :

کاش کدر آلما یا بیتر کوره‌سینی، انسانلار غصه‌یه دولما یا بئله

هامی سئوگی دئیب، سئوگی ائشیده داغلی بییر اوره کده اولما یا بئله

هرباخیش، هر دوداق، هر دیل، هر آغیز پایینی سئوینجده داشییا بیله

کاش شنلیک بۆرۆیه بیتر کوره‌سینی انسانلار فرحله یاشایا بیله .

شاعیر یازیب یاراتدیغی اثرلرینده بئویوک نیک بین‌لیکله

گله‌جگه باخیر، او صاباچا، گونشلی صاباچا دوغروتله‌سیر، حق، عدالت

خلق سعادت اؤغروندا، اوزوموزو فدا ائتمگی بئله توصیه ائدییر:

سعادت یولوندا ن اوز دؤندر مه‌دن جرگه‌دن سفیلی سئجه‌لی بییک بییز

"حاقین، عدالتین، ائلین یولوندا اؤزمۆزدن بئله کئچمه لی بیک بیز" شاعر، گله جگه، گله جگین دۆلانباج یوللارینا ایتی بیر باخیشلا باخیر، اوبیلیر بیزیم بؤ گئنیش و اوجسوز- بوجاقسیز دونیا میزدا انسانلیغین قاباغیندا کی یکی یول دؤرور، بیری انسانی ذیروه لره قالدیریر و اؤ بیرسی انسانی ان اوجا ذیروه لردن اوجوروم لارا دؤغرو توللابیر شاعیر چوخ ظریف و شاعیرانه بیر طرزده بؤبارده بئله سئویله بیر:

"یول لار... یول لار... یوللار فیکیرا یشله دیکجه، گؤزا یشله دیکجه نه قده رگئدیر سن قورتا رمیرا ونلار یولوارکی انسانی ساپا نه داشی تکه اوجا ذیروه لردن دره یه توللار، یول دا وار انسانی درین دره دن، سعادت قوشوتک ذیروه یه یوللار... انسان ادراکیندن، دوشونجه سیندن یول آلار، یارانار، یاشایار اونلار....

میانالی علیرضانین شعرلرینده، هر بیر یئرده تعریفه اینجه لیک، گؤزه لیک و موضوع دؤلغونلوغو گؤزه چارپیر، آنجاق کتابین بعضی یئرلرینده املا باخمیندا ن بیر پارایانلیش لار نظره گلیر، مثال ایچون سف، جرعت، توخدا قلیق یئرینه گرهک، سهو، جرأت و توختا قلیق ایشله نسین. انیفاکت سوزو بیزیم بؤگونکو دیلیمیزده آنلاشیلما یان بیر لغت دیر، اولکه میزین بوتون کند و شهرلرینده ایل لر بویو بسو سؤزون یئرینه سکه ایشله نیلیب دیر. سکه سوزونون ایشتهمه سی شعرین وزنینه ده بیر لطمه وورا بیلمز. بیر پارا کیچیک نقصانلارا باخمیا- راق، اثر هر بیر نظر دن گؤزه ل بدیعی و اوخومالی دیر، بیز بسورادا، استادیحیی شیدا یه قوشولوروق، پارلاق گله جه یی اولان شاعیریمیزه ادبیات ساحه سینده باشاریلار دیله ییریک.

۲- کتابین آدی: تورپاق سنه آندا یچیرم. مؤلف: نبی خزری

قطع: رقعی. ناشر: انتشارات ارک تبریز. صحیفه: ۹۶

نبی خزری شمالی آذربایجانین آدلی - سانلی شاعیرلریندن دیر. اونون یازدیغی یاراتدیغی اثرلر روسجا یا و هختلف خا رجی دیل لرینه ترجمه ائدیلمیش دیر. ایندی ده ک بوقدرتلی شاعیرین ۶۸ کتابی چاپدان چیخیب و خلق آراسیندا یایلمیش دیر. الیمیزده اولان تورپاق سنه آندا یچرم "بوشعرکتایی نبی خزری نین ان دؤلغون، گؤزه ل و بدیعی اثرلریندن دیر. مقدمه ده یازیلدیغینا گؤره بؤ کتابا سدا اؤچ حصه ده

يا را نميشددير، بيرينجى حصه "ذيره لرین آغ يا ددashi" ايکينجى حصه  
 "ايل لردن اسن بيئل لر، و اوچونجو حصهسى منظوم داستا نلاردان عبارت  
 دير، اميدا ئديريک ايکينجى و اوچونجو حصه تاخيره سالينيلماسدان  
 بيزيم اليقبا ميزدا انتشارتا پسین . کتا ب هر بير باخيمدان مراقلى  
 و دقته شايان دير، شعيرلر، بؤتون فلسفى واسته تیک يوک داشييرلار، انسان  
 بؤ تا نينما ميش وارليق، بؤتون تاريخ بؤيو، عاليملرين، شاعيرلرى  
 ذهينى مشغول ائتميش دير. انسان بير سيردير، انسان بير سيردير اودا  
 دؤيؤملى بير سير . بؤقدرتلى شاعير "سيرديرانسا نلار" عنوانلى شعرينده  
 بيئله سؤيله بير: سؤميا ن دونيا نين هاي - هاراييدى  
 هله آچيلما ميش سيردير انسانلار  
 سؤينچ انسانلارين آيرى پاييدير  
 فقط، بيرگه چکير دردى انسانلار.

شاعير، آنا تورپاغى، اؤره يي کيمي سؤير، اونون شاعير قلبى هنج  
 زمان مقدس اولان تورپاغى نين تا پدالانماسينا و ازيلمه سينه طاقت  
 گتيره بيلمير اوچکين قارا ال لرى آدلى شعرينده، اؤز غضب و تفرتينى  
 بيئله تجسم ائدير:

"اسمه سين هجرانين قارا يئل لرى، چکين قاراباغدان قارا ال لرى!  
 قوزه يدن چايلارا گؤزياشى سزير عضب دالغالارى آخير يوللارا .  
 بؤکتابدا درج اولان شعيرلر، هاراموسى گؤزه ل، بديعى، اؤره ک -  
 اوخشاين دور. اوخجولاريميزا بؤقيمتلى اثرين مطالعه سينى  
 تا پيشيريق .

۴- کتا بين آدى : طنز در شعر استاد شهريار

مؤلف : محمدباقر نجف زاده با فروش . ناشر : شرکت انتشارات خردمند  
 صحيفه : ۱۱۲ . قيمتى : ۶۵ تومان .

آقاى محمدباقر نجف زاده "بنام آنکه فکرت آموخت" عنوانى  
 آلتيدا فارسجا "طنز" سؤزونو ايضاح ائديب و آچيق - آچيقا بؤمسئله -  
 نين اؤستونده دايا نيبيديركى، فارس ادبيات تاريخينده "طنز" يا سا -  
 تيرانين طنطنه لى دوره سى مشروطه دورينده باشلانير و بؤگونكى گؤنه  
 دک دوام ائدير . استاد شهريارين ديوانيندا اولان طنزلى غزل لير  
 ربا عى لر، آقاى نجف زاده طرفيندن توپلانيب بؤ کتا بدا درج اولموش  
 دور . آقاى نجف زاده استاد شهريارين طنزلى غزل و ربا عيلرينى

بیر یئرده توپلاما سی چوخ فایدالی دیر، اونا گوره کی استاد شهریار  
اؤزو دیوانینی بیر حصه سیننی طنز شعرلری ایچون آیریما ییب دیر.

۴- کتابین آدی - آغ آتیم . مولف : هوشنگ جعفری  
چاپ : چاپخانه عسراقتصاد زنگان . قطع : رقعی  
صحیفه : ۱۲۸ . قیمت : ۷۵ تومان .

کتاب فارسجا بیر مقدمه ایله باشلانیر، و آقای هوشنگ جعفری  
بیر زنگانلی نقاش - خطاط و شاعیرکیمی اوخوجولارا تانیتدیریلیر.  
مقدمه ده یازیلادیغینا گوره شاعیرین ایله هام منبعی استاد شهریارین  
"حیدریا با" و "سهندیه" پوئماسیدیر. شاعیرین آغ آتیم آدلی شعرینده  
اوستا شهریارین تاشیری بوتونلوگوله اؤزونو گؤستریر:

" آغ آتیم ، قول قانادیم ، آت قدمین یورتما یئری ، آش تپه لر دن  
سیل دیریم تک سره لر دن ، سئله سینمی - ش دره لر دن "  
بیز بوتون جوان شاعیر ، یازیجی و صنعتکارلاریمیز ایچون ناللیست  
آرزولاییریق و اونلارین اؤز آنادیل لرینده یازیب ، یاراقما قلا رینی  
تقدیر ائدیریک و بونودا توصیه ائدیریک ، اثر لرینده ایشله تدیکلری  
محلی سؤزلری آیدینلاش دیر سینلار و یازی قایدالارینا دقت ائت سینلر .

۵- کتابین آدی : " یاربیزه قوناق گله جک "  
ایشله یینی : حسین فیضله هی وحید . تیراژی : ۵۰۰۰ نسخه ، قطع : رقعی  
صحیفه : ۱۱۰

کتابدا دونیا نین بیرنچه مختلف اولکه لریندن مختلف دیل  
و ملیتده اولان شاعرلرین شعرلری مالینمیشدیر .

مثلاً : ایرانین قدرتلی شاعرلری سعدی و حافظدن توتوموش موغو -  
لستان ، اؤزبکستان ، ژاپن ، ایران ، آذربایجان ، داغستان ، اؤزبکستان  
ژاپن ، ایران ، آذربایجان ، داغستان ، افغانستان ، قوزغی آذربایجان -  
جمهوریسی ، فرانسه ، تورکیه ، روسیه ، کلمبیا ، تورکمنستان ، یونان  
انگلیستان ، چکسلواکی ، تاتارستان ، هندوستان ، گورجستان کیمی یئسر  
و ملت لر دن آذربایجان تورکجه سینده قوشولموش ویا تورکجه میزه  
چئوریلیمیش شعرلری احتوا ائده ن اوخومالی بیرکتا بدیر .

بیز ، آغیر زحمتلره دوزوب مدنیتیمیزی فرهنگیمیزی غنیلشدیرمه  
قلمداشیمیزا موقتیلر دیله ییب ، صاغ اولون لر یز آغریما سین  
دئیریک .

ع- کتابین آدی : آذربایجان معاصرعا شیقلاری

طوپالایب، تنظیم ائدهنی: حسین فیض‌اللهی وحید ناشر: انتشارات یارن تبریز، چاپ افست : ابوذر، قطع: رقعی صحیفه : ۲۵۳ .

کتابا ۵۷ صنعتکار عاشیغین مختصر ترجمه‌حالی، چوخونونون شکلی و شعر اورنکلری صالحینیب بعضی عاشیق‌لاردا ن بیر شعر و بعضی‌لریندر ۵ شعرگتیریلیب . کتابا فارسجا مقدمه‌نی خورمتلی یازجیمیز میر-هدایت حصاری یازیب وتورکجه مقدمه‌نی قا داشیمیز (حسین اولدوز) یازیب . بوکتاب هم ائلیمیزی و هم ائصنعتکار یمیزی سئویندیره .

۷ - کتابین آدی : اللی عاشیق‌اللی نغمه، بواللی، عاشیق اوتایلی بوتایلی آذربایجان عاشیق‌لاریندا ن حتی تورکیه‌دن ده آدلی سائلی قدرتلی صنعت اوستا دلارینین آدلاری چکیلیب و چوخ دویغولو، گوزهل شعر اورنکلری کتابا صالحینیب . ایشین باشقا یاخشی جنبه‌سی ده اوردا دیرکی ۷ نفر چوخ قدرتلی، تانینمیش قادین عاشیق‌لاریمیزدا ندا کتابا داخل اولوب . البته بوایشه بیر آزدا آرتیق آختاریشی امکی صرف ائتمک گرکدیرکی دوستوموز حسین فیض‌اللهی بواپیشی چوخ یاخشی و گوزهل گوروبدور . کتابا ایکی نفر اؤن سوز یازیب . ایلیک اؤن سوزو فارسجا و تورکجه یازان کتابین ناشری مهرا ن آذربویا دیر . ایکینجی اؤن سوزو یازان کتابین طوپالایب نی دوستوموز حسین فیض‌اللهی دیر . کتاب ۹۲ صده جیلدین اوزو یاخشی شکیلده ترسیم اولوب . قطع رقعی، کاغیذی اعلا شعرلر قوتلی و گوزهل بیر مختصرده دوستوموز املا قایدالارینسی دقیق رعایت ائله‌سایدیلر کتاب بوتونلوکله عیب سیز و اعلا اولاردی .

۷- اینجی کتاب "دیوان نظامی گنجوی" آذربایجان کلاسیک

اولدوزلاریندا ن سئجیلیمیش اثرلر . بو کتاب قطع رقعی ۱۵۲ صحیفه دیر . بویوزاللی ایکی صحیفه‌دن سگگیز صحیفه‌سینده بعضی قیدلر و نثا میدان خیلی بیر تصویر و کتابین آد و مشخصاتی، ایشله‌ینی داها دوغروسو ایشله‌ینلرین آدلاری یئرلشمیش . ۹ - نجی صحیفه‌دن ۱۷ نجی صحیفه‌یه - دک فارسجا بیر اؤن سوز ۱۸ - اینجی صحیفه‌دن ۲۳ - نجو صحیفه‌یه دک توزکجه بیر اؤن سوز البته بواؤن سوزلرین هر ایکیسی ده حسین - فیض‌اللهی قارداشیمیز یازدیر . بونلاردا ن باشقا ۱۰۲ غزل، بیر مثنوی ۱۶ رباعی (دوردلوک) صحیفه ده مندرجات و ثریلیب دیر . کاغیذی آغدیر . بوزحمتلرینه گوره دوستوموز "حسین اولدوز" ون اللمیری

آغریما سین . غزلهر صحیفه نین اورتا سیندا دگیل بعضاً صاغا و بعضاده صولا آخیب ایشین قالانی جوخ گۆزه ل دیر . کتابین سجیلینده ده بئله یازیلیب . آد : دیوان نظامی گنجوی ، ایشله یینلری : حسین فیض اللهی وحید و حمید احمدزاده ، چاپ نوبتی : بیرینجی چاپ ، چاپ تاریخی ۱۳۷۰ نجی ایلین بهاریندا ، تیراژ ۴۰۰۰ نسخه ، تبریزین هادی چاپ سازمانیندا حروفلارین دۆزولبر .

۸- اینجی کتاب : بوکتابین چاپ اولوب یا ییلما سی بیزی جوخ سئویند- بیریر اونا گۆره کی خورشیدبگم ناتوان خانیم بوتون آذربایجانین و بیر آزا یا غیمیزی ایره لی قویساق منطقه نین صنعتکار قادینلار دونیا سینین فخرایدیر .

کتاب رقی اندازده ۱۱۰ صحیفه ده ۴۳ شعر و غزل ناتوان خا - نیمدان و اونون طاقیندا یازیلیمیش بیر نئجه اعلا شعرلر ، او جمله دن ناتوانین اوغلو وفا تخلصلو مهدی قولوخاندان کی اودا قدرتلی شاعر اولوبدور و باشقالاریندا ندا فارسجا و تورکجه شعرلر کتابا صالینیب . فارسجا و تورکجه اون سوزلر یا زیلیب . ، ناتوان حاقدا یا خشی بیر معلوماتدا وئیلیب دیر .

کتابین مشخصات صحیفه سینده ، آد : "دیوان خورشیدبانو ناتوان ایشله یینی : حسین فیض اللهی وحید ، چاپ نوبه سی : بیرینجی چاپ چاپ تاریخی : ۷۰ نجی ایلین با هاریندا ، تیراژ : ۴۰۰۰ نسخه دیر . بیز بوکتابین آلیب اوخوما غینی حورمتلی اوخوجولاریمیزا توصیه ائدیریک .

ناتوان خانیمین خان بیگه آدیندا خاسای خاندان اولان قیزی اآدلی صانلی شاعره لردندیر . هابئله بی بی سی آغا بیگم آغادا تانینمیش شاعره لردندیر . قاجار شاهلاریندا ن فتحعلیشاهین آروادی اولموش ایراندا آغاجی آدیله شهرت قازانمیشدیر . وبومعروف بیتا وندا -

ندیر : افسوس کی یاریم گئجه گلدی ، گئجه گئتدی

هئح بیلمه دیم عومروم نئجه گلدی نئجه گئتدی

ناتوان خانیمین دیوانی حاقدا یازیمیزا اونون بیرغزلی ایله صون وئیریریک : بیلین یاران ، بؤدونیا ده هره بیر کارایلن اوینار کیمی خانه نشین اولموش ، کیمی بازارایلن اوینار



کیمی تخت مُرّصده باشیندا. تاج شاهانسه  
کیمی زندان یچینده ال-آیا غی دا رایلنا وینار

کیمی طالیبدی دونیا یه، کیمی عاشیقدی عُقبایه  
کیمی سازه، کیمی نازه کیمی تک تار ایلنا وینار

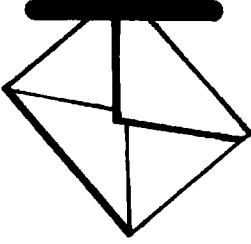
کیمی مجنون صوراً غیندا، کیمی لیلی فرا غیندا  
کیمی یارین غذا ریندا یا تان شاهما رایلنا وینار

کیمی سی شاد وخرّم دیر، کیمی لیل ونهار آغلار  
فلکده سرگران اولموش "خورشید" زارایلنا وینار.

---

#### بیلدیریش

اگر یا زیچی و شا غیرلریمیزا ایسته بیرلرد و غما  
آنا دلیل لرینده یا زیب یا را تدیقلاری اثرلر  
مجموعه میزده بیئنی چیخان کتا بلار بولومونده  
اؤخوجولاریمیزا تانیتدیریلسین، رجاء  
ولونور اؤز بیئنی اثرلریندن بیرنسخه  
وارلیق مجموعه سینه گوندرسینلر.



سلامدان سونرا عزیز اؤخوجولار و مکتوب یازانلاریمیزا صا غلیق و موفقیت آرزوسایلا سؤزه باشلا بیریق .

حورمتلی اؤخوجولاریمیزدان قارداشیمیز یوسف بهنمون (دالغین) ارومیه دن لطف ائدیپ بیزه گونده ردیکلری مکتوبلاری ایله الیمیزه چاتمیش ایکی شعرلریندن بیرینی وئردیک چا پا و چون حاضرلانسین، موغانین پارسا بادیندان قارداشیمیز احمد آقا تراب زاده نین مکتوبو، ایکی غزلی ایله الیمیزه چاتیپ " دردیمی قانان گزیره م " باشلیقلی غزلینی وئردیک چا پا و چون حاضرلانسین، قارداشیمیز تراب زاده یه صا غلیق و ادبی ایشلرینده موفق اولماقلارینی ایسته بیریک . ارومیه دن حورمتلی اؤخوجوموز خ . ب . صولماز لطف ائدیپ بیزه مکتوب یازیب لار مکتوبلاریلا بیرگه گونده ردیکلری اوزون شعر - لرینین ایکی بیتینی اؤرنک اولسون دئییه گتیریریک ، قالانینیی وئرمیشیک با خیل سین شعریت با خیمیندان نقصی اولما سا گلن صا بیلاری - میزدا چا پ ائده ریک ، مکتوب و شعرلرینیزی گؤزله بیریک . بۇدا ، خ . بد صولما زین شعریندن ایکی بیت :

محبت گؤیونده آنا دیر ایشیق      آنا ، محبت گؤزهل یاراشیق  
طبیعتی تانری یارادیب آنا      وئردیکی نعمت لر هنج گلمزانا

بۇردا ایستیردیک اؤرنک وئریلمیش بو ایکی بیت ایله سؤز لریمیزی آزا دا اولسون جدی لشدیره ک مثلاً بیرنجی مصرع " محبت گؤیونده ایشیق دیر آنا " ویا اؤچونجو مصرع " تانری ، طبیعتی آنا ، یارادیب " یازیلما یدی بو یازیلدیغیندان دا گؤزهل و یاراشیق لسی اولاردی مگر آنانی وصف ائتمک دئیل مخاطب قرار وئرسک اونلدا یازا بیله ریک " طبیعتی تانری یارادیب ، آنا ! " .

حورمتلی اؤخوجوموز غفور همتی بیزه یازدیغی محبتله دؤلو گؤزهل مکتوبلاریندا گنج شاعریمیز هوشنگ همتی دن ایکی شعر گونده ر -

میشدیلر . یئنه مکتوب و شعرلرینی گۆزله ییریک .

حورمتلی قلمدا شیمیز روشن خیای کرج شهریندن اؤز محبتلی مکتوبلاری ایله بیزی سئویندیریلر و بیر گۆزل شعرده قوش—اؤب گۆنده ریلر. ائله بۇ صاییمیزدا چاپ اولور، بۇ عزیز قارداشیمیز گۆزل ، جاناسینر مکتوبلاریندا بیزه گۆره اؤز محبتلرین—سی گۆسترندن صونرا گلایه ائده ره ک یازیرلار "نیه منیم ایکی شعری—م عنوانسیز چاپ اولوب؟" بیز هم بیر ایل بوندان اولکی صاییمیز—ز همده بوایلین باهار صاییمیزا باخدیق سیزین هم کئچن ایل همده بوایل گۆنده ردیگیز شعرلر سیزین اؤز آدینیزا نئجه یازدیغینیز—کیمی چاپ اولوب تکجه مکتوبلاری آراشdırماق خصوصیله بیر ایله بیزه گلیمیش مکتوبلارینی بیر به بیر اختارماق بیر آزچتین اولور. آما بیزه مکتوب یازیب ، اثرلرینی گۆنده رنلرین هامیسی بیزیمجون عزیز وده ریلیدیلر هئچ بیرینه خاص باخیشیمیزا ولما ییب ، یاخشی و دۆزگون یازیلیمیش بیر شعر ویا نثر هرکیمدن اولورسا بیزی سئویند—یریر. ائله بونا گۆره دۆشوندوک اولسون کی سیزین اؤز یازدیغینیزا یازیلیب شعر باشلیغی اوندولوب ،

نقده شهریندن قارداشیمیز سۆلدوز دگیرمانچی اوغلوندان آدیغیمیز مکتوبلا گۆنده ردیکلری شعرین ایکی بندینی بیرلیک—ده اؤخویاق :

بیر شیرین یوخوسان، من بیر یورقون جان  
گیزلنمه چالقیلار چایلار گۆزوم—ده  
سئوگیلیک، باغینین ل شرابی سان  
سن گولسن طوی اولار، وایلار گۆزوم—ده

سۆلدوزام، بومبوزام، اولدوزام س—وزام  
گۆرسنسیز بالارکن من نه جور ب—وزام  
قورخمورام آما هئچ اودام، اودوزام  
خیالین گئجه لر، آیلار گۆزوم—ده

بیزه گلن مکتوبلاردا عزیزلریمیز آدلارینی اختصارلا یازیرلار، بیلمه لی بیک آدینی اختصارلا یازان بیر شخص چوخ مشهور و مع—روف اولمالیدیر. مثلاً: و.شکسپیر، م. فضولی ویا هئچ اولماسا ۲۰ اییل ۳۰ اییل اثرلری معاصرلرینین الینه چاتمیش اولار، اولدایمین اوزون

و آدين تانيميش اولالار عيب ائتمز يوخسا ايشا اختصار آدلا ناقصب اولار. بيزيم ايشيميزي چتين لشديره ن ده بو اولوركي، اختصارلا يازب يلमيش آدلارين خانيم ويا آقا اولدوقلاري بللي اولمور وبيلمزده بيلميريك بير اديبه وشاعره باجيميزدان و ياشاعر قارداشيميزدان مکتوب ويا شعر آلميشيق . بعضي شاعرلريميزده تخلصلرينين زانانه و مردانه سينه دقت ائتميرلر بعضيلرده كي وار آلهيا مان گوزدن صا خلا سينه كلاسيك شاعريميز محمدباقر خالي دنميشكن "نه يوغورور، نه ياپير حاضر جا كو كه تا پير". يازي وشعريني يازير او زونه هنج ذره جه سه اولسون زحمت وئرمير بير تانينميش، مشهور شاعرين كي ادبيات عالمينده زحمتلر چكيب نئجه دئيرلر سوموك سينديريب، حورمتلي بير آد قازانيب تخلصونو گوتورور، اوز شعرينين آلتينا قويور. بير قلم صاحبينه بوندان بويوك استعداد سيزليق اولاي بيلمزكي بير كلمه آد و بير كلمه سوز تا بما قدا اوقدهر عاجيز اولور، ال او زادير او زگه بير شاعرين آدينين گوتورور. من بيلميره م نئله شاعر نئجه شاعردير و نئجه قلم صاحبي ؟.....

حورمتلي اوخوجو و شاعريميز داما ن (دوشگون قوجا بيگليدن مکتوب و گونده رديكلري ۵ شعرلريندن "قارباغ" حاقدا يازديغي شعري چاپ و قالاني گلن صا بيلار را قالدی .

قم شهريندن، قارداشيميز اسدالله جوا نمردي لطف ائديب بيزه گونده رديكلر مکتوبلاريله گوزه ل شعرده گونده رميشديلر شعرلريندن بيريني ائله بو صا بيلميزدا چاپ ائدير، يئننه مکتوب وشعري يني گوله بيريك .

هله ليك مکتوب وشعري اليميزه جاتا نلار: تبريز : حسن حاجيلسو  
اردبيل : اسمعلي عبداللهي  
مرند : يعقوب نامي  
مشهد : ابوالفضل دانشمند  
مشكين شهر : محمد لاهوتي (گونش)  
تهران : بختيار نصرت

اؤهم، معلم، هم اديب، هم شاعر، هم خطاط وها ميدان اولدو- قجا بؤيوك و مناعتلى بيرانسان ايدى. اؤنۇن يا زديغى دۇلغۇن شعرلر قلمه آديغى يوزلرله دگرلى رسا مليق وخطا طليق اثرلرى اؤز يثرينده دۇرسون، اؤنۇن ها ميدان پارلاق شاه اثرى سادელიك وباشا وجاليقلا باشا آپاردىغى حياتى ويا شائشى ايدى. تبريزين راستا كوچه سينده، دار و بۇروق - بۇروق بير دربندين ديبينده خيردا جا بيرا ثوده عۇمور سۇرمك، دنيا نين جاه و جلاليندا ن و مال و مناليندا ن كۇز اورتۇب اؤز خلقينين و آنا يۇردونون سعادتى آرزولاريله ياشا ما ق معنوى بير انسانا پارايان قناعت و مناعتله با جاريقلى ويا راشيقلى اؤولادلار تربيه ائتمك دۇغرۇدا ندا اوستا دملماسى نين ابدى شاه اثرى سا ييلا بيلر.

ملماسى نين احسا سيندا ن چا غلايان، قلميندن سۆزولن و كۇزه ل خطا يله يا زيلان بير چۇخ اثرلر- خيا مين ربا عيلريندن تۇتموش تا اؤنۇن اؤز ديوانينا قده ر چۇخلو يا دگارلارى قالميشدير. بۇيا دگار- لارين ايچرسينده ها ميدان قيمتلىسى معجزون ديوانى سا ييلا بيلر. آزر م بۇديوانى اؤز كۇزه ل خطا يله باشدان - باشا يا زديغى حالدا اؤنۇن حاشيه لريني كۇزقا ماشديريچى بۇيالار و تصويرلرله بزه ميشدير.

استاد ملماسى تبريزين مقبرة الشعرا سيندا دفن ائديلميشدير، اؤنۇن اشو قونشولاريندا ن بيرى خاطره مراسمينده دئميشدير: حيف اؤلسونكى بيزاؤنو اولندن سونرا تانيديق، نه قدر ديرى ايدى هئىچ بيلمزديك قونشولو غوموزدا بئله بيرانسان ياشا بير.....

آزرمين اُونُودُلماز خاطرەسینە

ایشیغی آلمیشدی بۆتون دونیا نى، بزه میشدی گۆزەل آذربايجانى،  
 سا والاندان محکم ایدی ایمانى، رسا ملیقدا چا تمیش ایدی کماله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 نه گۆزه لدير بیزیم ائلین رسا مى، طبیعتدن آلیب عشقى، الهامى،  
 دۆلندیریر ساقى کیمی مى جامى، فرزانه لر آلیب اوندان پیاله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 دنیز کیمی دالغا لانیب داشاردى، آنا دیلده شیرین نغمه قوشاردى،  
 محبتدن قاینیاردى، جوشاردى، قاراقاشی بنزه یردی هیلاله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 منیم کیمی چارخی چونسون دۇنیا نین، من دۇنموشم اۇزی دۇنسون دونیا نین  
 اولدوزلاری گوروم سونسون دونیا نین، قویما دی کیمسه نی چاتا وصاله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 نه سۆیله ییم هاردا ندئیم، دانیشیم، قوی اود توتوم اولانیم آلیشیم  
 بیرسنا یدین بۇدونیا دا تانیشیم، منی آتدین جومدون درین خیاله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 ائله سانیم آیریلیرسان ائلیندن، بونی دویدوم قارچیله تئتلیندن،  
 من اوزمهرم لیم سنین الیندن، یارتمسان گۆلریمده شالسه،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 آزرم اولمز دونیا وارکن دیریدی، ایشیق ساچان اولدوزلارین بیریدی  
 خالق عشقینده یاندی شام تک اریدی، حسرت قویدی خالقى اؤگول جماله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 آختاراردی یار - یولداشی تاپاردی، فرهاد کیمی داغدا قایاچا پاردی،  
 اووسونلایوب اجل اونى آپاردی، روزگار دان بیله گلدى حواله،  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 متانتی سا والاندان آغیردی، آغزیندان سوز گوهر کیمی یاغیردی  
 منی گورجک قارتال دئییه چاغیردی، درمیشدی باغچا دان بیر نئچه لاله  
 هجرینده ائیلهرم نئى کیمی ناله |  
 سرعین - ر - الف قارتال.

« اوتایلیق ، بوتایلیق »

گوروم آراز کۆله دؤنسون،  
قیمیرام ، یا نما سین، سؤنسون،  
قوروسون، قومساغا (۱) چؤنسون.

یارگل سین بوتایا قوناق،  
گۆل باغلیاق، القیشلایاق.

من بوتایدان ، سن اوتایدان،  
من تیریزدن ، سن باکیدان،  
هانسی ایلدن ، هانسی آیدان؟

سۆن قویا جوق آیریلیغنا ،  
اوتایلیغنا ، بوتایلیغنا؟

باکیدان نکا رین سسی،  
تیریزدن "روشن"ین سسی ،  
اثلین هاردا دیر نفسی؟

اثله قوربان منیم گوزوم ،  
بوندان آرتیق بوخدور سوزوم.

اقومساق (قوملوق) ریگزار (فارجا)

گۆزدهن یاشی سۆزه - سۆزه ،  
مارال داغدان انر دۆزه ،  
بالالارین گهزه - گهزه .

باکی گوزوم قالیب سنده ،  
سن اوزوکسن ، قاشی منده ،

ایللربیوی گوزوم یولدا ،  
من بوتایدا ، یار اوتایدا ،  
عاشیقلارا بودور قاییدا.

آراز گلدی یوردی بۆلدی،  
شاهلار بیزه چپر هـوردی

گوروم شاهلار اوتا یان سین  
قبیرلری اوتلان دولسون  
کاخلارینا بایقوش قونسون

بیراثل ایکی بولوک اولماز ،  
باش بدنن آیری قالماز

با جیلاری قارداشلاردان ،  
آنالاری اوشاقلاردان ،  
آییردیلار یاری یاردان ،

اوتای - بوتای ، بولاغ، گۆزه ،  
ایشیغ گلیر سۆزه - سۆزه .

" یوبا نما گل "

بۆلۈدلار تەك سۇلانیب دیر حسرتیندن قارا گۆز لیر  
ا ئله سو یوق با خیر مننه بۇدا غلاویا ما جلا ر دۆز لیر  
اؤتۈرۈبدور اۆزۈ یولا ساحل بویۇ سنی گۆز لیر  
یولدا قالدی حسرت گۆزۈم آی سئوگیلیم یوبا نما گل

گل گلندە با غچا نیردان مننه قرن فیل دە گتیر  
دۇدا غۇندا بیرتبتیم اللریندە گۆل دە گتیر  
اؤ قدیم ائو جیگیمیزدن خیردا جا شکیل دە گتیر  
یولدا قالدی حسرت گۆزۈم آی سئوگیلیم یوبا نما گل

گل آنجا ق گتیر اؤزۈنلە اؤشا غلیق خاطرە لرین  
گل گلندە تحفه گتیر چشمه لری سربین سربین  
گل قوی سنلە گل سین بیزه اؤ ما چلا رین اؤ گۆز لرین  
یولدا قالدی حسرت گۆزۈم آی سئوگیلیم یوبا نما گل

گل قوی سنلە گل سین بیزه اؤ قیوریم ایپک تئل لرین  
بزه دیگیم خونچا میزی بزه سین قرن فیل لرین  
گۆز لریمین یاشین سبلسین ایستیرم اینجه اللرین  
یولدا قالیب حسرت گۆزۈم آی سئوگیلیم یوبا نما گل

گل گتیر اؤز نفسینلە مننه ساحل کۆلکلرین  
گل گتیر اؤز گلشینلە مننه با هار چیچکلرین  
گل گتیر اؤز گولوشونلە قیزیل گولون لچکلرین  
یولدا قالیب حسرت گۆزۈم آی سئوگیلیم یوبا نما گل



"قاراباغ"

نرگوزلو قایا لار قیزیلجا دا غلار  
نغمه دن نئش دیر گوموش بولاغلا  
"جباردا نآ دالیب" خا ن سیزقا ن غلار  
موغا مین نققاشی قاراباغدا دیر

هئچ تاریخ گورمه یب تاریخن بیری  
عناد پنجه سینین او شوم سحری  
تیره دی گولله دن عرشین لنگری  
آنا مین گوزیا شی قاراباغدا دیر

اوگون تاریخی نئی قان واراغلا دی  
آنام تئللین باس دی یارا باغلا دی  
قرنفیل آغلا دی آنام آغلا دی  
یولومون یولدا شی قاراباغدا دیر

ای وطن آنا ای آذربایجان  
آرخاندا عسکره م اونونده قوربان  
اوتایلی بوتایلی بیرجانیقیر  
اوره گلر یاناشی قاراباغدا دیر

کاروان  
گورهاردان باش آلیب گلیربو  
شمالدا نجونوبا سپیلسین بو قان  
صوروبشعرلردن قوی دئشین زامان  
تبریزین بیرباشی قاراباغدا دیر.

اولوبا بالارین غیرت بایراغی  
عومرونونیا دداشی قاراباغدا دیر  
قهرمان بنجه ریب مین مین طورپا غی  
یوردومون یورددا شی قاراباغدا دیر

تاریخ دانیب او زون چاشما زامانا  
آنادان بابادان قالان نشاننا  
بویا تیملای- لایم شاهیدیر اوننا  
تاریخ مین یاشی قاراباغدا دیر

کور اوغلودان نفس آلیب بودیار  
"نبدن" "اعتبار" بابکدن" ویقار  
قایا رطورپا غیندا قان داماردا مار  
باغری مین باداشی قاراباغدا دیر

نه خزان زهری نه بوران نه قار  
آل گونش باغچا سین نه جور صولدورار  
آلوودان یارانان الدهه سویانار  
شفقین قان قاشی قاراباغدا دیر

گونئی ده سالان قوزئی ده شوشا  
حیاتیمیز قوشا عومرو موز قوشا  
"شهریار" اولکده سی "بختیار" یاشا  
سیریمین سیردا شی قاراباغدا دیر

گل گۆل آچسین اۆره ییمده آرزولاریم سئودالاریم  
گل عشقینله هوسینله نغمه اولسون دونیا لاریم  
گل شن اولسون خیالینلا منیم ماوی رۇیا لاریم  
یولدا قالیب حسرت گوزوم آی سئوکیلیم یوبا نما گل

---

یوسف بهنمون "دالغین"

---

### محنت ایلسه نعمت

بیر نظر اوتا قدا ن یا زیا سالدیم  
بیر درین با خیشلا سکو تا دالدیم  
هئره یه ما ویدن یا غیش چیلیردی  
ساککی گۆیدن یئره غم لرا لیردی

دئیر لر یا غیشدان دوغور طبیعت  
آتلیرا م یا غیشدیر سئوملی نعمت  
دیرجه لیر بویلا نیرا ینجه چیچک لر  
بارلانیر آرزیلار یا شیل دیلک لر

سا غیمدان با خیردیم یا نقین چوللره  
صولومدا داملا لار دؤنوب سئللره  
یا غیشدان با ده لر آلیب ا یچیردی  
هر نه یه چا تا رکن کسب بیچیردی

اؤ گوزهل یا غیشدان سئل لر آخیردی  
بیر یا زیق دام تیکن غم لی با خیردی  
سوا خلی داملاری بیر بیری بیخیردی  
بؤغا زین غم کدر زخینوو سیخیردی

بیر مثل وار بیزه ائلدن قالیدیر  
گاه یا غیش انسا نا نعمت اولوبدور  
هئج گوزهل دونیا دا عیب سیزا ولما  
گاه اونون محنتی ایلر سا غالمار

تۆكندە ما چلارینی شوگیلیم او، گۆل یوزونە  
مبادا کیم طوخونا بپیر آن اوزگەنین گۆزۈنە  
قارا تئلین آی اوزە تۆکمە چوخ قیا مت اولار  
طبیعتین گشە سین قا تما چوخدا گۆندوزونە  
بو بویبوخون، پاراشیق اولما ز هتچ بریدە گولوم  
بو طولمیدیرکی، سلک سویلە ییم سنین اوزونە  
قاشین قارا، گۆز آلا، آغ صد فدیرا ینجە دیشین  
ایکی او، بالادودا غا قوربانام، شیرین سۆز  
گل ای وفالی گولوم ال-اله و شریب دە چیخاق  
بو غملى بیردنیزی ساحلە، سویون اوزونە  
بوتون کدەرلرین آت دۇغرۇ بیر سعا دتیلە  
عومور سۆرە کەپاک اولاق، با شلئیک سۆزۈنە  
سۆز آنلیان او، کسیندور قادا سین آل ساوالان  
بیرانسانین گۆزەلین و ثرمە حورونون یوزونە

تهران - ۱۳۴۰

از اول تا چهارم مردادماه ۱۳۷۰ خورشیدی که کنگره بزرگداشت هشتادوپنجاهمین سال ولادت حکیم نظامی گنجوی در شهر ادب پور تبریز عزیز با اشتراک بزرگان و شیفتگان شعر و ادب فارسی از هر گوشه جهان برپا گردید و جشن و بساطی که شایان شأن والای آن اوستاد بزرگوار و میراث ادب جاودانه وی بود برگزار شد. دانشمندان بیش از ۱۵ کشور جهان قدم رنجه فرموده و مراتب سپاس و قدردانی خود را در طبق اخلاص نهاده و با گلهای خوشبو و خوش رنگ شعر و ادب و نظم و نثر به مجلس حکیم نظامی آمده و جشن و سرور را مزین تر فرموده بودند.

در داخل کشور نیز ادبا و دانشمندان و دوستان را در نظامی هریک به فراخور حال خویش دسته گلی بر این سبذیبا تحف شعر و هنر افزوده بودند. همکاران و دست اندرکاران روزنامه وزین فروغ آزادی " نیز دین خود را به نظامی بزرگ بجای آورده و بسا سعی و همت خویش "ویژه نامه" مملو از دُر و جواهر گرد آورده و نثار خاکپای نابغه فارسی گوی گنجی ساخته بودند. این مجموعه وزین یا دُر درخشان معتبر محتوی ۲۴ فقره نظم و نثر رنگارنگ و جان پرور به زبانهای فارسی و ترکی و بعضاً با خط نستعلیق و شکسته خطاطان چیره دست و هنرمندان آذربایجانی که همه وارثان و اولادان میرخواجه علی تبریزی، میرعماد قزوینی و درویش مجید طالقانی میباشند نگاشته گردیده است و نگارنده این سطور بر این پندار است که خط و مینیا تور دوبرادر همزاد و هردو هنر دنیای زبان با عظمت فارسی میباشند که اوستادان ما هر دو این هنر را صاحبند و بکار بسته اند.

ما در گردآوری و ترتیب و منظم ساخت و پرداخت و نشر این ویژه نامه، بیش از هر کس از جناب آقای مهندس پیمان مدیر و جناب آقای قاسم تورکان که گردآوری و هماهنگی ترتیب و نشر ویژه نامه را عهده دار بوده و با مقاله های آن چنانی نیز برآمد نموده اند سپاسگزاری و قدردانی می نمایم که تمام زحمت اساسی این وظیفه مقدس را به عهده داشته و در کلیه مراحل گوناگون نشر با صاحب نظران و هنرمندان دیگر همکاری فرموده اند و برای همه همکاران و یاران دست اندرکاران بوجه آوردن این مجموعه سپاسگو و شاکریم . غ. بیگدلی .

میرهاشم خان خیابانی

محلّه خیابان که در شرق تبریز واقع شده، یکی از کوی‌های بزرگ و با اهمیت این شهر می‌باشد اهالی این محلّه در شکل‌گیری رویدا - ده‌های تاریخی تبریز همیشه مؤثر بوده‌اند، به طوری که در پیشبرد انقلاب مشروطیت نقش مردم و مجاهدان این کوی بر هیچ کس پوشیده نیست. چنانچه کسروی می‌نویسد: "در نگهداری یا زده‌ماهه تبریز، کوی خیابان، کار بسیاری انجام داده و خیابانیا همیشه سرفراز کوشش‌های جانبازانه گذشتگان خود خواهند بود." (۱)

می‌توان گفت که در نبردهای پازده ماهه تبریز خیابانی‌ها نقش مهمی را بر عهده داشتند و این مهم میسر نبود مگر با ایثار و فداکاری اهالی غیور، از جان گذشتگی جوانان مبارز و شجاعت و کاردانی سردستان این محلّه که در حفظ و حراست از تبریز و انقلاب مشروطیت حماسه آفریدند.

خیابان که از نظر سوق الجیشی، در خط مقدم جبهه و درست در مقابل اردوی جرّار عین‌الدوله و سایر سرکردگان دولتی قرار گرفته بود، رهبرانش نتوانستند با هوشیاری و دلآوری قابل تحسینی نه تنها شهر را در مقابل یورش‌های ددمنشانه عمال استبداد مضمون دارند بلکه با پایمردی و ابراز رشادت فوق‌العاده‌ای، دشمنان آزادی را گوشمالی سختی دهند. کسروی می‌نویسد: "سردسته خیابان شادروان با قرخان و میرهاشم خان بودند." حاج اسماعیل امیرخیزی نیز می‌نویسد: "در مقابل سنگرهای ما رپیچی خیابان و استقامت سالار و رشادت و کاردانی میرهاشم خان از طرف خیابان جای نگرانی نبود." (۳)

میرهاشم خان که پس از سالار ملی در فرماندهی مجاهدان واداره امور جبهه و آمادگی مردم محلّه در مقابله با دشمن، نقش درجه‌اول را بازی می‌کرد از جمله دلورانی است که نام نامیش در تاریخ نبردهای

۱ و ۲ - احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - ص ۷۶ و ۶۶۹

۳ - حاج اسماعیل امیرخیزی - قیام آذربایجان و ستارخان - ص ۳۳۶

رهائی بخش مردم، قهرمان تبریز جای ویژه‌ای را برای خود اختصاص داده است.

کسروی درباره این مبارز ارزنده می‌نویسد: "با رها نام میرها - شم‌خان خیابانی را برده‌ایم. این مرد جوان که دلیری و زیبائی و کاردانی و ستوده‌خوئی را با هم می‌داشت. این زمان جایگاه دیگری پیدا کرده پس از سردار و سالار، یگانه کس شمرده می‌شد و گفته‌ایم که رشته کارهای سالار در دست او می‌پولاد."<sup>(۱)</sup>

حاج اسماعیل امیرخیزی نیز که خود شاهد مبارزات افتخار آفرین ایسن شهیدراه آزادی بود، درباره او می‌نویسد: "میرها شم‌خان فرزند مرحوم حاج میرجعفر، یکی از مردان نامی و کافی و سرشناس آذربایجان بسود. شجاعت و رشادت را با زیبائی منظر همراه داشت. در اداره امور جنگی به اندازه‌ای بصیر و مقتدر بود که در سایه کاردانی و تدابیر صائبه وی، محله خیابان مصون از حملات دولتیان بود و هیچ وقت اتفاق نیفتاد که قشون دولتی بر سنگرهای خیابان دست یابد. هر چند ترتیب سنگرها و تنظیم امور و ریاست با خود سالار ملی بود ولی سالار به اندازه‌ای به شجاعت و لیاقت این مرحوم عقیده داشت که حل و عقد کلیه امور را به رأی مصیب وی محول می‌داشت و در جنگ‌هایی که در عرض این مدت روی داد در هر مورد با فتح و ظفر بازمی‌گشت و می‌توان گفت که در آن وقت دژ کفایت، ثانی با قرخان سالار بود." (۲)

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است فکر مشاطه چه با حسن خدا داد کنند این مجاهد نستوه که در روزهای انقلاب نیز به شغل نا نوائسی اشتغال داشت، در طول جنگ‌های آزادی بخش علاوه بر اینکه تفنگ به دست، در سنگرهای ما رپیچی محله خیابان مثل سدی محکم در برابر نیروهای استبداد ایستاده بود و با تاکتیک‌های ابتکاری، تمام نقشه‌های دشمن را خنثی میکرد، در مراحل مختلف به محض این که احساس میکرد، سایر مجاهدان تبریز نیاز به پشتیبانی دارند، همراه با عده‌ای از همسنگران، خود را به دیگر جبهه‌ها می‌رسانید و مثل شیرزبان بر خصم دون می‌تاخت.

ای دل ارسیل فنا بنیاد هستی بر کند

چون ترا نوح است گشتیبان ز طوفان غم مخور

[۱- کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۹۰۰

۲- حاج اسماعیل امیرخیزی - پیشین - ص ۴۰۴

نمونه‌هایی از این عملیات دشمن شکن را از تاریخ مشروطه ایران نقل می‌کنیم. کسروی در زمینه شرکت وی در جنگ میدان توپخانه و تلگر-افخانه می‌نویسد: "هنگام پیسن، سواران و سربازان و تفنگچیان دوه‌چی و سرخاب دست به هم داده، از عالی‌قاپو و میدان توپخانه به تاخت سختی پرداختند. مجاهدان جلو گرفتند و جنگ بس سختی رفت. در این گیرودار شادروان میرهاشم‌خان به یاری مجاهدان رسید و کار جنگ با لاگرفته پس از زمانی سواران شکست یافته روی برتافتند و بیست تن کما بیش از آنان نابود گردیدند:"<sup>(۱)</sup>

در روز شهادت حسین‌خان باغبان نیز که اغلب مجاهدین در عملیات تسخیر انجمن اسلامی شرکت داشتند، میرهاشم‌خان مثل همیشه در این عملیات نیز گردآفرید. بنا به نوشته کسروی: "در همان هنگام میرهاشم‌خان همراه یک تفنگچی در روی پل قاری تاخت آورده، با همه گلوله‌باران، خود را نزدیک آنجا رسانید. پشت سر او حاجی‌خان قفقازی تاخت آورد و چهارتن از تفنگداران آن سنگر را با گلوله از پا انداخت. سواران این پی‌پاکی را دیده‌ایستادگی نتوانسته و سنگر را رها نموده و جان بدر بردند."<sup>(۲)</sup>

همچنین وی هنگامی که هنوز جنگ ساری داغ در جبهه شرق تبریز به پایان نرسیده بود به محض این که می‌شنود مجاهدان در آخونی نتوانسته‌اند در برابر تهاجمات صمدخان شجاع‌الدوله پایداری کنند، خود را بدان صوب رسانده و در شکست صمدخان شجاع‌الدوله و هزیمت وی رل مهمی بازی می‌کند. در این زمینه نیز در تاریخ مشروطه می‌خوانیم: "این را هم گفتیم که با همه گرفتاری در خود خیابان، میرهاشم‌خان با دسته‌ای از دلیران به یاری آخونی شتافته بود و تا آخر روز در آنجا دلیرانه می‌جنگید!"<sup>(۳)</sup>

آتش‌دمد از سلاح آفت سوزت      صف می‌شکند اراده پیروزت  
از پرتوجانت، دل‌شب می‌شکند      و ز برق نگاه آفتاب فروزت  
"بستانی"

در واقع میتوان گفت که این جوان رشید، نبوغ نظامی داشته چنانچه در اغلب موارد طرح‌های رزمی وی توسط سا لارملی و دیگر رهبران مردم تبریز به مرحله اجرا در می‌آمد. پس از شکست‌های متوالی عین‌الدوله و استعفای وی از فرمانفرمائی آذربایجان، مجدداً از سوی محمد علی‌شاه به همان سمت منصوب می‌گردد و در انتظار رسیدن قوای امداری از

۱- کسروی پیشین ص ۷۰۳ و ۳۰۲ کسروی - پیشین ص ۸۶۹ و ۷۸۶

تهران به با سمنج پس می‌نشینند. حاج اسماعیل امیرخیزی می‌نویسد: "مسلماً بودن عین‌الدوله در با سمنج، دو فرسخی تبریز برای تبریزیان محظورات زیادی داشت، مردم تبریز از این جهت سخت نگران بودند و همیشه در پی چاره‌جویی بودند تا آن که زوزی میرهاشم‌خان به باقرخان می‌گوید در کنج خانه نشستن و دست روی دست گذاشتن، امروز به درد نمی‌خورد، باید کاری کرد که عین‌الدوله از با سمنج برود، پس از مشاوری و چندین صلاح دانستند که با ستارخان هم در این باره مشورتی بنمایند، در صورت موافقت ایشان، شبی به با سمنج حمله برده کار را یکسره کنند"<sup>(۱)</sup>.

این عملیات در یکی از شب‌های سرد زمستان به مرحله اجرا درمی‌آید ولی اشتباه یکی از مجاهدان محله خیابان به نام حسن دهلی سبب می‌شود که این شبیخون با موفقیت به پایان نرسد. و به همین علت نیز آن شب را شب حسن دهلی می‌نامند.<sup>(۲)</sup>

کاردانی و درایت قهرمان داستان ما سبب گردیده بود که منزل وی کانون رهبری و محل رتق و فتق امور نهضت قرار گیرد. علاوه بر این که محل رجوع مردم تبریز و رزمندگان مبارز این شهر بود مرکز ملاقاتها و گفتگوهای دیپلماتیک ما بین آزادیخواهان و مستبدین نیز بود. از جمله ثقه الاسلام شهید می‌نویسد: "روز سه‌شنبه ۱۱ شعبان ۱۳۲۶ از جانب حضرت والا، جمعی به جانب ملت فرستاده شد که از آن جمله بود منتصرا... لدوله و معاون الایاله... بعد از صرف ناهار در خانه آقا میرهاشم‌خان هئیت حکومت را به سر بازارچه خیابان و سایر امکنه غارت شده آتش گرفته می‌برند."<sup>(۳)</sup>

این را دمردغیور، آخر سر جان در ره جانان فدا می‌کند و در عنقوان جوانی با نوشیدن شربت شهادت به ابدیت می‌پیوندد. کسروی درباره چگونه شهادت وی می‌نویسد:

"روز چهارشنبه یکم اردیبهشت ۱۲۸۸ شمسی به هنگامی که سراسر شهر را خاموشی فرا گرفته و هیچ گونه تکان و آوازی در میان نیز نمی‌بود و برای سرکشی به سنگساری داغ می‌رود و در آنجا هنگامی که ایستاده بوده از سنگر دولتیان گلوله‌ای می‌اندازند و آن از گونه راستش خورده از پشت سر بیرون می‌آید و مرد دلیر همانجا افتاده، جان می‌سپارد.

این آگاهی چون به شهر رسید، از مردم خروش برخاست و همچون [امیرخیزی پیشین ص ۲۹۰] - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، کتاب باقرخان سالرملی به همین قلم، منتصرا... فتوحی - مجموعه آثار قلمی - دروان ثقه الاسلام شهید تبریزی - ص ۱۱۱



روزی که حسین خان باغبان کشته شده بود همگی به هم برآمدند. مجاهدان خیابان، دسته دسته به ساری داغ شتافتند تا جنازه را بیاورند. سختی اینجا می بود که چگونه آگاهی را به خاندان و کسان او برسانند. این گفته از حاج محمدجعفر خا منده ای است که من به خانه میرها شم خان شتافتم و با پدرش دیدار کرده گفتم: میرها شم خان زخم برداشته. آقا میرجعفر خودداری نموده پاسخ داد اگر کشته نشده با کی نیست. در این میان چون تن خون آلود آن جوان را از کوه پائین آورده، به نزدیکی رسانیده بودند و از بیرون آواز شیون و گریه برخاست، آقا میرجعفر چگونگی را فهمیده، چنان بی تاب گردید که خویشتن داری نتوانست و بی خود و بی هوش بر زمین افتاد. ما درش بی هوشانه سنگی را برداشته بر سر خود کوفت، چنان که ما گمان کردیم، سرش را از هم پاشید. پسر کوچکش میرا حمد نام، تفنگ را زیر جانه گذارده، می کوشید خود را بکشد نگذارند. اینست نمونه ای از اندازه اندوه آن خاندان. این جنازه را نیز با شکوه بسیاری به خاک سپردند.<sup>(۱)</sup>

حاج اسماعیل امیرخیزی نیز می نویسد: "آن روز در محله خیابان عموماً و در میان خانواده ها خصوصاً محشری بود که شرح آن از قوه تحریر بیرون است، همین قدر می توان گفت که در عزای وی مدت ها دوستانش اشک می ریختند و جامه می دریدند و خانواده ها شاد سوگ و عزا به سر می بردند"<sup>(۲)</sup>

پیکر پاک این جوان آزادخواه را در گورستان قاسم خان (محل فعلی دبیرستان ظالقانی) به خاک می سپارند.

حمیدسید نقوی (حامد) در مجموعه کونول دردی زما درش تبریز درباریه این فرزند قهرمانش سؤال می کند و او هم چنین جواب می دهد:

آقا میرها شم دادم نه اولوب دندی یا شیما کول اله دیلر  
دعوا گونلرین بیرشوم گونونده او او غلومودا گولله له دیلر<sup>(۳)</sup>

پس از تسلط دژخیم معروف، صمدخان شجاع الدوله بر تبریز، پدواغ دیده این شهید راه آزادی مورد آزارها قرار می گیرد. کسروی می نویسد: "یکی دو ساعت پس از نیمروز، صمدخان به شهر رسید، براسی نشسته و شمشری از دوش آویخته، هنگامی که از خیابان می گذشت سالدا ت و قذاق خانه باقرخان سالار را تاراج کرده، با دوش های پر بار، دسته دسته از آنجا بیرون می آمدند، نیز در همان هنگام میرجعفر پدر پیرش - سا دروان میرها شم خان را با دسته دیگری گرفتار کرده، سالدا ت و قذاق به میان گر-

۱- کسروی پیشین ص ۲۹۰۰ - میرخیزی - پیشین ص ۴۴۰۵ - حمیدنقوی)

حامد) - کونول دردی، مجله وارلیق، شماره ۱۲ - ۱۱ سال ۱۳۶۰.

فته به باغ شمال می‌بردند" (۱)

(۲)

سپس مبلغ ده هزار تومان از آن پیرمرد گرفته و آزادش می‌کنند.

همسر میرهاشم خان خانم آغا نام داشته که در خود ادمه سال ۱۳۱۸ شمسی درگذشته است. از صاحب ترجمه سه پسر به یادگار مانده بود که هر سه بعدها به کسوت افسری ارتش درآمدند. پسر بزرگش میرحسین هاشمی که داماد سالارملی بود، با درجه سرتیپی بازنشسته شده و در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ ش فوت می‌کند. دومین پسرش میرعلی اکبرخان تا درجه سروانی در ارتش خدمت کرده و در سنین جوانی دیده از جهان بریسته است. سومین پسر این خانواده، سرگرد بازنشسته میراحمد هاشمی بود که در سال ۱۳۶۴ در تبریز دارفانی را وداع گفت. مرحوم سرتیپ میرحسین هاشمی در سال ۱۳۵۴ شمسی همت به خرج داد و پیکر پاک، باقرخان سالارملی را از روستای بیشمان قصر شیرین به گورستان طوبانیه تبریز منتقل کرد و در آنجا مقبره آبرومندی برایش ساخت. هم اکنون علاوه بر خود سالار و دخترش ربا به خانم، سرتیپ هاشمی، سرگرد میراحمد هاشمی، خانم آغا مادرشان و آقا میرمحمدخان هاشمی برادر میرهاشمخان که او هم از مجاهدان دلیر محله خیابان بود و در ۲ آذرماه سال ۱۳۲۹ شمسی درگذشته است در این آرامگاه، رخ در نقاب خاک کشیده اند، روانشان شاد و یادشان گرامی باد.

سرتیپ میرهاشمی پنج سال پس از شهادت پدر بزرگوارش هنگام تولد پسر بزرگش، نوزاد را به نام نامی پدرش، میرهاشم نامگذاری کرد و آن پسر که هم اکنون خاگره میرهاشم بزرگ را زنده نگهداشته است به نام دکتر میرهاشم هاشمی از استادان با سابقه دانشکده پزشکی تبریز و از ریش سفیدان محترم جامعه پزشکی موطن عزیزمان تبریز می‌باشد.

---

۱- کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - ص ۳۲۳

۲- ادوار دبراون - نامه‌های از تبریز - ص ۱۶۸

مثنوی

تو ای بلبل خوش نوای سخن  
 نظامی به گویندگی ارجمند  
 توئی شاعر باک و روشن روان  
 در این انجمن سر بر آور ز خاک  
 به بزمی که صد مرغ دستانراست  
 نظامی به ملک سخن گستری  
 چه خوش گفتی ای فاضل ارجمند  
 دعای تو بر هر چه آرد شتاب  
 درودم رسانی رسانم درود  
 مرا زنده پندار چون خوریشتن  
 بخواهم ز درگاه پروردگار  
 به مهرت گرفتم بکف خامه را  
 بشاگردیت می‌کسم افتخار  
 ز ایران سرایم به طبع روان  
 دل ما به مهرت چو آکنده است  
 نه هر کس به گفتن دهان باز کرد  
 متاع سخن را بود مشتری  
 به نیروی گفتار و طبع روان  
 به ایران کشاند ادیبان دهر  
 کنون دوستاران او جمله جمع  
 چو در بحر اندیشه گوهر بسفت  
 مرا هست آسایش جسم و جان  
 تو گویی جهانی است در مغز او  
 چو او مخزن عشق و اسرار بود  
 ز شیرین خسرو سخن شد دراز  
 ز مجنون و لیلی که با عشق پاک  
 سخن تاج برفرق دانشوراست  
 شرفنامه آن نامه راستان  
 به اقباله نامه کنیم افتخار  
 سخن گو: ستاره، سخن چون سپهر  
 منم آن سرافراز ایران نژاد

ابر مرد تاریخ چرخ کهن  
 مهین اوستاد حقیقت پسند  
 که بوسید دست قیزیل ارسلان  
 نمایان کن آن چهره تا بانگ  
 سخن گفتن چون منی کی رواست  
 کنی همچو نقاش صورت گری  
 خداوند شعر و خداوند بند  
 من آمین کنم تا شود مستجاب  
 بیائی بیایم ز گنبد فرود  
 من آمیم بجان گسر تو آئی بتن  
 که باشد مرا شعرت آموزگار  
 نویسم ز سوز درون نامه را  
 بهر بیت شعرت کنم جان نثار  
 که بد خواه او را منم خصم جان  
 جهان تا بود نام تو زنده است  
 بد عزم سخن، گفتن آغاز کرد  
 شود جسون نگینی در انگشتری  
 بسی شور برپا کند در جهان  
 به نطق آورد اوستادان شهر  
 بیادش چو پروانه‌ها گرد شمع  
 جهانی سخن را به بینی نهفت  
 که دنیای عرفان نهفته در آن  
 که خوش داده داد سخن مو به مو  
 بخوان بروانش هزاران درود  
 ز فرهاد بر بیستون مانند راز  
 برقتند با نامرادی بخاک  
 که از هفت پیگر بسر افسر است  
 که آوردی از دوره باستان  
 که ما راست از طبع تو یادگار  
 سخن آئینه است و سخن گوی مهر  
 « چو ایران نباشد تن من مباد »

## توجه :

- ۱- اداره مجله در چك و اصلاح و حذف مقالات وارده مختار است.
- ۲- مقالات وارده هرگز برگشت داده نمیشود.
- ۳- هرگونه مسئولیت مقالاتیکه با امضای نویسندگان نشان در مجله چاپ میشود مر بوط به خود نویسندگان است و چاپ آنها الزاماً دلیل تأیید اداره مجله نیست.

واریق

## اطلاعیه

از مشترکین محترم مجله که حق آبونمان سال ۱۳۷۰ را نپیرداخته‌اند خواهشمند است مبلغ ۲۵۰۰ ریال حق آبونمان یکساله را به آدرس : بانک ملی ایران شعبه داریوش خیابان بهار حساب شماره ۲۱۶۳۵ دکتر جواد هیئت واریز و فتو کپی قبض آنرا به آدرس مجله ارسال نمایند تا در ارسال مجله ر قفهای پیدای نشود.

واریق

# VARLIQ

PERSIAN AND TURKISH  
JOURNAL

13-th. Year No. 81-2

1991 July Aug Sept.

Add : 151 , Nord Felestin Ave

Dr. Javad Heyet

Tehran - Iran

## واریق

مجله فرهنگی ، ادبی ، هنری

به زبانهای فارسی و ترکی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول :

دکتر جواد هیئت

تهران : خیابان فلسطین شمالی پلاک ۱۵۱

عصرهای زوج تلفن : ۶۶۶۳۶۶

سازمان چاپ خواجه ، خیابان فردوسی جنوبی ، کوچه خندان شماره ۱۴